اَللهِ جَبّارِ اَلضّار

جلد دوم

حدیث

نیما شهسواری

سخنی با شما

به نام آزادی، یگانه منجی جانداران.

ای به چشم بخورد و همگان راهایم چنین نگاشته‌دانم تا در سرآغاز کتاب‌بر خود وظیفه می واسطه آن برخی رااز این درخواست باخبر سازم. نیما شهسواری، دست به نگاشتن کتبی زد تا به چنین‌به خود بخواند، قشری را به آزادگی دعوت کند، موجبات آگاهی برخی گردد و این واسطه رزمش تجارتی برپا دارد و این رزم پاک‌افکارش را نشر دهد. بر خود، ننگ دانست تا به را به ثروت مادی آلوده سازد.

هدف و آرمان من از کسی پوشیده نیست و برای دانستن آن نیاز به تحقیق گسترده نباشد؛ زیرا که هماره سخن را ساده و روشن بیان داشتم و اگر کسی از آن مطلع نیست، حال دگربار بازگو شود.

کران خداوند، الله، یهوه، عیسی، انسان و یا هر نام دیگری که‌های بی‌به پا خاستم تا برابر ظلم غایت و هدف را هماره با قدرت تلاقی داده است، فریاد برآورم و آزادی همه جانداران را فراهم سازم؛ رهایی جاودانی که دارای یک قانون است و آن احترام و آزار نرساندن به دیگر جانداران، ها است گیاهان، حیوانات و انسان.

دانم که در راستای رسیدن به این هدف والا که همانا آزادی است، قانون‌بر خود ننگ می رهایی را نقض و باعث آزار دگر جانداران شوم.

توان راه گذشتگان را در پیش نگرفت و دگر چون‌با مدد از علم و فناوری امروزی، می گذشته برای نشر کتب از کاغذ استفاده نکرد؛ زیرا که این کاغذ از تن والای درختان زیبا غارت گاه‌شود و موجبات مرگ این جاندار و تخریب طبیعت را حادث گردد. من خود هیچ ام از ناشران کتب، نشر ندادن این‌هایم را بر کاغذ، جان درخت، نشر ندادم و تنها خواسته‌نگاشته رسانی‌ها بر کاغذ است؛ حال چه از روی سودجویی و چه برای ترویج و اطلاع‌نگاشته.

گیری از فناوری در برابر مرگ و تخریب درختان، این جانداران والا،توان با بهره‌امروز می مدد از این‌شک بی‌دانید که بی‌ایستادگی کرد؛ پس اگر شما خود را مبلغ افکار آزادگی می گاه به قتل طبیعت دست نخواهید زد. اگر هم تنها هدفتان سودجویی است و برنگاشته نیز هیچ توانید از فناوری بهره بگیرید تاعام درختان می‌بهره از کشتار و قتل‌این پیشه پا فشارید، بی حق و قابل تکریم گرددکردارتان از دید من و دیگر آزاداندیشان به.

امید آزادی و رهایی همه جانداران‌به

سخن گردآورنده

جبارالضار، گردآمده است تا مردمان با چهره راستین اسلام روبرو شوند و فرای‌کتاب الله نگارههای دینی و در لفافه نگاه داشته شدن اسلام چهره حقیقی و ابعاد در خفا مانده از آن را بیشتر از پیش به نظاره بنشینند.

این کتاب، از چهار بخش اصلی جهان اسلام تشکیل شده است. قانون، فقه، تاریخ و حدیث تنها از متون قابل وثوق اسلامی که نزد مسلمانان از اعتبار بالایی برخوردار است استفاده شده.

بر این متون چیزی افزوده و یا کاسته نشده است و گردآورنده، هیچ دخل و تصرف و یا تفسیری به آن نیفزوده است تنها سعی شده تا عناوینی که دران ظلم، تبعیض و هر زشتی دیگری توسط اسلام بیان شده است را گردآورد.

ترین اصل اسلامی در کتابی تحت عنوان گواه ظلم مورد بررسی‌عنوان مهم‌قران، به قرارگرفته است، در این کتاب سعی شده تا عناوین دیگر جهان اسلام که هرکدام به قوت قران در شکل امروزی اسلام و شرایط زندگی مسلمانان و تمام مردم جهان تأثیر دارد مورد بررسی قرار گیرد.

های‌دو اصل مهم که در این گرداوری به آن پایبند بودم در وهله اول، استفاده از کتاب مرجعی که برای مسلمانان مقدس، محترم و تأثیرگذار است و دوم اینکه، بر این متون چیزی افزون نکنم و تفسیری به آن اضافه نشود که هر جمله از این نگارهها نیازمند کتابی مجزا و تفسیر از زشتیهای درون آن است.

ها بگشاید تا بیشتر اسلام را بشناسند وبه امید آنکه، این گرداوری دریچهای برای همه انسان با دانش به حقیقت آن به این باور پایبند باشند.

رفت جهان از تمام مصیبتهاست‌ها که راهگشای برون‌به امید بیداری همه انسان.

فصل اول اهل سنت

پیشگفتار

.در این بخش از کتاب (الله جبار الضار) احادیث اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است

اصلی توانمند نزد مسلمانان که شاید بتوان گفت همتای قرآن احکام اجرایی و طریقت .سازدزندگی مسلمانان را می

نزد تمام مسلمانان حدیث بودن احادیث از ارزش بالایی برخوردار است و در صورت پایه قرآن دارای ارزش و مقام خواهد بود،صحیح به حساب آوردن حدیثی آن حدیث هم سخنانی که منتصب به پیامبر اسلام و برای شیعیان فرای پیامبر ائمه و خاندان پیامبر بوده و این گیرد و این اصل مهم‌سنت و سیره زندگی آنان و به فراخور آن زندی همه مسلمانان را در بر می پایه قرآن نزد مسلمانان را دارد باید به درستی مورد پژوهش قرارو جداناشدنی که قدرتی هم .گیرد تا بیشتر به حقیقت اسلام و منش این باور پی برد

در این بخش سعی شده تا تنها از احادیث صحیح استفاده شود و در عین حال از حجم آن .کاسته تا در خور حوصله تمام مخاطبین قرار گیرد

بخش اول به احادیث نبوی معتبر نزد اهل سنت پرداخته شده است و برای این کار از .معتبرترین کتاب حدیثی نزد اهل سنت (صحیح بخاری) بهره جسته شده است

هرچند که صحاح سته و بسیاری از کتب دیگر حدیثی نیز مورد بررسی قرار گرفت و ترین‌ترین و باارزش‌ها نیز گردآوری شد و با بهره جستن از مهم‌شماری از دل آن‌احادیث بی کتاب حدیثی نزد

اهل سنت خواستیم تا مختصری به عناوینی پر ظلم در نگاه اسلامی پی ببریم، خواننده تواند با باز شدن این دریچه در پیش رویش بیشتر خویشتن را به تحقیق پیرامون باورهای‌می اسلامی بکشاند، برای خویش ادله بیشتری پیرامون رد و اثبات این باورها بجوید و این کتاب را .ها بیکران این باور خداوندی بینگاردتنها گواهی بر زشتی

اش جهان را در خویشتن فرو خواهد برد و درباید افزود که دریچه این ظلمت بزرگ و دامنه ها را کنار هم چید وتوان به طول چندین مجلد این زشتی‌میان هر کتاب و هر صحبت از اینان می

آوری این بود تا مخاطب‌های بیکران خداوندی طلبید اما هدف اصلی از این جمع‌گواهی بر ظلم ها را شنیده وای که تنها نام آن‌های چند جلدی هزاران صفحه‌دل به خواندن دهد، فارغ از کتاب گهگاه یادی از زبان دیگران در گوشه کنار شنیده است دل ببندد و بخواند و بداند سرچشمه های پیرامونش از کجا نشئت گرفته است و قبله آمالی که هر روز به رنگی در برابرش‌زشتی .گیرد حقا کجاست و چگونه بوده است‌ها می‌ترین انسان‌آورند و بزک شده چهره آزاده‌می

.به امید روزی که همگان را در جهان آرمانی آزاد در شادی و آسایش نظاره گر باشیم

صحیح البخاری

مؤلف: امام ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری

مترجم: عبدالعلی نور احراری

الاسلام احمد جام‌ناشر: شیخ

کتاب ایمان

باب ۱۷- هرگاه مشرکان توبه کنند و نماز برپادارند و زکات بدهند راه ایشان را بازدارید ((التوبه ۵

ام که تا زمانی بااز ابن عمر (رض) روایت است که رسول (ص) فرمود: من مأمور شده -۲۵ مردم به نبرد پردازم که گواهی دهند بر اینکه نیست معبود برحقی به جز خدای یکتا و محمد های ایشان راها و مال‌فرستاده اوست و نماز برپای دارند و زکات بدهند هرگاه چنین کنند خون .ها با خداست‌از من بازداشتند مگر در مورد حقوق اسلام و حساب آن

باب ۱۸- کسی گفته است ایمان عمل است

نظر به این فرموده خدای تعالی و آن بهشتی است که شما ارث داده شدیدش به سبب آنچه (کردید (الزخرف ۷۲در دنیا عمل نیک می

گویند به پروردگار تو سوگند که البته ازو برخی از علما در تفسیر این فرموده او تعالی می :کردند و خدای تعالی گفته است‌همگی آنان بازخواست خواهیم کرد از آنچه می

.همانند این باید عمل کنندگان عمل نمایند

الله سوا شد که بهترین عمل کدام است آن حضرت‌ابوهریره (رض) گفت: از رسول -۲۶ فرمود: ایمان به خدا و رسول او گفته شد پس از آن چیست؟ فرمود: جهاد در راه خدا گفته شد (پس از آن چیست؟ فرمود: حج مبرور (حجی که محض جهت رضای خدا باشد

باب ۲۳- فتوا دادن در حال سوار بودن بر مرکب و غیر آن

۸۳- رسول الله (ص) در حج الوداع در حالی که برعبدالله بن عمرو بن عاص (رض) گفت: کردند مردی آمد وشتر خود سوار بود در موضع منی توقف کرد زیرا مردم از وی سؤال می دانستم سر خود را تراشیدم قبل از آنکه قربانی کنم آن حضرت فرمود برو قربانی‌گفت: من نمی جمار کنم‌دانستم قربانی کردم قبل از آنکه رمی‌کن مشکلی نیست مرد دیگری آمد و گفت: نمی جمار کن مشکلی نیست پیامبر از هیچ چیزی که تقدیم یا تأخیر شده بودآن حضرت فرمود: رمی پرسیده نشد مگر آنکه فرمود: انجامش ده و اشکالی دارد

باب ۳۱- تعلیم دادن مرد کنیز و اهل خویش را

۹۷- اند که ایشان را دوابوبرده از پدر خویش روایت کرده است که: پیامبر فرمود سه کس چند پاداش است مردی از اهل کتاب که به پیامبر خویش ایمان آورده و به محمد (ص) هم ایمان آورده و غلامی که حق خدا و حق مالکان خویش را ادا کند و مردی که کنیزی داشت که نمود پس او را ادب نمود و نیکو ادبش داد و به او علم آموخت سپس آزادش‌با وی مباشرت می کرد و با او ازدواج نمود او را چندین پاداش است سپس عامر گفت: این روایت را بدون چیز به شدتو دادیم به تحقیق که برای حدیث اندک از اینجا تا مدینه سفر می.

باب ۴۵- کسی که ایستاده بود و سؤال کرد از عالمی که نشسته بود

۱۲۳- از ابوموسی (رض) روایت است که فرمود: مردی نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: یا رسول جنگد و یکی از روی ننگ والله جنگ در راه خدا چیست زیرا یکی از ما روی خشم می غیرت آن حضرت سر خود را به سوی وی بالا کرد

گوید: آن حضرت سر خود را به سوی وی بالا نکرد مگر اینکه وی ایستاده بودابوموسی می بجنگد آن جنگ در راه خداوند عزوجل استو سپس گفت: کسی که در راه اعلای کلمه الله.

کتاب الوضو

باب ۶۶ – شاش هاهای شتر و چهارپایان و گوسفندان و جای بود و باش و آغل آن

۲۳۳- از عنس (رض) روایت است که گفت: کسانی از قبیله غرینه به مدینه آمدند و آب و هوای آنجا را ناسازگار یافتند پیامبر (ص) فرمود: که به گله گاه شتران شیردار بروند و از شیر و ادرار آن ها به آنجا رفتند و آنگاه که صحت یافتند شترچران پیامبر را کشتند وها بنوشند آن شتران را ربودند خبر این واقعه در اول روز رسید آن حضرت به تعقیب آنان فرستاد و چون آن رسید آن حضرت امر کرد تا دست‌چاشت فرا ها و پاهایشان بریده شود و درها را آوردند

هایشان میل کشیده شود ایشان در سنگستان مدینه افکنده شدند و تقاضای آب کردند برای‌چشم ها دزدی کردند و قتل نمودند و کافر شدند پس از آنکه‌ها آب داده نشد ابوقلابه گفت آن‌آن .ایمان آورده بودند با خدا و رسول او جنگیدند

کتاب الغسل

باب ۱۲- کسی که جماع کند و سپس جماع کند و کسی که بر زنان خویش گردش کند و به غسل اکتفا کند

محمد بن منتشر از پدر خود روایت کرده که گفت: به عایشه اظهار کردم وی گفت: -۲۶۷ مالیدم و وی بر زنان‌خداوند بر ابو عبدالرحمن رحمت کند من بر پیامبر (ص) خوشبویی می .تراوید‌کرد و صبح آن محرم بود و از وی بوی خوش می‌زد و جماع می‌خویش گشت می

باب ۱۳- شستن مذی و لزوم وضو

شدم (آبی که‌از علی (رض) روایت است که گفت: من مردی بودم که بسیار مذی می -۲۶۹ آید) از مرد دیگری خواستم حکم آن را از پیامبر سؤال‌در وقت بازی با همسر از آلت مرد می .نماید زیرا دختر آن حضرت زن من بود آن حضرت فرمود: وضو کن و آلت خود را بشوی

رودآید و در بازار و غیره می‌باب ۲۴- جنب بیرون می

از انس بن مالک (رض) روایت است که گفت: پیامبر (ص) در یک شب بر زنان خود -۲۸۴ .گشت و او در آن زمان نه زن داشت(به قسط جماع) می

کتاب الحیض

شوندباب حکمی که به زنان حائض متعلق است آنگاه که حیض می

از عایشه (رض) روایت است که گفت: ما برآمدیم در حالی که هدفی جز حج -۲۹۴ الله بر من در آمد در حالی که من‌نداشتیم و چون به منطقه سرف رسیدیم حیض شدم رسول گریستم آن حضرت فرمود: تو را چه شد آیا حیض شدی؟ گفتم: آری فرمود: این چیزی‌می است که خداوند بر دختران آدم نوشته است پس اعمال حاجیان به جای آور جز آنکه بر کعبه .طواف نکنی عایشه گفت: و رسول (ص) از جانب زنان خویش گاوی قربانی کرد

آغوشی با حائض‌باب ۵- هم

از عایشه (رض) روایت است که گفت: من و پیامبر (ص) که هر دو جنب بودیم از -۲۹۹ کردیم‌یک ظرف آب غسل می

فرمود: که ازار بپوشم و با من‌عایشه (رض) افزوده است: آن حضرت مرا می -۳۰۰
.کرد در حالی که من حائض بودم‌آغوشی می‌هم

خواست با یکی از زنان‌الله می‌از میمونه (رض) روایت است که گفت: هرگاه رسول -۳۰۳
گفت که ازار بپوشد سفیان نیز آن را روایت‌آغوشی کند او را می‌خویش که حائض بود هم
.کرده است

کتاب الصلاه

شود و به جای آن مسجدباب ۴۸ - آیا قبرهای مشرکین زمان جاهلیت شکافته و برکنده می
گرددآباد می

از انس (رض) روایت است که گفت: پیامبر (ص) به مدینه آمده و در بخش بالای -۴۲۸
ها بامدینه فرود آمد و چهار شب در آنجا به سر برد سپس کسی را به نزد بنی نجار فرستاد آن
نگرند که بر شترشمشیرهای آویخته خویش آمدند گویی هم اکنون به سوی پیامبر (ص) می
خویش سوار است و ابوبکر در پس پشت وی و گروه بنی نجار پیرامون وی تا آنکه در صحن
داشت که در هرجایی که وقت نماز بر او فراسرای ابوایب فرود آمد و آن حضرت دوست می
هارسید نماز گذارد سپس به بنای مسجد دستور داد و کسی را نزد گروه بنی نجار فرستاد و به آن
ها گفتند: نه به خدا سوگند که بهای آن راگفت: ای بنی نجار این باغ خود را به من بفروشید آن
گویم که قبور مشرکین وگوید: آنچه در آنجا بود برای شما می‌طلبیم مگر از خدا انس می‌نمی
زمینی ناهموار بود و درختان خرما پیامبر (ص) دستور داد که قبور مشرکین برکنده شود و سپس
زمین آن هموار شود و درختان خرما قطع گردد که پس از آن درختان خرما را در قبله مسجد
آوردندردیف کردند و دو طرف مسجد را با سنگ دیوار نمودند و مردم در حالی که سنگ می
گفت: بارالها نیکویی جز نیکویی‌کردند و پیامبر (ص) با ایشان یکجا بود و می‌رجزخوانی می
آخرت نیست پس مهاجرین و انصار را مغفرت کن

باب ۵۵

از ابوهریره (رض) روایت است که پیامبر (ص) فرمود: خداوند یهود را بکشد که -۴۳۷
.قبرهای پیامبران خویش را مسجد قرار دادند

کننده‌گاه گردانیده شده و پاک‌باب ۵۶- فرموده پیامبر (ص) زمین برای من سجده

الله (ص) فرمود: برای من پنج چیزاز جابر بن عبدالله (رض) روایت است که رسول -۴۳۸
.یک از پیامبران پیش از من داده نشده بودداده شده که به هیچ

کننده‌گاه و پاک‌ماه زمین برای من سجده‌نصرت داده شدم در ترسانیدن به مسافت یک گردانیده شده و هر مردی از امت من که وقت نماز را دریابد باید نماز گذارد و مال غنیمت بر شد و من برای همه‌من حلال گردانیده شد هر پیامبر به طور خاص برای قوم خود مبعوث می .مردم مبعوث شدم و برای من حق شفاعت داده شده است

باب ۸۲ – داخل شدن مشرک در مسجد

از ابوهریره (رض) روایت است که گفت: پیامبر (ص) سوارانی را به سوی نجد فرستاد –۴۶۹ گفتند و او را به یکی ازها مردی را از قبیله بنی حنیفه آوردند که او را ثمامه بن اثال می‌آن .های مسجد بستندستون

گذرد برگرداندباب ۱۰۰– نمازگزار کسی را که از جلوی او می

از یونس از حمید بن هلال از ابوصالح از ابوسعید روایت است که پیامبر (ص) گفت و –۵۰۹ روایت است از سلیمان بن مغیره که گفت: ابوسعید خدری را دیدم که در روز جمعه به سوی داشت جوانی از مردم بنی معیط خواست که ازگذارد که او را از مردم پوشیده می‌چیزی نماز می اش زد و او را برگرداند وی از ابوسعید آزرده شد و سپس نزدجلوی وی بگذرد ابوسعید بر سینه مروان امیر مدینه رفت و از آزاری که از ابوسعید دیده بود شکایت کرد ابوسعید نیز نزد مروان رفت مروان گفت: ای ابوسعید میان تو و برادرت چه واقع شده است ابوسعید گفت: از پیامبر گذارد که از مردم پوشیده‌فرمود: اگر کسی از شما به سوی چیزی نماز می(ص) شنیدم که می خواهد از جلوی او نماز بگذارد باید او را برگرداند و اگر نپذیرفت بادارد و کس دیگری می‌می .او بجنگد زیرا او شیطان است

باب ۱۰۲– روبرو شدن مرد با رفیقش یا غیر از او که در حال نماز است

شد یاداز مسروق روایت است که گفت: نزد عایشه از چیزهایی که باعث قطع نماز می –۵۱۱ کندشد و گفتند: گذشتن سگ و خر و زن از جلوی نمازگذار نماز را قطع می

ام که نمازوی گفت: ما زنان را با سگ برابر کردید به تحقیق که رسول (ص) را دیده آمد وگذارد و من میان او و قبله بر بستر خود آرمیده بودم و برای من ضرورتی پیش می‌می داشتم که روبروی آن حضرت قرار گیرم پس به آهستگی خودم را از بستر بیرونناپسند می .کشیدم‌می

کتاب الاذان

باب ۲۹– واجب بودن نماز جماعت

الله (ص) فرمود: سوگند به ذاتی که نفس من‌از ابوهریره (رض) روایت است که رسول -۶۴۴ آوری شود و سپس به نماز امر کنم وام امر کنم که هیزم جمع‌در ید قدرت اوست که قسط کرده اذان نماز گفته شود پس امر کنم که مردی مردم را امامت بدهد سپس عقب مردانی بروم که بر هایشان را بر سرشان آتش زنم سوگند به کسی که نفس من دراند و خانه‌سر جماعت نیامده ای از گوشت دودست قدرت اوست که اگر یکی از ایشان بداند که استخوان گوشت دار یا پاره .شودتواند به دست آورد در نماز خفتن حاضر می‌پهلو را می

کتاب العیدین

(باب ۵- خوردن در روز نحر (عید اضحی

از انس (رض) روایت است که گفت: پیامبر (ص) فرمود: کسی قبل از نماز عید ذبح -۹۵۴ .کند باید بار دیگر قربانی کند

شود و از همسایگان‌مردی برخاست و گفت: این روزی است که اشتها به گوشت زیاد می ساله‌اش را تصدیق کرد آن مرد گفت: من یک بز ماده یک‌خود یاد کرد گویا پیامبر (ص) گفته دارم که از دو گوسفند گوشتی نزد من عزیزتر است و پیامبر (ص) به او اجازه داد که آن را ذبح .دانستم که این اجازه غیر از وی دیگران را شامل است یا نه‌کند و نمی

ها در روز نحر در عیدگاه‌باب ۲۲- نحر (ذبح شتر) و ذبح دام

از ابن عمر (رض) روایت است که گفت: پیامبر (ص) در روز عید در عیدگاه شتر را -۹۸۲ .کردکرد یا حیوان دیگری را ذبح می‌نحر می

کتاب الکسوف

الله (ص) آفتاب‌از عبدالله بن عباس (رض) روایت است که گفت: در زمان رسول -۱۰۵۲ الله نماز کسوف گذارد و قیام کرد و قیام را دراز کرد به قدر خواندن سوره بقره‌گرفت رسول سپس رکوع کرد و رکوع را دراز کرد سپس بلند شد و قیام کرد پس ازآن سجده کرد پس نماز را تمام کرد در حالی که آفتاب روشن شده بود آن حضرت فرمود: همانا آفتاب و ماه دو نشان از شود و چون آن‌باشد و به خاطر مرگ کسی و یا حیات کسی خسوف نمی‌های خداوند می‌نشانه الله ما تو را دیدیم که در جایی ایستاده بودی‌را دید خدا را ذکر گویید صحابه گفتند: یا رسول چیزی را گرفتی و بعد دیدیم که عقب آمدی آن حضرت فرمود: به تحقیق که من بهشت را رسیدیم تا دنیا باقی بود از آن‌ای بگیرم اگر بدان می‌های آن خوشه‌دیدم و خواستم از میوه خوردید و دوزخ بر من نموده شد و من هرگز چنین منظره زشت و رسوایی تا به امروز ندیده‌می

الله فرمود: به‌تر اهل آن زنان بودند صحابه گفتند: این چگونه باشد یا رسول‌بودم و دیدم که پیش کنند وورزند فرمود: کفران نعمت شوهر می‌ها فرموده شد: آیا به خدا کفر می‌سبب کفر آن کنند هرگاه به یکی از این زنان همه عمر نیکی کنی و بعد از چیزی از تو که‌کفران احسان می .گوید: من هرگز از تو نیکی ندیدم‌موافق طبع وی نباشد می

(های قرآن (۱کتاب سجده

جلد دوم

های قرآن و مصون بودن آن آمده است سجده‌باب ۱ - آنچه درباره

از عبدالله بن مسعود روایت است که گفت: پیامبر (ص) سوره النجم را در مکه خواند -۱۰۶۷ و در آن سجده کرد و کسانی که با وی همراه بودند نیز سجده کردند به جز مرد پیری که مقداری سنگریزه یا خاك برداشت و به سوی پیشانی خود بلند کرد و گفت: همین مرا بسنده .است پس از این واقعه آن مرد را دیدم که کشته شد در حالی که کافر بود

کتاب جنازه

باب ۸۴ - آنچه در مورد خودکشی آمده است

از ثابت بن ضحاك روایت است که پیامبر (ص) فرمود: کسی که از روی قصد و -۱۳۶۳ دروغ به دینی غیر از اسلام است سوگند یاد کند چنان است که گفته است و کسی که با آهن .گرددکشد با همان چیز در آتش دوزخ عذاب می‌خودش را می

کتاب زکات

باب ۱ - وجوب (فرضیت) زکات

از ابوهریره (رض) روایت است که گفت: آنگاه که رسول (ص) وفات کرد و -۱۳۹۹ ها که کافر شدند عمر (رض) به ابوبکر گفت:ابوبکر (رض) به خلافت رسید و کسانی از عرب ام تا زمانی با مردم‌الله فرموده: مأمور گشته‌جنگی در حالی که رسول‌چگونه با این مردم می دارد مگرالله بگویند و کسی که آن را بگوید جان و مال خود را از من نگه می‌الااله‌بجنگم که لا .به حق اسلام و حساب وی با خداست

ابوبکر (رض) گفت: به خدا سوگند با کسی که میان نماز و زکات فرق گذارد قتال -۱۴۰۰ ای را که‌خواهم کرد همانا زکات حقی است بر مال به خدا سوگند که اگر به فرض بزغاله ماده .دادند به من ندهند با آنان قتال خواهم کردالله می‌به رسول

عمر (رض) گفت: به خدا سوگند این حکم قتال جز آن نبود که خداوند سینه ابوبکر (رض) را گشاده بود و پذیرفتم که حق با او بوده است.

دهدباب ۳- گناه کسی که زکات نمی

از ابوهریره (رض) روایت است که پیامبر (ص) فرمود: شتران نزد صاحب خویش -۱۴۰۲ ها را نداده باشدترند اگر صاحبش حق زکات آن‌آیند در حالی که از آنچه در دنیا بودند قوی‌می ترند ازآیند و قوی‌کنند و گوسفندان نزد صاحب خویش می‌او را زیر پای خویش لگدمال می های خویش لگدکوب‌ها را نداده باشد او را با سم‌آنچه در دنیا بودند اگر چنانچه حق زکات آن ها این است که بر سر آب‌زنند آن حضرت فرمود: و از حق آن‌های خویش می‌کرده و با شاخ دوشیده شوند و سپس آن حضرت فرمود: کسی از شما در روز قیامت نیاید در حالی که گوسفندی بر گردنش نهاده باشد که صدایی دارد و او فریاد زند که یا محمد شفاعت من کن و توانم و امر خدا به تو رسانده بودم و کسی از شما نیاید که‌من بگویم برایت کاری کرده نمی شتری بر گردنش نهاده باشد که آواز بکشد و او بگوید یا محمد و من بگویم: برایت در برابر توانم همانا امر خدا را به تو رساندم‌خداوند کاری کرده نمی.

الله فرمود: خداوند کسی را که مالی داده است واز ابوهریره روایت است که رسول -۱۴۰۳ آید که سر آن مویی ندارد واو زکاتش را نداده آن مال در روز قیامت به شکل ماری سیاه در می زند ودو نقطه سیاه وحشتناک بر دو چشم آن است آن مار در روز قیامت بر گردنش حلقه می گوید: من مال تو هستم من گنج تو هستم‌صورتش را نیش زده می.

باب ۶۸- استفاده از شتر صدقه و شیر آن برای مسافران

از انس بن مالک (رض) روایت است که گفت: مردانی از قبیله عرینه به مریضی هوا -۱۵۰۱ ها اجازه داد که به گله گاه شتران صدقه بروند و ازالله (ص) برای آن‌گردشی دچار شدند رسول الله به‌ها شترچران را کشتند و شتران را ربودند رسول‌ها داروگونه بنوشند آن‌شیر و پیشاب آن هایشان را میل کشید وها و پاهایشان را برید و چشم‌ها را آوردند و دست‌عقب ایشان فرستاد و آن ها را به دندان گرفتندایشان را در سنگستان مدینه افکند که سنگ.

کردن امام شتر صدقه را با دست خویش‌باب ۶۹- داغ

گاه نزداز انس بن مالک (رض) روایت است که گفت: عبدالله پسر ابوطلحه را صبح -۱۵۰۲ رسول خدا بردم تا او را تحنیک کند آن حضرت را دیدم که پاره آهنی در دست دارد و شتران کرد تا از دیگر شتران باز شناخته شودصدقه داده شده را داغ می.

باب ۲۷- تحمید و تسبیح و تکبیر قبل از تلبیه هنگام سوار شدن بر حیوان

۱۵۵۱- از ابوقلا به روایت است که انس (رض) گفته است: رسول الله نماز پیشین را درمدینه چهار رکعت گزارد و ما با وی همراه بودیم و نماز عصر را دو رکعت گزارد و در آنجا شب را گذراند تا آنکه صبح شد سپس سوار شد تا آنکه به بیداء رسید و خداوند را حمد و تسبیح و تکبیر گفت سپس برای حج عمره لبیک گفت و مردم هم برای هر دو تلبیه گفتند چون به مکه رسیدیم به مردمی که قربانی همراه نداشتند دستور داد و آن ها حلال شدند تا آنکه روز ترویه فرا رسید و برای حج تلبیه گفتند پیامبر (ص) با دست خویش شتران قربانی را که ایستاده بودند ذبح کرد و رسول الله در روز عید اضحی در مدینه دو قوچ ابلق را ذبح نمود.

باب ۱۰۶- کسی که هدی را نشانی کند و در ذوالحلیفه آن را قلاده نماید سپس احرام بندد

نافع گفته ابن عمر (رض) وقتی هدی از مدینه می برد در موضع ذوالحلیفه آن را قلاده و نشانی می‌می زد و آن را به سوی قبله‌نمود و جانب راست کوهان شتر را با کارد می‌کرد و آن را فرو می‌برمی خوابانیدگردانید.

۱۹۶۴ و ۱۹۶۵- از مسرور بن مخرمه و مروان روایت است که گفته اند: پیامبر (ص) با بیش از هزار تن از یاران خویش در سال حدیبیه از مدینه بر آمد تا آنکه به ذوالحلیفه رسید پیامبر (ص) در آنجا هدی را قلاده و نشانی کرد و برای عمره احرام بست.

باب ۱۱۵- ذبح کردن مرد گاو (قربانی) را از جانب زنان خویش بدون دستور ایشان

۱۷۰۹- از عمره بنت عبدالرحمن روایت است که عایشه (رض) گفت: ما همراه پیامبر (ص) بر آمدیم که پنج روز از ذی القعده مانده بود و گمان نمی‌زمانی که به مکه نزدیک شدیم رسول الله امر کرد که کسی با وی هدی قربانی نباشد بعد از طواف کعبه و سعی میان صفا و مروه حلال شد یعنی از احرام بیرون می آید.

عایشه (رض) گفت: در روز نحر برای ما گوشت گاو آورده شد من گفتم: این چیست؟ گفت: رسول الله از جانب زنان خویش ذبح کرده است.

باب ۱۱۶- ذبح قربانی در قربانگاه پیامبر (ص) در منی

۱۷۱۰- از نافع روایت است که گفت: عبدالله بن عمر (رض) در قربانگاه ذبح می کرد عبدالله گفت: یعنی قربانگاه پیامبر

باب ۱۱۷- کسی که قربانی خویش را به دست خود ذبح کرد

از ابو قلابه روایت است که انس حدیث را یاد کرد و گفت پیامبر (ص) با دست -۱۷۱۲ خویش هفت شتر را که ایستاده بودند ذبح کرد و در روز عید دو قوچ ابلق را در مدینه قربانی نمود.

های شتران قربانی صدقه داده شودباب ۱۲۲- جل

از ابن ابی لیلی روایت است که علی گفت: پیامبر (ص) صد شتر را قربانی کرد و مرا -۱۷۱۸ های آن راامر کرد که گوشت آن را تقسیم کنم و تقسیم کردم سپس مرا امر کرد که پوست تقسیم کنم و تقسیم کردم.

کتاب محصر

باب ۱- هرگاه عمره کننده از عمره بازداشته شود

الله در سال حدیبیه از عمرهاز عکرمه روایت است که ابن عباس (رض) گفت: رسول -۱۸۰۹ بستری نمود و قربانی خود را ذبح کرد تابازداشته شد وی سر خود را تراشید و با زنان خویش هم آنکه سال بعد آن عمره گذارد.

باب ۳- ذبح قربانی پیش از تراشیدن سر در زمان حصر

الله در حدیبیه قربانی را ذبح کرداز عروه روایت است که مسور (رض) گفت: رسول -۱۸۱۱ قبل از آنکه سر خود را بتراشد و اصحاب خویش را بدان امر کرد.

از نافع روایت است که گفت: عبدالله و سالم با عبدالله بن عمر (رض) صحبت کردند -۱۸۱۲ وی گفت: با پیامبر به قسط عمره بر آمدیم و کافران قریش در نزدیک کعبه مانع شدند پیامبر (ص) شتر خویش را ذبح کرد و سر خود را تراشید.

باب ۵- فرموده خدای تعالی:

پس هرکه باشد از شما بیمار یا او را رنجی باشد در سر او پس لازم است عوض آن از روزه (یا صدقه یا قربانی (البقره ۹۶

از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت است که گفت: کعب بن عجره (رض) اظهار کرد -۱۸۱۴ الله پیامبرکنند وی گفت: آری یا رسول‌ها تو را اذیت می‌الله به او گفت: شاید که شپش‌که رسول (ص) فرمود: سر خود را بتراش و سه روز روزه بگیر یا شش مسکین را طعام بده یا گوسفندی قربانی کن

کتاب جزای شکار

باب ۲- اگر کسی که در احرام نیست شکار کند و از آن شکار به کسی بدهد که در احرام است از آن بخورد

بینند که کسی که در احرام است ذبح کند و حیوان ذبح شده‌از ابن عباس و انس باکی نمی غیر شکار باشد مانند شتر و گوسفند و گاو و مرغ و اسب

قتاده روایت است که گفت: پدر من در سال حدیبیه رهسپار مکه شداز عبدالله بن ابی -۱۸۲۱ یاران وی احرام گرفتند و او احرام نگرفت به پیامبر (ص) گفته شده بود که دشمنی از مشرکان قسط دارد بر وی حمله کند پیامبر (ص) روانه شد در حالی که من در میان یاران آن حضرت خری به نظر رسید بر آن‌خندند ناگاه گوره‌بودم دیدم که بعضی از ایشان به سوی بعضی دیگر می اش زدم و آن را از پای درآوردم سپس از یاران خود کمک خواستم لیکن‌حمله کردم و نیزه ها ابا ورزیدند و سپس همه ما از گوشت آن خوردیم پس از آن ترسیدیم که از آن حضرت‌آن تاختم و گاه‌دور مانده باشیم و من برای رسیدن به پیامبر (ص) اسب خود را گاه به سرعت می غفار برخوردم و او را گفتیم از پیامبر (ص) در کجاآهسته نیمه شب بود که با مردی از قبیله بنی جدا شدی وی گفت: در تعهن از آن حضرت جدا شدم وی در موضع سقیا در حال قیلوله الله همانا یاران تو سلام و رحمت خدا بر تو(خواب نیمه روز) بود به او پیوستم و گفتم: یا رسول اند پس منتظر ایشان باش و سپس گفتم: یارسانند و بیم از آن دارند که از تو جدا و دور مانده‌می خری شکار کردم و چیزی از گوشت آن نزد من است آن حضرت به همراهان‌الله من گوره‌رسول ها در احرام بودندخود گفت: بخورید در حالی که آن.

باب۷- جانورانی که در کشتن آن بر محرم گناهی نیست

الله (ص)از عبدالله بن عمر (رض) روایت است که حفصه (رض) گفت: رسول -۱۸۲۸ فرمود: پنج جانورند که در کشتن آن بر محرم گناهی نیست زاغ و زغن و موش و عقرب و سگ گزنده

الله‌از عروه بن زبیر روایت است که عایشه (رض) همسر پیامبر گفت: همانا رسول -۱۸۳۱ (ص) در مورد مارمولک فرمود: حیوان بدی است و من نشنیدم که بر کشتن آن امر کرده باشد اما بخاری گفت اراده ما با آوردن این حدیث آن است که منی در محدود حرم است و در کشتن مار در آنجا باکی ندیدند.

باب ۱۸- ورود به حرم و مکه بدون احرام

۱۸۴۶- الله در سال فتح وارد مکه شد و بر سر وی‌از ابن شهاب روایت است که گفت: رسول خود بود چون کلاه را از سر برداشت مردی آمد و گفت: همانا ابن خطل خودش را درکلاه های کعبه آویخته است آن حضرت فرمود: او را بکشیدپرده.

کتاب معاملات

باب۳- تفسیر مشبهات

۲۰۵۴- از شعبی روایت است که ابی بن حاتم گفت: از پیامبر (ص) در مورد شکار با معراض سؤال کردم آن حضرت فرمود: اگر طرف تیز تیر بر شکار اصابت کرده بود شکار را بخور و اگر طرف پهنای تیر اصابت کند و آن را بکشد از آن مخور زیرا آن شکار کشته شده با چوب است.

گیرم و سپس سگ‌کنم و نام خدا را می‌گفتم: یا پیامبر سگ خود را به قسط شکار رها می بینم که نام خدا را در اثنای شکار بر آن نگرفته بودم ودیگری را با سگ خود بر شکار می ها شکار را گرفته است‌یک از آن‌دانم که کدام‌نمی.

آن حضرت فرمود: آن شکار را نخور زیرا نام خدا را بر سگ خود گرفته بودی نه سگ دیگر

باب ۶۶- فروش غلام زناکار

۲۱۵۲- از ابوهریره (رض) روایت است که پیامبر فرمود: اگر کنیزی زنا کند و زنای وی ظاهر گردد باید او را تازیانه بزنند و سرزنش نکند و اگر بار زنا کرد باید او را تازیانه بزنند و سرزنش نکنند سپس اگر برای بار سوم زنا کند او را بفروشد هرچند به بهای ریسمانی باشد.

باب ۱۰۴- فروش تصاویر

۲۲۲۵- از سعید بن ابوالحسن روایت است که گفت: من نزد ابن عباس (رض) بودم مردی خورم و همین تصاویر راآمد و گفت: ای ابن عباس من انسانم و از حاصل دست خود روزی می گویم به جز آنچه از رسول خدا شنیدم که فرمود:کشم ابن عباس گفت: من به تو چیزی نمی‌می ها جان بدمد وکند تا که در آن صورت‌کشد همانا خداوند او را عذاب می‌کسی که صورت می کس سخت مضطرب شد و رنگ از رخش پرید ابن‌تواند که در آن جان بدمد آن‌هرگز نمی کنید صورت این درخت را بکش و هرچیزی‌عباس گفت: وای بر تو اگر این عمل را پیشه می جان است‌که بی.

باب ۱۰۸- فروش برده به برده و حیوان به حیوان به نسیه

از ثابت روایت است که انس (رض) گفت: صفیه در میان اسیران بود و به سهم دحیه -۲۲۲۸
.کلبی در آمد سپس به سهم پیامبر (ص) در آمد

باب ۱۰۹- فروش برده

از ابوسعید خدری (رض) روایت است که گفت: وی در حالی که نزد پیامبر نشسته -۲۲۲۹
گردد و پول فروش آن را دوست داریمالله کنیزانی از مال غنیمت نصیبمان می‌بود گفت: یا رسول
کنی آن حضرت فرمود: این کار را نکنید بر شمادر افکندن منی در بیرون فرج چه حکم می
باکی نیست زیرا هیچ نفسی نیست که خداوند بیرون آمدنش را نوشته باشد مگر آنکه وی بیرون
.شونده است

باب ۱۱۰- بیع مدبر

از عطا روایت است که جابر (رض) گفت: پیامبر (ص) برده مدبر را به نمایندگی از -۲۲۳۰
.مالك او که محتاج بود فروخت

خرد قبل از اینکه رحم وی پاك شود با او جماع کندباب ۱۱۱- آیا کنیزی را که می

بیند و ابن عمر (رض) گفته‌آغوش شدن با وی باکی نمی‌و حسن (بصری) در بوسیدن و هم
است اگر کنیزی که با وی جماع شده باشد به کسی بخشیده شود یا فروخته شود یا آزاد شود
باید رحم وی با حائض شدن وی پاك شود لیکن در دختر بکر پاك شدن رحم شرط نیست و
آغوشی کردن با کنیزی که از کس دیگر حامله است به جز از جماع در فرج‌عطا گفته است هم
هاوی ممانعتی ندارد و خداوند تعالی فرموده است: مگر بر زنان خود یا کنیزکانی که مالك آن
(های ایشان (المومنون ۶) و (المعراج ۳۰شده است دست

از انس بن مالك (رض) روایت است که گفت: پیامبر (ص) وارد خیبر شد آنگاه که -۲۲۳۵
خداوند فتح قلعه خیبر را بر وی میسر ساخت از زیبایی صفیه یاد شد که شوهرش کشته شده بود
و او نوعروس بود پیامبر (ص) وی را برای خود برگزید آن حضرت با وی روانه شد تا آنکه به
محل سد الروحا رسید در آنجا وی از حیض پاك گشت و آن حضرت با وی مجامعت کرد
سپس خوراکی از روغن و خرما و کشك آماده شد و بر خان کوچك چرمی نهاده شد سپس
الله در شب‌پیامبر (ص) به من گفت: کسان چهار اطراف خود را فراخوان و این بود ولیمه رسول
ازدواج با صفیه

کتاب کفالت

دار و غیر آنباب ۱- ضمانت کردن در ادای قرض و حاضر کردن قرض

از محمد بن حمزه بن عمرو اسلمی روایت است که پدر وی گفته است: عمر (رض) -۲۲۹۰ آوری زکات فرستاده بود در آنجا مردی با کنیز همسر خود جماع کرده بوداو را برای جمع حمزه از آن مرد ضامن گرفت که او را نزد عمر حاضر گرداند و عمر قبل بر آن او را صد تازیانه زده بود و گفتار مردم را تصدیق کرده بود و آن مرد نادانی خود را عذر آورده بود جریر واشث درباره کسانی که مرتد شده بودند به عبدالله بن مسعود گفتند: آنان را توبه فرمای و از ایشان ها را ضامن گرفتضامن بگیر آنان توبه کردند و ابن مسعود قبایل آن.

کتاب وکالت

باب ۱- وکیل کردن شریک شریک خود را در تقسیم کردن و غیر آن

از عقبه بن عامر (رض) روایت است که گفته: پیامبر (ص) گوسفندانی به او داده بود -۲۳۰۰ ای باقی ماند و من موضوع را به پیامبرکه به یاران آن حضرت تقسیم کند از آن گوسفندان بزغاله (ص) اطلاع دادم آن حضرت فرمود: آن را از جانب خود قربانی کن.

باب ۴- اگر چوپان یا وکیل وی گوسفندان را در حال مردن ببیند یا چیزی را در حال فاسد رود اصلاح گرداندشدن ببیند گوسفند را ذبح کند و آنچه را بیم فساد می

از نافع از ابن کعب بن مالك روایت است که پدر وی گفته است: گوسفندان ما بر -۲۳۰۴ چرند کنیز ما همراه گوسفندان بود گوسفندی را در حال مردن دید وی سنگی راکوه سلح می شکست و با آن گوسفند را ذبح کرد کعب به ایشان گفت: از گوشت آن نخورید تا از پیامبر سؤال نمایم یا گفت: کسی را بفرستم تا از پیامبر سؤال نماید آن حضرت به خوردن آن حکم کرد راوی گفته است کار آن کنیز که گوسفندان را با آن زرنگی ذبح کرد مرا به شگرف آورده.

(باب ۱۳- وکالت در اجرای حدود (مجازات

و ۲۳۱۵- از زید بن خالد و ابوهریره (رض) روایت است که پیامبر (ص) فرموده: ای ۲۳۱۴ انیس فردا نزد همسر این زن برو اگر وی به زنا اعتراف کرد او را سنگسار کن.

از ابن ابی ملکیه که عقبه بن حارث (رض) روایت است که گفته: مردی به نام نعیمان -۲۳۱۶ یا ابن نعیمان که شراب نوشیده بود آورده شد پیامبر (ص) به کسانی که در خانه بودند امر کرد او زدیمزدند و ما او را با کفش و شاخه خرما میرا بزنند و من در زمره آنانی بودم که او را می.

باب ۱۴- وکالت در قربانی شتر و تیمارداری از آن

۲۳۱۷- از عمره بن عبدالرحمن روایت است که عایشه (رض) گفته: من با دستان خویش
بافته را (ص) پیامبر قربانی شتران گردنبندهای رسول‌گردنبندهای را قلاده‌ام و سپس رسول الله با دستان خویش آنان
آن سپس و رسول‌کرد به نشد حرام و فرستاد مکه به پدرم توسط را حلال‌ها وی بر خدا آنچه الله
.ها ذبح گردیدساخته بود تا آنکه قربانی

۲۳۲۶- از نافع روایت است که عبدالله (رض) گفته: پیامبر (ص) درختان خرمای یهود بنی
نضیر را سوختاند و قطع کرد و آن در موضع بویره بود و به همین مناسبت حسان سروده است: بر
سالاران بنی لوی آسان شد آتشی که بویره را فرا گرفت و ظاهر شد

کتاب توزیع آب

باب ۱۳- فروش هیزم و کاه

۲۳۷۵- از ابن شهاب از علی بن حسین بن علی روایت است که از در وی حسین بن علی که
علی ابن ابیطالب (رض) گفته: سهم من از غنائم جنگ بدر که همراه پیامبر (ص) بودم یک شتر
ماده بود و پیامبر (ص) شتر ماده دیگر نیز برای من داد روزی شتران را به در خانه یکی از انصار
قینقاع با من بودها کاه بیاورم و بفروشم زرگری از قبیله بنی‌خوابانیدم و بر آن بودم که توسط آن
تا از بهای فروش آن در میهمانی عروسی فاطمه (رض) استفاده کنم حمزه بن عبدالمطلب در آن
ای حمزه بانوشید و زنی سراینده با وی بود وی گفت: ای حمزه چه شتران فربه‌خانه شراب می
های شتران را چاک کرد و پهلوهای آنان را درید و جگرشمشیر به سوی شتران شتافت کوهان
ها نیز گرفت وی‌های آن‌گوید به ابن شهاب گفتم: آیا از کوهان‌ها را بیرون آورد راوی می‌آن
ها را قطع کرد و با خود برد ابن شهاب گفته است: علی (رض) گفت: من‌گفت: همانا کوهان
نگریستم و سپس نزد پیامبر (ص) رفتم زید بن حارثه نزد آن‌خراش می‌سوی این منظره بس دل‌به
حضرت بود ماجرا را بیان کردم آن حضرت بر آمد و زید همراه وی بود من همراه وی رفتم آن
حضرت بر حمزه در آمد و بر وی خشمگین شد حمزه نگاهی به بالا کرد و گفت: آیا شما
الله از آنجا برگشت و عقب عقب آمد تا از نزد ایشان بیرون رفت وغلامان پدر من نیستید رسول
.این واقعه قبل از حرام شدن شراب بود

کتاب خصومات

داریاب ۱- آنچه در مورد انتقال قرض

۲۴۱۳- از قتاده روایت است که انس بن مالک (رض) گفته: مرد یهودی سر دخترکی را در
میان دو سنگ کوبید به آن دخترک گفته شد این کار را چه کسی کرده است آیا فلان تا آنکه
نام یهودی برده شد وی به اشاره سر گفت: آری یهودی گرفته شد و بدان اعتراف کرد پیامبر

(ص) دستور داد سر وی در میان دو سنگ کوبیده شود.

عقل و امثال او را بفروشدباب ۳- کسی که مال شخص کم

از جابر (رض) روایت است که گفته: مردی غلام خود را آزاد کرد و به جز از وی -۲۴۱۵ مالی نداشت پیامبر (ص) معامله وی را رد کرد و نعیم بن نحام آن غلام را از وی خرید.

باب ۸- بستن و دربند کردن کسی در حرم

نافع بن عبدالحارث سرایی را برای زندانیان مکه از صفوان خرید به شرطی که اگر عمر بدان راضی باشد بیع آن قطعی گردد و اگر عمر راضی نباشد چهارصد دینار به صفوان داده شود و ابن زبیر در مکه گناهکاران را زندانی کرد.

از ابوهریره (رض) روایت است که گفته: پیامبر (ص) سوارانی را به نجد فرستاد -۲۴۲۳ های مسجدحنیفیه آوردند که ثمامه نام داشت او را به یکی از ستون‌ها مردی را از قبیله بنی‌آن بستند.

باب ۳۱- شکستن صلیب و کشتن خوک

شود تا پسراز ابوهریره (رض) روایت است که پیامبر (ص) فرموده: قیامت برپا نمی -۲۴۷۶ کشدشکند و خوک را می‌مریم که حاکمی دادگر است در میان شما فرود آید وی صلیب را می پذیردگردد که حتی کسی تحفه را نمی‌گرداند و مال به حدی فراوان می‌و جزیه را دور می.

کتاب شرکت

باب ۱- شرکت در طعام و توشه راه و مال غیر نقدیه

گزاردیماز رافع بن خدیج روایت است که گفته: ما با پیامبر (ص) نماز عصر را می -۲۴۸۵ کردیم و قبل از آنکه آفتاب غروب کندکشتیم و آن را به ده حصه تقسیم می‌سپس شتری می خوردیمگوشت پخته آن را می.

باب ۳- تقسیم گوسفندان

از عبایه بن رفاعه بن رافع بن خدیج روایت است که گفته: ما با پیامبر در ذی حلیفه -۲۴۸۸ بودیم مردم گرسنه شدند سپس شتران و گوسفندان غنیمت آورده شد و پیامبر (ص) از مردم ها بپا کردند سپس پیامبرعقب افتاده بود مردم شتاب کردند حیوانات را ذبح کردند و دیگدان ها واژگون شد و چنان شد سپس آن حضرت غنائم را تقسیم کرد و ده(ص) امر کرد که دیگ گوسفند را با یک شتر برابر کرد یکی از شتران گریخت مردم در پس آن روان شدند و سپس

خسته شدند تعداد اسبان در میان مردم اندک بود مردی از ایشان تیری به سوی شتر رها کرد و خداوند شتر را از گریختن بازداشت سپس آن حضرت فرمود: برخی از این حیوانات همچون ها تسلط یابید همان کنید که با این گریزند اگر نتوانید بر آن‌روند و می‌حیوانات رمنده وحشی می ترسیدیم که فردا با دشمن مواجه شویم و باشتر کردید جد من گفت: ما امید داشتیم یا از آن می توان ذبح کرد آن حضرت فرمود: با آنچه خون راخود خنجر نداشته باشیم آیا توسط نی می جاری کند ذبح کنید و نام خدا را بر آن یاد کنید و بخورید لیکن نه با دندان و ناخن و موجب .آن را به شما خواهم گفت اما دندان خود استخوان است و اما ناخن دشنه حبشیان است

باب ۱۲- تقسیم گوسفندان و عدالت در آن

از عقبه بن عامر روایت است که گفته: پیامبر (ص) برای وی گوسفندانی داد تا به -۲۵۰۰ ساله باقی ماند وی ازای یک‌طور قربانی بر اصحاب آن حضرت تقسیم کند پس از تقسیم بزغاله الله اظهار کرد آن حضرت فرمود: آن را خودت قربانی کن‌موضوع به رسول

کتاب آزادی برده

باب ۹- فروش برده مدبر

از جابر بن عبدالله (رض) روایت است که گفت: مردی از ما برده خویش را پس از -۲۵۳۴ مرگ خویش آزاد کرد اما پیامبر (ص) آن برده را پیش خواند و او را فروخت جابر گفته است آن برده در سال اول مرد

ای شودباب ۱۳- اگر کسی از عرب مالک برده

ای فرستادم وی در پاسخ من‌از ابن عبن روایت است که گفت: من برای نافع نامه -۲۵۴۱ ها بر سرمصطلق تاخت و ایشان غافل بودند و حیوانات آن‌نوشت همانا پیامبر (ص) ناگهان بر بنی آب بودند مردان جنگی ایشان را کشت و زنان و اطفال را به اسارت گرفت و در همین روز بود که جیره به سهم آن حضرت رسید این موضوع را عبدالله بن عمر به من گفته که در همان لشگر .بود

از ابن محیریز روایت است که گفت: ابوسعید (رض) را دیدم و از وی درباره عزل -۲۵۴۳ سؤال کردم وی گفت: ما همراه پیامبر (ص) به قسط غزوه بنا اصطلق برآمدیم و از مردم عرب اسیر گرفتیم و اشتهای ما به سوی زنان فزونی گرفت و دور بودن از زنان بر ما گران آمد و عزل را دوست داشتیم حکم آن را از پیامبر (ص) پرسیدیم آن حضرت فرمود: اگر عزل نکنید باکی .شودنیست هیچ مخلوقی نیست که آفریدنش تا روز قیامت مقدر شده باشد مگر آنکه آفریده می

باب ۱۷- کراهت تکبر و مفاخرت بر برده

از نافع از عبدالله بن عمر (رض) روایت است که پیامبر (ص) فرمود: غلامی که برای -۲۵۵۰ سید (آقای) خود خیرخواهی و دلسوزی کند و پروردگار خود را به نیکویی عبادت کند او را دو پاداش است.

ای کهاز ابوموسی (رض) روایت است که پیامبر (ص) فرمود: مملوکی یعنی برده -۲۵۵۱ کند به اواش دارد ادا می‌نماید و آنچه را سید وی بر ذمه‌پروردگار خود را به نیکویی عبادت می آورد او را دو پاداش استخیرخواهی نموده از او پاداش فرمانداری به عمل می.

امو ۲۵۵۶- از زهری روایت است که عبیدالله گفت از ابوهریره و زید بن خالد شنیده ۲۵۵۵ که پیامبر (ص) فرمود: اگر کنیز زنا کند او را تازیانه بزنید اگر باز زنا کند او را تازیانه بزنید و اگر باز زنا کند او را تازیانه بزنید بار چهارم یا سوم فرمود: او را بفروشید هرچند در عوض ریسمان

(کتاب هبه (بخشیدن

باب ۵- پذیرفتن هدیه شکار

از انس رض روایت است که گفت: در مرالظهران خرگوشی را رماندیم مردم در پی -۲۵۷۲ آن دویدند تا خسته شدند من به آن رسیدم و آن را گرفتم و به ابوطلحه آوردم وی آن را ذبح کرد و به پیامبر (ص) فرستاد بالای بدن آن را یا هر دو ران آن را

باب ۳۶- اگر یکی به دیگری بگوید

از ابوهریره (رض) روایت است که رسول خدا (ص) فرمود: ابراهیم (ع) با ساره -۲۶۳۵ دانی که خداوندهجرت کرد و هاجر را به ساره دادند وقتی ساره برگشت به ابراهیم گفت: می آن کافر را خار گردانید و کنیزی برای خدمت من داد و ابن سیرین از ابوهریره (رض) روایت کرده که پیامبر (ص) فرموده: هاجر را به خدمت او داد.

(کتاب شهادت (گواهی

باب ۸- شهادت قاذف و دزد و زناکار

آورند چهار گواهزنند زنان پرهیزگار را باز نمیو فرموده خدای تعالی: آنان که تهمت می اندگاه و این جماعت ایشانبزنید ایشان را هشتاد دره تازیانه و قبول مکنید گواهی ایشان را هیچ فاسق مگر آنان که توبه کردند (النور ۴ و ۵)

عمر ابوبکر و شبل بن معبد و نافع را به سبب تهمت زنا بر مغیره تازیانه زد و سپس ایشان را به

شود و عبدالله بن عتبه و عمر بن عبدالعزیزتوبه داد و گفت: کسی که توبه کند شهادتش قبول می اند و ابوالزناد گفته است حکم آن‌کننده زنا را پس از توبه جایز دانسته‌و ... قبول شهادت تهمت کننده زنا از قول خود بازگردد و از پروردگار خوددر مدینه نزد ما آن است که اگر تهمت شودآمرزش بخواهد شهادتش قبول می.

کننده زنا به دروغ خود اعتراف کند تازیانه زده شود واند: اگر تهمت‌اما شعبی و قتاده گفته شهادتش قبول گردد.

از زید بن خالد (رض) روایت است که گفت: رسول خدا (ص) امر کرد تا کسی را -۲۶۴۹ که زنا کرده بود و غیر محصن بود صد تازیانه بزنند و یک سال تبعید کنند.

باب ۱۲- شهادت دادن زنان

و فرموده خدای تعالی: پس اگر نباشند دو مرد پس یک مرد و دو زن کفایت است (القره ۲۸۲)

از ابوسعید خدری (رض) روایت است که پیامبر (ص) فرمود: آیا شهادت زن نصف -۲۶۵۸ شهادت مرد نیست زنان گفتند: آری فرمود: این از نقصان عقل وی است

کتاب صلح

باب ۵- اگر بر آنچه ستم باشد صلح کنند آن صلح مردود است

و ۲۶۹۶- از زهری از عبیدالله بن عبدالله روایت است که ابوهریره و زید بن خالد ۲۶۹۵ الله در میان ما به کتاب خدا حکم کن‌اند: بادیه نشینی آمد و گفت: یا رسول‌الجهنی (رض) گفته نشین گفت: پسرگوید در میان ما به کتاب خدا حکم کن بادیه‌جانب مقابل وی گفت: راست می من که نزد این مرد مزدور بود با زن وی زنا کرده است به من گفتند بر پسرت سنگسار لازم است ام سپس این‌ام و کنیزی آزاد کرده‌من به جبران این عمل پسر خود صد گوسفند فدیه داده شودها گفتند: بر پسر تو صد تازیانه و یک سال تبعید لازم می‌موضوع را از علما سؤال کردم آن کنم و اما کنیز و گوسفندان بر تو ردپیامبر (ص) فرمود: در میان شما به کتاب خدا حکم می است و بر پسر تو صد تازیانه و یک سال تبعید است و اما تو ای انیس برای مردی گفت فردا برو و آن زن را سنگسار کن فردای آن انیس رفت و آن زن را سنگسار کرد.

کتاب وصایا

باب ۳- وصیت به سوم حصه از مال

و حسن گفته است: وصیت ذمی جواز ندارد به جز سوم حصه از مال متروکه وی و خداوند تعالی فرموده است:

(فرمودیم که حکم کن میان ایشان به آنچه فرود آورده است خدا (المائده ۴۹

کتاب جهاد و سیر

ماند وآورد و در آن استوار می‌کشد و سپس اسلام می‌باب ۲۸- کافری که مسلمانی را می شودبعد کشته می

از ابوهریره (رض) روایت است که رسول خدا (ص) فرمود خداوند به سوی دو کس -۲۸۲۶ شوند این یکی در راه خدا کارزارکشد و هر دو وارد بهشت می‌خندد که یکی دیگری را می‌می گرددکند و شهید می‌شود سپس خداوند توبه قاتل او را قبول می‌کند و کشته می‌می.

باب ۳۴- کندن خندق

از عبدالعزیز روایت است که انس (رض) گفت: مهاجرین و انصار در گرداگرد -۲۸۳۵ گفتند: ما آنانیم که‌کشیدند و می‌مدینه به کندن خندق آغاز کردند و بر پشت خویش خاک می گفت:با محمد بیعت کردیم در کار جهاد تا جان به تن داریم و پیامبر (ص) به پاسخشان می بارالها همانا هیچ نیکویی نیست به جز نیکویی آخرت پس برکت ارزانی دار انصار و مهاجرین را

باب ۴۷- آنچه درباره شومی اسب گفته شده

از سالم بن عبدالله روایت است که عبدالله بن عمر (رض) گفت: از رسول خدا (ص) -۲۸۵۸ گفت: شومی در سه چیز است در اسب در زن و در خانه‌شنیدم که می

باب ۹۴- جنگ با یهود

الله فرموده است: شما با یهوداز مالک از نافع از عبدالله (رض) روایت است که رسول -۲۹۲۵ گوید: ای بنده خداگردد و سنگ می‌خواهید جنگید تا آنکه یکی از ایشان پس سنگ پنهان می یهودی در پس من است او را بکش

شود مگر تا شما که باالله فرموده: قیامت برپا نمی‌از ابوهریره روایت است که رسول -۲۹۲۶ یهود بجنگید و تا آنکه سنگ بگوید که در عقب وی یهودی است ای مسلمان یهودی در عقب من است آن را بکش.

باب ۹۸- دعا بر مشرکان که به شکست و اضطراب دچار گردند

از عبیده روایت است گفته در روز جنگ احزاب بود که رسول خدا (ص) فرمود: -۲۹۳۱

اندها و قبرهای ایشان را پر از آتش گرداند که ما را از نماز میانه باز داشته‌خداوند خانه

باب ۱۰۷- وداع کردن

از سلیمان بن یسار روایت است که ابوهریره (رض) گفت: رسول خدا ما را در -۲۹۵۴ ها را گرفت برخوردیدلشگری فرستاد و گفت: اگر با فلان و فلان دو مرد از قریش که نام آن ها را با آتش بسوزانید ابوهریره گفت: پس نزد آن حضرت رفتیم تا با وی وداع کنیم هنگامی‌آن که خواستیم برآییم فرمود: شما را امر کردم که فلان و فلان را با آتش بسوزانید و با آتش کسی .کند مگر خداوند پس اگر دو نفر را گرفتید بکشیدعذاب نمی

شودشود و به او پناه جسته می‌باب ۱۰۹- در عقب امام قتال می

کند و کسی‌آن حضرت فرمود: کسی که از من اطاعت کند از خداوند اطاعت می -۲۹۵۷ کند و کسی که از امیر خود اطاعت کند ازکه در برابر من سرکشی کند از خداوند سرکشی می کند و همانا امام‌کند و کسی که از امیر خود سرکشی کند از من سرکشی می‌من اطاعت می شود اگر امام‌شود و به او پناه جسته می‌همچون سپری است که از عقب وی با کافران جنگ می با پرهیزگاری به موجب حکم خداوند امر کند و عدالت نماید او را بدان عمل پاداش است و اگر .به غیر آن امر کند در آن مورد مسئول است

باب ۱۰۱- بیعت در جنگ که نگریزند

و ۲۹۶۳- از ابوعثمان روایت است که مشاجع (رض) گفت: من و برادرم نزد پیامبر ۲۹۶۲ (ص) آمدیم و گفتیم: بر امر هجرت با ما بیعت کن آن حضرت فرمود: دوران هجرت بر اهل آن کنی فرمود: بر اسلام و جهادگذشت گفتم: بر ما بر چه بیعت می

باب ۱۴۹- به عذاب خداوند (یعنی در آتش) کسی عذاب نشود

از ایوب روایت است که عکرمه گفت: علی (رض) گروهی را در آتش سوزانید -۳۰۱۷ سوزانیدم زیراها را نمی‌چون این خبر به ابن عباس رسید گفت: اگر من به جای وی بودم آن ها راکند بلکه آن‌پیامبر (ص) فرموده است: عذاب نکنید به عذابی که خداوند عذاب می .کشتم چنانچه پیامبر (ص) فرمود: کسی که دین خود را عوض کند او را بکشیدمی

ها و درختان خرماباب ۱۵۴- سوزانیدن خانه

از قیس بن ابی حازم روایت است که گفت: جریر به من گفت پیامبر (ص) فرمود: -۳۰۲۰ ای بود و در قبیله خشعم‌سازید و آن خانه‌الخصه راحت نمی‌خانه ذی‌آیا مرا از وجودیت بت هاشد جریر گفت: من با صد و پنجاه مرد سوارکار از قبیله احمس روانه شدم و آن‌نامیده می

توانستم آن حضرت با دست خودسوارکاران ماهری بودند من به گونه استوار بر اسب نشسته نمی ام زد سپس گفت: بارالها او را استوار بدار و راهنما و راه یاب بگردان جریر به سوی‌بر سینه خانه رفت و آن را شکست و سوزانیدی و سپس مردی را به سوی رسول خدا فرستاد تا آن‌بت حضرت را از ماجرا آگاه گرداند فرستاده جریر گفت: سوگند به ذاتی که تو را به حق فرستاده خانه را زمانی ترک کردم که به شکل کالبد میان خالی شتر درام تا بت‌است که بدین سو نیامده آمده بود یا گفت به شکل شتر سیاه گرگین آن حضرت بر اسبان و سوارکاران قبیله احمس دعای برکت کرد و پنج بار تکرار نمود.

از نافع روایت است که ابن عمر (رض) گفت: پیامبر (ص) درختان خرمای بنی نضیر -۳۰۲۱ را سوزانید

باب ۱۵۵- کشتن مشرک در خواب

از ابواسحق روایت است که براء بن عازب (رض) گفت: رسول خدا گروهی از -۳۰۲۲ ها در آمد آن مرد گفت: من‌انصار را به قسط کشتن ابورافع فرستاد و مردی از ایشان به قلعه آن ها دروازه قلعه را بستند سپس خرشان گم شد من هم‌در موضع نگهداری حیواناتشان درآمدم آن ها خر را یافتند و به قلعه در آمدندکنند آن‌در میان ایشان بر آمدم که من هم خر را جستجو می من هم در آمدم و شب بود که دروازه قلعه را بستند و کلیدها را در روزنی گذاشتند که من دیدم چون خوابیدند کلیدها را گرفتم و دروازه قلعه را گشودم سپس بر او در آمدم و گفتم:می ای بر او وارد کردم فریاد وی درسوی آواز وی رفتم و ضربه‌ای ابورافع وی جواب مرا داد من به آمد من بر آمدم سپس نزد او رفتم گویا به کمکش شتافتم و گفتم: ای ابورافع و آوازم را تغییر دانم کسی بر من‌خواهی وای بر مادر تو گفتم: تو را چه شده است گفت: نمی‌دادم گفت: چه می در آمد و مرا ضربه زد سپس شمشیرم را بر شکمش نهادم و با شدت آن را فرو بردم تا آنکه به استخوان رسید پس از آن دهشت زده بر آمدم و به سوی نردبانی رفتم که در آنجا نهاده شده بود تا از آن فرود آیم ناگاه بر زمین افتادم و پایم آسیب دید بعد نزد یاران خود رفتم و گفتم: من گرهای‌زنی را نشنوم و از آن جا نرفتم تا آنکه آواز نوحه‌روم تا آواز نوحه‌امشب از اینجا نمی ابورافع تاجر مردم حجاز را شنیدم سپس برخاستم و درد و ناراحتی نداشتم تا آنکه نزد پیامبر (ص) آمدیم و ایشان را از جریان آگاه کردیم.

باب ۱۵۸- دروغ در جنگ

از عمرو بن دینار روایت است که جابر بن عبدالله (رض) گفت: پیامبر (ص) فرمود: -۳۰۳۱ کیست که کار کعب بن اشرف را یکسره کند همانا وی خدا و رسول او را اذیت کرده است.

اللهخواهی که او را بکشم یا رسولمحمد بن مسلمه گفت: آیا می

فرمود: آری

جابر گفت: محمد بن مسلمه نزد کعب رفت و گفت: به تحقیق این مرد یعنی پیامبر (ص) ما طلبیدرا به رنج انداخت و از ما صدقه می

کعب گفت: و شما نیز به خداوند سوگند که از وی به ستوه خواهید آمد محمد بن مسلمه دانیم که او را ترک کنیم تا آنکه ببینیم کار وی‌ایم و ناخوش می‌گفت: همانا از وی پیروی کرده کشدبه کجا می

جابر گفت: محمد بن مسلمه پیوسته به سخنان خود ادامه داد تا آنکه فرصت آن یافت که او را بکشد

باب ۱۵۹- ناگهان کشتن اهل حرب

از عمرو از جابر روایت است که پیامبر (ص) فرمود: کیست که کار کعب بن اشرف **-۳۰۳۲** خواهی که او را بکشم؟ فرمود: آری گفت: پس‌را تمام کند محمد بن مسلمه گفت: آیا می اجازه بده چیزی بگویم که او را بفریبم فرمود: تو را اجازه دادم

باب ۱۶۹- کشتن اسیر و کشتن کسی که برای کشتن در بند است

الله در سال فتحاز ابن شهاب روایت است که انس بن مالک (رض) گفت: رسول **-۳۰۴۴** وارد مکه شد و بر سر وی خود زرهی بود آنگاه که خود را از سر خود برداشت مردی آمد و های کعبه آویخته است آن حضرت فرمود: او را بکشیدگفت: همانا این خطل خودش را به پرده

باب ۱۷۳- اگر کافر حربی بدون امان گرفتن وارد دار الاسلام شود

از ایاس روایت است که پدر وی (رض) گفت: جاسوسی از سوی مشرکان نزد پیامبر **-۳۰۵۱** (ص) آمد و آن حضرت در سفر بود و نزد یاران آن حضرت نشست و به صحبت کردن آغاز کرد سپس برگشت پیامبر (ص) فرمود: او را پیدا کنید و بکشید من او را کشتم و آن حضرت وسایل آن جاسوس را به سلمه داد

باب ۱۹۹- غذا دادن هنگام بازگشت از سفر

از شعبه از محارب بن دثار روایت است که جابر بن عبدالله (رض) گفت: آنگاه که **-۳۰۸۹** رسول خدا به مدینه آمد شتر یا گاوی را ذبح کرد معاذ از شعبه از محارب افزوده است از جابر گفت: پیامبر (ص) به بهای دو اوقیه و یک یا دو درهم شتری خرید و چون به‌شنیدم که می

موضع صرار رسید امر کرد که گاوی را ذبح کردند و از گوشت آن خوردند و آنگاه به مدینه .آمد مرا فرمود: که به مسجد بیایم و دو رکعت نماز بگذارم و بهای شتر مرا برایم وزن کرد

کتاب خمس

باب ۹- غنیمت حق کسی است که در جنگ حاضر شده است

از زید بن اسلم از پدر وی روایت است که عمر (رض) گفت: اگر حالت مسلمانان -۳۱۲۵ کردم زمین آن را میان جنگاوران جهاد تقسیم‌بود هر شهری را که فتح می‌آینده در نظر نمی کردم بدان گونه که پیامبر (ص) خیبر را تقسیم کردمی

(باب ۱۵- دلیل اینکه خمس (پنج یک غنیمت

از نافع روایت است که ابن عمر (رض) گفت رسول خدا (ص) لشگری کوچک را -۳۱۳۴ ها شترانی زیاد به غنیمت گرفتند که سهم‌که عبدالله بن عمر در آن بود به سوی نجد فرستاد آن شان یک شتر زیادی نیز دادندهر یک دوازده شتر یا یازده شتر رسید و برای هریکی

کندباب ۱۸- کسی که وسایل و لوازم مقتول را تابع خمس نمی

از عبدالرحمن بن عوف (رض) روایت است که گفت: در حالی که در روز بدر در -۳۱۴۱ صف جنگ ایستاده بودم به سوی چپ و راست خود نگریستم ناگاه دو پسر بچه انصاری را دیدم ها به من اشارت‌بودم یکی از آن‌ها می‌که کم سن و سال بودند آرزو کردم تا نیرومندتر از آن ام‌شناسی گفتم: آری با وی چه کار داری گفت: خبر شده‌کرد و گفت: ای عمو ابوجهل را می دهد سوگند به ذاتی که نفس من در حیطه قدرت اوست اگر او را ببینم‌که پیامبر را دشنام می شود تا آنکه یکی از ما بمیرد کسی که اجلش زودتر فرا رسیده‌کالبد من از کالبد وی جدا نمی کند گفتم: اوست همان‌درنگ به سوی ابوجهل نگریستم که در میان مردم آمد و شد می‌است بی کردید آن دو نوجوان به سوی وی شتافتند و بر وی ضربه‌اش از من سؤال می‌یار شما که درباره یک‌زدند و او را کشتند سوی رسول خدا برگشتند و او را آگاه کردند آن حضرت فرمود: کدام شان گفتند که من او را کشتم آن حضرت فرمود: آیا خون را ازاز شما او را کشتید هر یکی ها گفتند: نی آن حضرت به سوی شمشیرهایشان نگریست‌اید آن‌شمشیرهای خویش پاک کرده و فرمود: هر دوی شما او را کشتید سلاح و جامه و مرکب او از معاذ بن عمرو بن جموح است آن دو نفر معاذ بن افرا و معاذ بن عمرو بن جموح بودند امام بخاری گفته است یوسف از صالح .شنیده است و ابراهیم بن عبدالرحمن از پدر خود شنیده است

از ابوقتاده (رض) روایت است که گفت: همراه رسول خدا (ص) در سال حنین بر -۳۱۴۲

آمدیم و چون با دشمن روبرو شدیم من مردی از مشرکین را دیدم که بر مردی از مسلمانان اش‌غالب آمده است دور زدم تا آنکه در عقب وی رسیدم آنگاه با شمشیر در میان گردن و شانه زدم وی به سوی من آمد و محکمم گرفت و به حدی فشرد که بوی مرگ را دریافتم سپس مرگ او را فرا گرفت و دست از من برداشت سپس به عمر بن خطاب پیوستم و گفتم: مردم را چه پیش آمده است گفت: اراده خدا چنین است پس از آن مردم بازگشتند و پیامبر (ص) نشست و فرمود: کسی که مشرکی را کشته باشد و بر کشتن وی گواهی داشته باشد وسایل و لوازم وی از آن اوست من ایستادم و گفتم: کیست که برای من گواهی دهد و سپس نشستم سپس آن اش را برای بار سوم تکرار کرد و من ایستادم آن حضرت فرمود: تو را چه پیش‌حضرت گفته گوید:آمده است ای ابوقتاده ماجرا را برای آن حضرت بیان کردم مردی گفت: او راست می گوید: من زره‌گوید آن حضرت لوازم را به ابوقتاده داد ابوقتاده می‌پیامبر (ص) فرمود: راست می او را فروختم و از بهای آن باغی در موضع بنی سلمه خریدم و این نخستین مالی بود که آن را در اسلام به سختی فراهم کردم.

باب ۲۰- غذایی که در سرزمین اهل حرب به دست آید

های محاصره خیبراز شیبانی روایت است که ابن ابی اوفی (رض) گفت: در شب ۳۱۵۵- ها راگرسنگی کشیدیم و چون روز جنگ خیبر فرا رسید خرهای اهلی را به چنگ آوردیم و آن ها را واژگون کنیدجوشید منادی پیامبر (ص) اعلام کرد که دیگ‌ها می‌سر بریدیم و وقتی دیگ و چیزی از گوشت خر نخورید عبدالله گفته است ما با خود گفتیم که همانا پیامبر (ص) بدان سبب منع کرده است که خمس آن برآورده نشده است دیگران گفتند: البته آن را حرام کرده است.

گوید: من مسئله تحریم آن را از سعید بن جبیر پرسیدم وی گفت: به طور قطع آن‌شیبانی می را حرام کرده است.

کتاب جزیه و موادعه

باب۴- آنچه پیامبر (ص) جزیه و خراج بحرین را تعیین کرده است

از عبدالعزیز بن صهیب روایت است که انس (رض) گفت: برای پیامبر (ص) مالی از ۳۱۶۵- بحرین رسید و فرمود: آن را در مسجد بریزید و آن بیشترین مالی بود که برای رسول خدا (ص) الله برای من بده که من برای‌آورده شده بود ناگاه عباس نزد آن حضرت آمد و گفت: یا رسول ام آن حضرت فرمود: بگیر وی‌نفس خود و برای عقیل به هنگام اسارت در جنگ بدر فدیه داده با هر دو دست در جامه خود ریخت و سپس خواست که آن را بلند کند نتوانست وی گفت:

برخی از این کسان را امر کن تا آن را بر دوش من بنهند آن حضرت فرمود: نی عباس گفت: پس خودت آن را بر دوش من بلند کن: فرمود: نی عباس مقداری از آن را بر زمین ریخت و سپس خواست که بردارد لیکن نتوانست گفت: برخی از این کسان را امر کن که آن را بر دوش من بنهند فرمود: نی عباس گفت: پس خودت آن را بر دوش من بلند کن فرمود: نی وی مقداری از آن را به زمین ریخت و سپس آن را در میان دوش خود نهاد و سپس راهی شد آن حضرت نگریست تا آنکه از نظر ما ناپدید شد و از حرص وی در شگفت ماندهپیوسته در پی عباس می .بود و پیامبر (ص) تا درهمی از آن باقی بود از آن جای برنخاست همه را به مردم بخشید

باب ۶- بیرون راندن یهود از جزیره العرب

از ابوهریره روایت است که گفته: در حالی که در مسجد بودیم پیامبر (ص) بر آمد و -۳۱۶۷ المدراس رسیدیم آن حضرتفرمود: به سوی یهود حرکت کنید ما بیرون آمدیم تا آنکه به بیت فرمود: اسلام بیاورید تا به سلامت مانید و بدانید که زمین از آن خدا و رسول اوست همانا قصد ام که شما را از این سرزمین بیرون برانم پس کسی که از خود مالی دارد پس باید آن راکرده .بفروشد و در غیر آن بدانید که زمین از آن خدا و رسول اوست

کتاب آغاز آفرینش

باب ۶- درباره فرشتگان

از براء (رض) روایت است که گفت: پیامبر (ص) به حسان گفت: ایشان را با شعر -۳۲۱۳ خود هجو کن

باب ۷- چون یکی از شما بگوید آمین

از ابن عباس (رض) روایت است که ابوطلحه (رض) گفت: از رسول خدا شنیدم که -۳۲۲۵ .شوند که در آن سگ و صورت جاندار باشدای داخل نمیفرمود: فرشتگان در خانهمی

باب۸- آنچه در صفت بهشت آمده و اینکه بهشت آفریده شده است

از عمران بن حصین (رض) روایت است که پیامبر (ص) فرمود: از بهشت اطلاع یافتم -۳۲۴۱ .و دیدم که بیشتر اهل آن فقرا بودند و از دوزخ اطلاع یافتم که بیشتر اهل آن زنان بودند

اند هرچند در حرم مکه باشندباب ۱۶- پنج جنبنده تبهکار کشتنی

از زهری از عروه روایت است که عایشه (رض) گفت: پیامبر (ص) فرمود: پنج نوع -۳۳۱۴ تبهکارند که اگر در حرم هم باشند کشته شوند موش و عقرب زغن و زاغ و سگ گزنده

باب ۱۷- اگر مگس در ظرف آشامیدنی هریک از شما

از نافع روایت است که عبدالله بن عمر (رض) گفت: همانا پیامبر (ص) به کشتن -۳۳۲۳ .سگان امر کرده است

کتاب احادیث انبیا

جلد چهارم

باب ۸- فرموده خداوند تعالی

شریک (رض) به کشتن مارمولک هماناز سعید بن مسیب روایت است که ام -۳۳۵۹ .دمیدچلپاسه امر کرده است و گفته است: چنان بود که بر آتش ابراهیم می

(باب ۲۷- حدیث خضر با موسی (ع

از عمرو بن دینار روایت است که سعید بن جبیر گفت: همانا به ابن عباس گفتم نوف -۳۴۰۱ اسرائیل نبوده است و همانا وی موسی‌صحبت خضر موسی بنی‌کند که موسی هم‌بکالی گمان می .دیگری بوده است

گوید بن کعب به ما گفت که پیامبر (ص) فرموده‌ابن عباس گفت: آن دشمن خدا دروغ می خواند از وی سؤال شد که‌اسرائیل ایستاد در حالی که خطبه می‌است به تحقیق موسی در میان بنی کدام کس از مردم داناتر است وی گفت: من، خداوند بر وی عتاب کرد زیرا او علمی را به ای است که ازالبحرین مرا بنده‌خداوند نسبت نداده بود خداوند به موسی گفت: آری در مجمع تو داناتر است موسی گفت: ای پروردگار من کیست که مرا به او برساند خداوند گفت: ماهی را بگیر و آن را در سبد انداز پس هر کجا که ماهی را گم کنی وی آنجاست موسی ماهی را گرفت و در سبد انداخت سپس وی و جوان خادم او و یوشع راهی شدند تا آنکه به سنگ بزرگی رسیدند و سر به خواب زدند موسی خوابید و ماهی جست و خیز زد و از سبد بیرون آمد و در بحر افتاد و در میان دریا راه خود را سرازیر پیش گرفت خداوند جریان آب را از ماهی بازداشت ها بقیه شب و روز بعد را راه رفتندچنین بود مانند طاق آن‌و آب به صورت طاقی نمایان شد و این و آنگاه که روز فرا رسید موسی به خدمتکار جوان خود گفت: غذای چاشت ما را بیاور همانا از این سفر خود رنج یافتیم و موسی را رنجی نرسیده بود تا آنکه که گذشت از جایی که خداوند امر کرده بود جوان خدمتکار او به وی گفت: آیا دیدی که چون تکیه کرده و به آن سنگ آرام گرفتیم ماهی را فراموش کردم و فراموش نساخت که قصه را یاد کنم به جز شیطان و ماهی به طرز عجیبی راه خود را در دریا گرفت و آن راهی بود برای ماهی و موجب شگفتی آن برای

جستیم پس بازگشتندموسی به خدمتکار جوان خود گفت: این چیزی است که ما آن را می کردند تا آنکه‌های خویش را دنبال می‌های خویش جستجو کنان در حالی که گام‌بر نشان گام بدان سنگ رسیدند ناگاه مردی را دیدند که در جامه پیچیده بود موسی بر وی سلام کرد و او سلام موسی را پاسخ داد و گفت: در سرزمینی که تویی سلام کردن چگونه است گفت: منم اسرائیل گفت: آری نزد تو آمدم تا از بینشی که داده شده مراموسی وی گفت: موسی بنی دانيبیاموزی گفت: ای موسی من علمی از علم خدا دارم که خدا مرا تعلیم داده و تو آن را نمی دانم موسی گفت: آیاو تو علمی از علم خدا داری که خداوند تو را تعلیم داده و من آن را نمی توانی شکیباییتوانی با من شکیبایی کنی و چگونه می‌تو را پیروی کنم گفت: هر آینه تو نمی کنی آنچه را از روی دانش فرا نگرفته باشی گفت: مرا شکیبا خواهی یافت اگر خدا خواسته باشد و خلاف نکنم با تو در هیچ فرمانی

ها هر دو روانه شدند و راه ساحل بحر را در پیش گرفتند بر ایشان کشی گذشت با اهل‌آن ها خضر را شناختند و بدون کرایه او را سوارکشتی صحبت کردند که ایشان را سوار کند آن کردند و چون بر کشتی سوار شدند گنجشکی آمد و بر کنار کشتی نشست و منقار خود را یک دو بار بر دریا فرو برد خضر به موسی گفت: ای موسی علم من و علم تو از علم خدا کم نکرد به ای را ازمانند کم کردن این گنجشک به منقار خود از دریا ناگهان خضر تبری گرفت و تخته کشتی کشید موسی در سؤال کردن از وی شتاب نکرد تا آنکه دید تخته دیگر را بیرون کشید موسی به او گفت: چه کاری کردی گروهی ما را بر کشتی خود بدون کرایه سوار کردند تو آن را شکافی تا سرنشینان آن را غرق کنی به تحقیق که چیزی عظیم آوردی خضر گفت: آیا نگفته توانی با من شکیبایی کنی موسی گفت: مرا بدان چه فراموش کردم مگیر و این‌بودم که نمی فراموشی اول بود که از موسی واقع شد آنگاه از دریا بیرون آمدند از کنار کودکی گذشتند که با کرد خضر سر او را گرفت و با دست خود آن را همچنان برکندسایر کودکان بازی می

سفیان (راوی حدیث در تفسیر همچنان) به نوک انگشتان خود اشاره کرد گویی چیزی را چیندمی

گناهی را بدون قصاص کشتی همانا چیز ناپسند آوردی خضرموسی به خضر گفت: نفس بی توانی با من شکیبایی کنی موسی گفت: اگر بعد از این چیزی از توگفت: آیا نگفته بودم که نمی سؤال کنم با من همراهی نکن

ها نپذیرفتند که‌ای رسیدند و از اهل قریه طعام خواستند آن‌ها راهی شدند تا آنکه به قریه‌آن

ایشان را مهمان کنند سپس در آنجا دیواری یافتند که در حال فرو ریختن بود و کج شده بود خضر با دست خود همچنین اشارت کرد و آن را راست نمود و سفیان (راوی حدیث) با دست گوید) از سفیان‌کشد (علی بن عبدالله راوی می‌خود اشارت کرد گویی چیزی را به سوی بالا می .بار گفته باشدام که لفظ کج را به جز یک‌نشنیده

ای آمدیم که نه ما را غذا دادند و نه ما را مهمان کردند تو دیوارموسی گفت: ما بر اهل قریه گرفتی خضر گفت: این است‌خواستی از این کار خود مزدی می‌ایشان را راست کردی اگر می جدایی میان من و تو البته تو را آنچه نتوانستی بر آن صبر کنی آگاه خواهم ساخت پیامبر (ص) کردهای آن دو آگاه می‌نمود و خداوند ما را از قصه‌فرمود: دوست داشتیم که موسی صبر می کرد ازسفیان گفته است: پیامبر (ص) فرمود: خداوند بر موسی رحمت کند اگر وی صبر می شد و ابن عباس این آیات را چنین خوانده است: اَمَا مهَم مَلِك...حالات ایشان به ما خبر داده می ((الکهف ۸۰

گوید) پس سفیان به من گفت: من این حدیث را از عمرو بن دینار دو بارعلی بن عبدالله می) ام به سفیان گفته شد آن را قبل از آنکه از عمرو بن دینار شنیده باشی‌ام و از وی یاد گرفته‌شنیده گرفتم ای وی دو یا سه بارياد گرفته بودی یا از کسی دیگر سفیان گفت: از چه کسی یاد می .شنیدم و یاد گرفتم

باب ۴۰- فرمود خدای تعالی

از اعرج از ابوهریره (رض) روایت است که پیامبر (ص) فرمود: سلیمان پسر داود -۳۴۲۴ زنم تا هر زن سوارکاری بزاید که در راه‌گفت: همانا امشب بر هفتاد زن به قصد جماع دور می شاءالله به گوی وی نگفت: زنان وی باردار نشد مگرخدا جهاد کند همراه وی به او گفت: ان .یکی که مولودی زایید که نیمه بدن وی افتاده بود

داشت که در راه خدا جهادگفت پسرانی می‌شاءالله می‌پیامبر (ص) گفت: اگر او ان .کردندمی

(تر است (یعنی اینکه سلیمان نود زن داشت‌اند: نود صحیح‌شعیب و ابن ابی الزناد گفته

باب ۵۴

از ابن شهاب از عروه روایت است که عایشه (رض) گفت: مردم قریش را حالت -۳۴۷۵ زنی از قبیله بنی مخضوم که دزدی کرده بود اندوهگین ساخت گفتند: کدام کس از وی نزد کند و گفتند ك کیست که بر این امر جرأت کند به جز اسامه بن زید که موردپیامبر شفاعت می

الله فرمود: آیا در حدی از حدودمحبت خدا است اسامه با آن حضرت صحبت کرد رسول کنید سپس آن حضرت به خطبه استاد و سپس گفت: همانا خداوند کسانی راخداوند شفاعت می کردکه پیش از شما بودند به خاطری هلاک گردانید که از میان ایشان شخصی شریف دزدی می کرد دست اوکردند و به خدا سوگند اگر فاطمه دختر محمد دزدی میو حد را بر وی تطبیق می .کردمرا قطع می

کتاب مناقب

های پیامبری در اسلامباب ۲۵- نشانه

از زهری از سالم به عبدالله روایت است که عبدالله بن عمر (رض) گفت: از رسول -**۳۵۹۳** یابید تا آنکه سنگ‌جنگد و شما بر ایشان ظفر می‌گفت: یهود با شما می‌خدا (ص) شنیدم که می .گوید ای مسلمان این یهودی است که در عقب من است پس او را بکش‌می

از سوید بن غفله روایت است که علی (رض) گفت: چون از رسوا خدا به شما -**۳۶۱۱** حدیث بگویم همانا اگر از آسمان بیفتم آن را بیشتر دوست دارم از آنکه بر وی دروغ بندم و چون میان خود و میان شما صحبت کنم همانا جنگ فریب است من از رسول خدا شنیدم که گویند ازخردند و بهترین گفتار مردم را می‌آید که جوانان بی‌الزمان قومی می‌گفت: در آخرمی رود پس درهایشان برتر نمی‌گذرد و ایمانشان از حنجره‌گذرند چنانچه تیر از شکار می‌اسلام می ها را بکشید به تحقیق که کشتن ایشان موجب پاداش است درها برخوردید آن‌هرجا که با آن .کشدها را می‌روز قیامت برای کسی که آن

از نافع بن جبیر روایت است که ابن عباس (رض) گفت: مسیلمه کذاب به مدینه آمد -**۳۶۲۰** کنم و او باگفت: اگر محمد مرا پس از خود جانشین خود گرداند از وی پیروی میو او می گروهی زیاد از قوم خود آمده بود پیامبر با ثابت بن قیس بن شوماس به سوی وی رفت در حالی ای از درخت خرما در دست داشت و نزد مسیلمه ایستاد و به او گفت: اگر از من این‌که شاخه گذری ودهم و هرگز از امر خدا که درباره تو رفته است نمی‌شاخه خرما را بخواهی به تو نمی پندارم که حالت تو راکشد و همانا تو را کسی می‌اگر پشت گردانی خداوند تو را به خاری می .در خواب به من نشان داده شده

باب ۲۶- فرمود خدای تعالی

از نافع روایت است که ابن عمر (رض) گفت: گروهی از یهود نزد پیامبر (ص) -**۳۶۳۵** هاآمدند و به آن حضرت گفتند: که مردی و زنی از ایشان زنا کرده است پیامبر (ص) به آن کنیم و تازیانه زده‌یابید گفتند: رسوایشان می‌گفت: درباره رجم (سنگسار) در تورات چه می

گویید در تورات حکم زنا رجم است سپس تورات راشوند عبدالله بن سلام گفت: دروغ می‌می آوردند و گشودند یکی از ایشان دست خود را بر آیه رجم نهاد و آیت پیش از آیه رجم و آیت بعد آن را خواند عبدالله بن سلام گفت: دست خود را بردار دست خود را برداشت آیت رجم در ها گفتند: یا محمد عبدالله راست گفت در آن آیت رجم است پیامبر (ص) به‌آن نوشته بود آن ها را سنگسار کردند عبدالله بن عمر گفت: آن مرد را دیدم که‌سنگسار ایشان امر کرد و آن .خودش را بر آن زن خمیده بود تا او را از ضربات سنگ حفظ نماید

کتاب مناقب انصار

باب ۱۲- مناقب سعد به معاذ

از شعبه از سعد بن ابراهیم از ابوامامه بن سهل بن حنیف روایت است که ابوسعید -۳۸۰۴ خدری گفت: همانا مردم یهود بنی قریظه در جنگ خیبر حکمیت سعد بن معاذ را پذیرفتند پیامبر (ص) فرمود: بهترین خویش یا سالار خویش بپا خیزد آن حضرت فرمود: ای سعد این مردم به ها کشته شوند وکنم که جنگجویان آن‌اند سعد گفت: همانا من حکم می‌حکمیت تو تن در داده زنان و فرزندانشان اسیر گرفته شود آن حضرت فرمود: حکم کردی به حکم خدا یا فرمود: به حکم ملک

(باب ۲۰- ازدواج پیامبر (ص) با خدیجه و فضیلت وی (رض

یک از زنان‌از حفص از هشام از پدرش روایت است که عایشه (رض) گفت: بر هیچ -۳۸۱۸ ام آنچه بر خدیجه رشک بردم در حالی که او را ندیده بودم ولی پیامبرپیامبر (ص) رشک نبرده قطعه‌کرد بعد آن را قطعه‌کرد و بسا اوقات که گوسفندی ذبح می(ص) از وی بسیار یاد می گفتم: گویافرستاد من بسا اوقات به آن حضرت می‌کرد و سپس آن را به دوستان خدیجه می‌می گفت: خدیجه چنین بود و چنان بود ودر دنیا زنی به جز خدیجه نبوده است و آن حضرت می .من از وی اولاد داشتم

باب ۴۴- ازدواج پیامبر (ص) با عایشه و آمدن عایشه به مدینه و زفاف با وی

از وهیب از هشام بن عروه از پدرش روایت است که عایشه (رض) گفت: همانا -۳۸۹۵ ای از حریرپیامبر (ص) به او گفته بود: تو در خواب دو بار بر من نموده شدی که تو را در طاقه گویم‌بینم و می‌دارم ناگاه تو را می‌شود وی زن تو است و چون طاقه را برمی‌بینم و گفته می‌می .اگر این از جانب خدا باشد پس شدنی است

از ابواسامه از هشام از پدرش روایت است که گفت: خدیجه سه سال پیش از برآمدن -۳۸۹۶

پیامبر (ص) به سوی مدینه وفات کرد آن حضرت به مدت دو سال یا به همین اندازه انتظار کشید ساله بود پس از آن با وی زفاف کرد درو سپس با عایشه نکاح نکاح کرد و او دختری شش حالی که وی نه ساله بود.

کتاب المغازی

باب۱– غزوات پیامبر (ص) غزوه عشیره یا عسیره

از شعبه روایت است که ابواسحاق گفت من در کنار زید بن ارقم بودم که به وی –۳۹۴۹ گفته شد پیامبر (ص) در چند غزوه شرکت کرده است؟ گفت: در نوزده غزوه به او گفته شد تو در چند غزوه با آن حضرت بودی گفت: در هفده غزوه گفتم: کدام غزوه اول بود گفت: عشیره یا عسیره

نضیرباب ۱۴– قصه بنی

از موسی بن عقبه از نافع روایت است که ابن عمر (رض) گفت: یهود نضیر و قریظه –۴۰۲۸ با تخلف از پیمان صلح با آن حضرت جنگیدند آن حضرت قبیله بنی نضیر را کوچ داد و قبیله بنی قریظه را بر جایشان نگه داشت و بر ایشان منت نهاد تا آنکه بنی قریظه با آن حضرت جنگیدند آن حضرت مردان و زنان و فرزندان و اموال ایشان را میان مسلمانان تقسیم کرد به جز بعضی از ایشان که به پیامبر پیوستند و آن حضرت به ایشان امان داد و مسلمان شدند آن حضرت تمام یهود مدینه را کوچ داد.

از نافع روایت است که ابن عمر (رض) گفت: رسول خدا نخلستان بنی نضیر را –۴۰۳۱ سوختاند و قطع کرد و آن در موضع البویره بود سپس این آیه نازل گردید: آنچه بریدید از های آن پس به فرمان خدا بوددرخت خرما یا گذاشتید آن را ایستاده بر بیخ و ریشه.

باب ۱۵– کشتن کعب بن اشرف

گفت: کیست که کعباز سفیان از عمرو روایت است که جابر بن عبدالله (رض) می –۴۰۳۷ بن اشرف را از میان بردارد زیرا وی خدا و رسول وی را اذیت کرده است.

خواهی که او را بکشم؟ فرمود: آری‌الله می‌محمد بن مسلمه ایستاد و گفت: یا رسول

محمد بن مسلمه گفت: به من اجازه ده که (با نیرنگ) چیزی بگویم فرمود: بگوی

محمد بن مسلمه نزد کعب بن اشرف رفت و گفت: همانا این مرد (آن حضرت) از ما صدقه خواهد و ما را به رنج افکنده است و همانا من نزد تو آمدم تا از تو به قرض چیزی خریداری‌می

.کنم کعب گفت: و همچنان به خدا سوگند که آن را خسته خواهید کرد

ایم و دوست نداریم که او را به حالش‌محمد بن مسلمه گفت: اکنون از وی پیروی کرده خواهیم که برای ما یک یا دوبگذاریم تا آنکه ببینیم انجام کارش چه خواهد شد و از تو می وسق (غله) بدهی عمرو این حدیث را به ما روایت کرد و از یک وسق و دو وسق چیزی نبود من کنم در این‌به او گفتم: در این حدیث لفظ وسق یا وسیقین آمده است کعب گفت: گمان می دهم) و باید نزد من (چیزی)حدیث لفظ وسق یا وسیقین آمده است کعب گفت: آری (قرض می خواهی گفتند: زنان خود را نزد من گرو بگذارید گفتند: چگونه‌به گرو بگذارید گفتند: چه می باشی‌های خویش را نزد تو به گرو بگذاریم حال آنکه تو خوش سیماترین مرد عرب می‌زن

کعب گفت: پسران خود را نزد من به گرو بگذارید گفتند: چگونه پسران خود را به گرو بگذاریم که هرکس از آنان را دشنام داده شود به طعن گفته شود: او به یک وسق یا دو وسق به گرو گذاشته شده بوده است و این برای ما مایه ننگ و سرافکندگی است ولی لامه خویش را نزد گوید: یعنی سلاح خویش راگذاریم سفیان می‌تو به گرو می

کعب وعده گذاشت که او نزدش بیاید وی شبی با ابونائله برادر رضاعی کعب بود کعب آنان را به قلعه خود فراخواند و به سوی ایشان روان شد زن کعب به او گفت: در این وقت کجا اند راوی غیر از عمرو گفت: صدایی‌روی؟ گفت: آنان محمد بن مسلمه و برادرم ابونائله‌می چکد کعب گفت: همانا برادرم محمد بن مسلمه همشیر من ابونائله‌شنوم که از آن خون می‌می .هستند اگر جوانمرد با مروت در شب به نیزه خوردن فرا خوانده شود باید قبول کند

ها نام‌محمد بن مسلمه در آمد و وی با دو مرد بود به سفیان راوی گفته شد: آیا عمرو از آن گرفته است؟ گفت: از بعضی از ایشان نام گرفته است عمرو گفته است ابو عبس بن جبر و حارث بن اوس و عباد بن بشر و عمرو گفته است دو مرد با وی آمدند محمد بن مسلمه گفت: آنگاه که بویم هرگاه مرا ببینید که موی سرش را محکم‌گیرم و آن را می‌کعب آمد من از مویش می هابویانم کعب به سوی آنام نزدیک بیایید و او را بزنید عمرو بار دیگر گفت: بر شما می‌گرفته رسید محمد بن‌فرود آمد در حالی که سرش را پوشیده بود و بوی خوش از وی به مشام می ام و راوی غیر عمرو گفته است که کعب گفت:مسلمه گفت: تا امروز همچو بوی خوشی ندیده .باشندخوشبوترین زنان عرب و بهترین زنان عرب نزد من می

دهی که سر تو را ببویم؟ گفت: آری وی‌عمرو گفته است: محمد بن سلمه گفت: اجازه می سرش را بویید سپس یاران وی آن را بوییدند و پس از آن محمد بن مسلمه گفت: آیا باز اجازه دهی؟ گفت: آری‌می

وقتی سر او را محکم گرفت گفت: نزدیک بیایید پس او را کشتند و سپس نزد پیامبر (ص) آمدند و آن حضرت را خبر دادند.

باب ۱۶- کشتن ابورافع عبدالله بن ابی الحقیق

۴۰۳۸- از ابوزائده از ابواسحاق روایت است که براء ابن عازب (رض) گفت: پیامبر (ص) گروهی را به سوی ابورافع فرستاد عبدالله بن عتیک شبانه به خانه اش در آمد و او را که در حالت خواب بود کشت.

۴۰۳۹- از اسرائیل از ابواسحاق روایت است که براء بن عازب گفت: پیامبر (ص) مردانی از انصار را به سوی ابورافع یهودی فرستاد و عبدالله بن عتیک را بر ایشان امیر گردانید و ابورافع پیامبر (ص) را آزار می کرد وی در قلعه خود درسرزمین حجاز می زیست چون به نزدیک قلعه رسیدند آفتاب غرب کرده بود و مردم به آوردن حیوانات خود از چراگاه مشغول شدند عبدالله به یاران خود گفت: شما در جاهای خود بنشینید من می روم و با دربان قلعه با نرمی و مهربانی صحبت می کنم تا شاید بتوانم به قلعه درآیم.

سپس جامه اش را بر خود پیچید ووی به سوی قلعه راهی شد تا آنکه به نزدیک دروازه رسید مردم به قلعه در آمدند دربان قلعه بر وی بانگ زد که ای بنده خدا اگر می خواهی به قلعه درآیی درآی زیرا می خواهم دروازه را ببندم عبدالله می گوید: من در آمدم و در جایی پنهان شدم آنگاه که مردم در آمدند دربان در را بر بست و سپس کلیدها را به میخی آویخت عبدالله می گوید: من به سوی کلیدها رفتم و آن را گرفتم و دروازه را گشودم. چند تنی شب هنگام نزد ابورافع نشسته بودند و در بالا خانه ای نشست داشتند چون صحبت نشینان از نزدش رفتند به سوی بالا خانه رفتم و هر دری را که می گشودم آن را از داخل بر خود می بستم با خود گفتم که اگر مردم بر حال من اطلاع یابند به من رسیده نتوانند تا او را به قتل برسانم سپس به وی رسیدم و او را دیدم که در خانه تاریک میان اهل خانه خوابیده است ندانستم که وی در کجای آن خانه می باشد گفتم: ای ابا رافع گفت: کیستی؟

به سوی آواز رفتم و او را با ضربه شمشیر زدم و در آن حال سراسیمه بودم او را نکشته بودم وی فریاد بر آورد من از خانه بر آمدم و در جایی نه چندان دور منتظر ماندم سپس بار دیگر نزدش در آمدم و گفتم: این آواز چیست ای ابورافع؟

گفت: وای بر مادر تو همانا مردی در خانه قبل از تو مرا شمشیر زده است

عبدالله گفت: سپس بر وی به شدت ضربه زدم ولی نکشتمش پس از آن نوک شمشیر را بر شکمش نهادم تا آنکه از پشتش در آمد و دانستم که او را کشته ام سپس دروازه ها را یکی پس از

دیگری گشودم تا آنکه به نردبان رسیدم بر آن پای نهادم و پنداشتم که به روی زمین رسیدم در آن شب مهتابی بر زمین افتادم و ساق پای من شکست پایم را با دستار بستم سپس راهی شدم تا روم تا آنکه بدانم که او راآنکه نزدیک دروازه نشستم با خود گفتم: امشب از اینجا بیرون نمی ام آنگاه که خروس آواز داد خبر رسان مرگ بر دیوار ایستاد و گفت: خبر مرگ ابورافع کشته رسانم پس از آن نزد یاران خود رفتم و گفتم: شتاب مکنید همانابازرگان حجاز را به اطلاع می خداوند ابورافع را کشت

سپس نزد پیامبر (ص) رسیدم و ماجرا را به اطلاع وی رساندم فرمود: پای خود را دراز کن .پایم را دراز کردم آن حضرت بر آن دست کشید و چنان شد که گویی هرگز دردی نداشتم

باب ۱۸

گفت: پیامبر (ص) در روزوقاص می‌از سعید بن مسیب روایت است که سعد بن ابی -۴۰۵۵ .احد ترکش خود را بیرون آورد و به من فرمود: تیراندازی کن پدر و مادرم فدایت

باب ۳۲- غزوه بنی مصطلق که شاخه از خزاعه است

از محمد بن یحیی بن حبان از ابن محیریز روایت است که گفت: به مسجد در آمدم -۴۱۳۸ ابوسعید خدری را دیدم در کنارش نشستم و در مورد عزل (خودداری افکندن منی در فرج زنان) الله (ص) به غزوه بنی مصطلق بر آمدیم اسیرانی ازاز وی سؤال کردم ابوسعید گفت: با رسول اسرای عرب نصیبمان شد و به سوی زنان میل کردیم و رنج دوری از زن بر ما شدت گرفت و دوست داشتیم که عزل نماییم پس قسط کردیم که عزل نماییم (تا حمل نگیرد و مانع فروش وی الله که درنشود) با خود گفتیم: چگونه عزل کنیم در حالی که قبل بر آن حکم عزل را از رسول میان ماست نپرسیم در این مورد از آن حضرت سؤال کردیم فرمود: بر شما باکی نیست اگر این .شودکار را نکنید هر زنده جائی که تا روز قیامت خلقتش مقدر شده باشد خلق می

باب ۳۸- غزوه خیبر

از حماد بن زید از ثابت روایت است که انس (رض) گفت: پیامبر (ص) نماز صبح -۴۲۰۰ اکبر ویران شد خیبر همانا زمانی به‌را در تاریکی در نزدیک خیبر گذارد و سپس گفت: الله داده شدگان بد است یهود خیبر بر آمدند در حالی که درسرزمین قومی فرود آییم صبح بیم دویدند پیامبر (ص) جنگجویان آنان را کشت و زنانشان را به اسارت گرفت صفیه درها می‌کوچه میان اسیران بود و که ابتدا در سهم دحیه کلبی در آمد و سپس در سهم پیامبر (ص) در آمد آن حضرت آزادش کرد و آزادی او را مهر وی گردانید عبدالعزیز بن صهیب به ثابت گفت: ای .ابومحمد آیا تو به انس گفتی مهر او را چقدر داد ثابت سر خود را به علامت تصدیق حرکت داد

از شعبه از عبدالعزیز بن صهیب روایت است که گفت: از انس بن مالک (رض) -۴۲۰۱
گفت: پیامبر (ص) صفیه را به اسارت گرفت او را آزاد کرد و با وی ازدواج نمودشنیدم که می
ثابت به انس گفت: چقدر مهرش داد انس گفت: نفس او را مهرش قرار داد و با وی ازدواج
.کرد

باب ۴۰- معامله پیامبر (ص) با مردم خیبر

از نافع روایت است که عبدالله بن عمر (رض) گفت: پیامبر (ص) زمین خیبر را به -۴۲۴۸
آید به ایشان تعلق‌یهود داد که بر آن کار و کشاورزی کنند و نیمه حاصلی که از آن به دست می
.گیرد

باب ۴۸- پیامبر (ص) در روز فتح مکه بیرق را در کجا نصب کرد

از مالک از ابن شهاب روایت است که انس بن مالک (رض) گفت: پیامبر (ص) در -۴۲۸۶
خود را از سر برداشت مردی آمدروز فتح وارد مکه شد و بر سر وی کلاه آهنی بود و چون کلاه
های کعبه آویخته است آن حضرت فرمود: او را بکشید مالک‌و گفت: ابن خطل خود را به پرده
داند در این روزکنیم خداوند بهتر می‌گفته است پیامبر (ص) در آنچه به ما نموده شد و گمان می
.محرم نبوده است

باب ۶۰- فرستادن ابوموسی

و ۴۳۴۵- از شعبه از سعید بن ابی برده از پدرش روایت است که گفت پیامبر (ص) ۴۳۴۴
جد وی ابوموسی و معاذ را به یمن فرستاد و گفت: آسان گیرید و سخت نگیرید و مژده دهید و
.بیزار نکنید و با یکدیگر اتفاق کنید

شودابوموسی گفت: ای پیامبر خدا همانا در سرزمین ما شرابی است که از جو ساخته می
شود البتع حضرت فرمود: هر آنچه مستی آورد حرام‌المزر و شرابی است که از عسل ساخته می
.است

خوانی؟ ابوموسی گفت: درآن هر دو راهی شدند معاذ به ابوموسی گفت: قرآن را چگونه می
خوابم وحالت ایستاده و نشسته سوار بر مرکب خود و به طور وقفوی معاذ گفت: لیکن من می
برم‌برم چنانکه از قیام خود حساب می‌ایستم و از خواب خود حساب صواب می‌سپس می
ای به پا کرد که در آن هر دو با هم دیدار کردند و معاذ از ابوموسی دیدار کرد وابوموسی خیمه
ناگاه مردی را دید که در بند است پرسید این چیست

ابوموسی گفت: یهودی است که اسلام آورده و سپس مرتد شده است معاذ گفت: گردن او

زنم‌را می

(باب ۶۱- فرستادن علی بن ابیطالب (ع

از عبدالله بن بریده از پدرش (رض) روایت است که گفت: پیامبر (ص) علی را به -۴۳۵۰ سوی خالد فرستاد تا خمس را بگیرد من بر علی (به خاطر کنیزی که از پول خمس خرید و با وی جماع کرد) خشمگین شدم به تحقیق که وی غسل کرد سپس به خالد گفتم: آیا او را بینی که چه کاری کرد و چون نزد پیامبر (ص) رسیدیم ماجرا را به وی یاد کردم فرمود: برنمی علی خشمگین هستی؟ گفتم: آری فرمود: بر وی خشمگین مباش به تحقیق که حق او در خمس .از این زیادتر است

از ابن جریج از عطاء روایت است که جابر (رض) گفت: پیامبر (ص) به علی امر -۴۳۵۲ کرد که در احرام خود ثابت بماند محمد بن بکر به روایت از جریج از عطاء افزوده است که جابر گفت: علی ابن ابیطالب (رض) که از ولایت خود (یمن) به مکه آمد پیامبر (ص) به وی ای گفت: بدان چه پیامبر (ص) به آن احرام بسته است فرمود: هدی‌گفت: احرام به چه بسته (قربانی) را سوق کن و همچنان که هستی در احرام باش راوی گفت: علی به نمایندگی از آن .حضرت هدی را ذبح کرد

الخلصه‌باب ۶۲- غزوه ذی

از بیان از قیس روایت است که جریر گفت: در روزگار جاهلیت خانه بود که -۴۳۵۵ گفتند پیامبر (ص) به من گفت: آیا مرا از ذوالخلصه‌ذوالخلصه و کعبه یمانه و کعبه شامیه می سازی؟راحت نمی

من با صد و پنجاه سوار به آنجا رفتم و آن را ویران ساختم و هر کس را در آن نزدیک دیدم .کشتم

سپس نزد پیامبر (ص) آمدم و آگاهش ساختم آن حضرت در حق ما و گروه احمس دعا .کرد

باب ۸۹- پیامبر (ص) در چند غزوه شرکت کرده است

از اسرائیل از ابواسحاق روایت است که گفت: از زید بن ارقم (رض) پرسیدم که در -۴۴۷۱ چند غزوه به همراهی پیامبر (ص) شرکت کردی گفت: در هفده غزوه گفتم: پیامبر (ص) چند غزوه کرده است گفت: نوزده غزوه

کتاب تفسیر

(سوره آل عمران)

باب ۶

از موسی بن عقبه از نافع روایت است که ابن عمر (رض) گفت: یهود مرد و زنی را -۴۵۵۶ که زنا کرده بودند نزد پیامبر (ص) آوردند و آن حضرت به ایشان گفت: با کسی که از شما زنا زنیم فرمود: آیاها را می کنیم و آن‌های ایشان را سیاه می کنید؟ گفتند: روی کند چه معامله می‌می ها گفت:بینیم عبدالله بن سلام به آن‌یابید گفتند: ما در آن چیزی نمی‌در تورات سنگسار را نمی گویید مدرس تورات کسی از یهوددروغ گفتید تورات را بیاورید و آن را بخوانید اگر راست می داد کف دست خود را بر آیت سنگسار گذاشت و به خواندن آنچه پیش‌که آن را درس می کف دست و بعد از دست وی بود آغاز کرد اما آیت سنگسار را نخواند عبدالله بن سلام دست او را از بالای آیت رجم کنار زد و گفت: این چیست؟ و چون آن را دیدند گفتند: این آیت ها را در نزدیک جایی که‌سنگسار است آن حضرت اجرای حکم را بر آن دو نفر امر کرد و آن به نزدیک مسجد بود سنگسار کردند و من آن مرد زناکار را دیدم که خودش را بر روی آن زن می کندخم محافظت سنگ رسیدن از را او تا کرد.

باب ۷

(اید (۱۱۰شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده

از ابوحازم روایت است که ابوهریره (رض) (در معنی این آیه) گفت: شما بهترین -۴۵۵۷ اید یعنی بهترین مردم از برای مردم که مردم را زنجیر در گردن‌امتی هستید که پدیدار شده می آیندافکنده در اسلام به آنکه تا آورید.

باب ۹

از زهری از سالم از پدر وی روایت است که گفت: پیامبر (ص) در رکعت آخر نماز -۴۵۵۹ گفت: بارالها فلان و فلان و فلان را به لعنت گرفتار کن و این‌کرد می‌صبح سر از رکوع بلند می گفت: سمع الله لمن حمده ربنا ولك المحمد پس خداوند این آیت را نازل‌بعد از آن بود که می کند زیرا آنان‌بخشاید یا عذابشان می‌یک از این کارها در اختیار تو نیست یا بر آنان می کرد: هیچ ستمکارند.

باب ۱۴

الله (ص) فرمود:از عبدالله بن دینار از ابوصالح از ابوهریره روایت است که رسول -۴۵۶۵

کسی را که خدا مالی داده است و او زکاتش را ندهد مال او در روز قیامت به صورت ماری نر آید و در گردنش پیچ‌که موی سر ندارد و دارای دو نقطه سیاه در دو چشم وی است در می :گویدزند و می‌های دهانش را نیش می‌زند و گوشه‌می

منم مال تو منم گنج تو سپس آن حضرت این آیه را خواند: و نپندارید کسانی را که بخل .ورزند نسبت بدان چه خداوند از فضل خود بدیشان داده استمی

سوره النسا

باب ۱۷

از عمرو روایت است که ابن عباس (رض) گفت: آیه و به کسی که به شما سلام -۴۵۹۱ کند مگویید که تو مؤمن نیستی مردی در میان گوسفندان خود بود مسلمانان به او رسیدند وی‌می وعلیکم مسلمانان او را کشتند و گوسفندانش را گرفتند خداوند در این مورد این‌گفت: السلام کند مگویید که تو مؤمن نیستی تا متاع زندگی دنیاآیه را نازل کرد به کسی که به شما سلام می .را بجوید مراد از متاع زندگی دنیا همین گوسفندان بود

باب ۱۸

از شعبه از ابواسحاق روایت است که براء (رض) گفت: آنگاه که نازل شد مسلمانان -۴۵۹۳ مکتوم آمد و ازخانه نشین برابر نیستند پیامبر (ص) زید را فراخواند و او آن را نوشت پس ابن ام نابینایی خود شکایت کرد سپس خدای تعالی فرستاد به جز معذوران

سوره المائده

باب ۶

روایت است که حمید که انس (رض) گفته است ربیع که عمع انس بن مالك است -۴۶۱۱ دندان پیشین دختری از انصار را شکست قوم دختر انصاری تقاضای قصاص کردند و نزد پیامبر (ص) آمدند و پیامبر (ص) به قصاص (شکستن دندان ربیع) امر کرد عموی انس بن مالك گفت: الله پیامبر (ص) فرمود: ای انس حکم‌شود یا رسول‌نی به خدا سوگند که دندان وی شکسته نمی خدا قصاص است پس مردم راضی شدند و دیت جراحت آن را پذیرفتند پیامبر (ص) فرمود: .گرداندهستند کسانی از بندگان خدا که اگر به خدا سوگند یاد کند خدا سوگندش را راست می

سوره یوسف

باب ۴

از مسروق روایت است که عبدالله (رض) گفت: آنگاه که قوم قریش در پذیرفتن -۴۶۹۳ اسلام بر پیامبر (ص) درنگ کردند آن حضرت دعا کرد که بارالها هفت سال قحطی همچون هفت سال زمان یوسف را بر ایشان پدیدآور بر ایشان سالی فرا رسید که همه چیزشان را از بین دید میان خود و میان‌خوردند و تا آنکه کسی که به سوی آسمان می‌برد تا آنکه استخوان می آورددید خداوند گفت: پس در انتظار روزی باش که آسمان دودی نمایان بر می‌آسمان دود می داریم آیا در روز قیامت از ایشان عذاب‌خداوند گفت: ما این عذاب را اندکی از شما برمی برداشته شود کیفر دود گذشت و مواخذه روز بدر هم گذشت.

سوره الکهف

باب ۳

ها را خبر داده‌از ابراهیم بن موسی از هشام بن یوسف روایت است که ابن جریج آن -۴۷۲۶ اند هریک به‌و گفته است: بن مسلم و عمرو بن دینار به روایت از سعید بن جبیر مرا خبر داده افزود به غیر از این دو نفر از کس دیگر شنیدم که از سعید بن جبیر روایت‌گفته دیگری می اش بودیم که به ما گفت: از ما سؤال کنید گفتم: ای‌کرد و گفت: ما نزد ابن عباس در خانه‌می نامند وخوان در کوفه است که او را نوف می‌ابن عباس خدا مرا فدای تو کند مردی قصه اسرائیل نیست‌گوید که موسی بنی‌می

گوید: اما عمرو به من گفت: ابن عباس گفته به تحقیق دشمن خدا دروغ گفته‌ابن جریج می است پیامبر (ص) فرمود: موسی رسول خدا (ع) روزی مردم را وعظ کرد تا آنکه از چشمان مردم هایشان نرم گردید آنگاه پشت گردانید و مردی نزدش آمد گفت: ای‌اشک روان شد و دل رسول خدا آیا بر روی زمین کسی از تو داناتر است موسی گفت: نه بر موسی عتاب شد زیرا که علم را به خدا نسبت نداد گفته شد آری از تو داناتری است موسی گفت: ای پروردگار من وی کجاست؟

البحرین است موسی گفت: ای پروردگار من به من نشانی بگردان تاخداوند گفت: در مجمع گوید: عمرو بن دینار به من گفت: خداوند گفت: جایی که ماهی ازآنجا را بیابم ابن جریج می ای را بگیر و نشانی آنجایی است که‌تو جدا شود و یعنی به من گفت: خداوند فرمود: ماهی مرده در آن روح دمیده شود.

موسی ماهی را گرفت و آن را در سبد نهاد و به جوان همراه خود گفت: بر تو تکلیفی کنم جز اینکه هرجا که ماهی از تو جدا شود مرا آگاه گردانی وی گفت: تکلیف‌تحمیل نمی زیادی نکردی در همین مورد است که خداوند گفته است و یاد کن هنگامی را که موسی به

جوان همراه خود گفت: که یوشع بن نون است از سعید ابن جبیر نیست ماهی زنده شد و به کنم تا آنکه‌حرکت در آمد موسی در خواب بود جوان همراه وی گفت: موسی را یاد نمی موسی خود بیدار شد و جوان همراه وی فراموش کرد که او را از زنده شدن ماهی آگاه کند و ماهی به حرکت آمد تا به دریا در آمد و خداوند جریان آب دریا را از ماهی محفوظ نگه داشت .تا آنکه اثر ماهی گویی در سنگ پدیدار بود

چنین در سنگ پدیدار بود و دوگوید: عمرو به من گفت: گویی اثر او این‌ابن جریج می ها را حلقه کرد موسی گفت: به تحقیق که ما در این سفر رنج‌شصت و انگشتان متصل به آن فراوان دیدیم جوان همراه او به موسی گفت: خداوند رنج را از تو دور کرده است

گوید: عثمان بن ابی سلیمان به من گفت: خضر را بر فرشی سبز در میان دریاابن جریج می دیدند گفت: تو کیستی؟ گفت: منم موسی

اسرائیل‌خضر گفت: موسی بنی

گفت: آری

ای؟خضر گفت: به چه کار آمده

ام تا بیاموزی مرا از آنچه در راهنمایی آموخته شده است‌گفت: آمده

آید ای‌خضر گفت: آیا به تو همین بسنده نیست که تورات در دست داری و به تو وحی می موسی در واقع من علمی دارم که نباید تو آن را بیاموزی و تو علمی داری که نباید من آن را بیاموزم

های کوچکی یافتند که مردم این ساحل را انتقال‌ها سوار کشتی راهی شدند و کشتی‌آن بانان او را شناختند و گفتند: بنده صالح خداست‌داد کشتی‌می

یعلی بن مسلم راوی گفت: به سعید بن جبیر گفتیم: آیا خضر را شناختید گفت: آری گیریم‌بانان گفتند: از وی کرایه نمی‌کشتی

خضر کشتی را سوراخ کرد و به جای آن میخی کوبید

موسی گفت: آیا کشتی را سوراخ کردی تا سرنشینان آن را غرق کنی واقعاً کار ناپسند ای‌کرده

مجاهد گفته است: موسی چنین گفت: کاری زشت کردی

توانی با من صبر کنی این اولین فراموشی موسی‌خضر گفت: آیا نگفته بودم که تو هرگز نمی

بود و سؤال دوم وی نظر به شرطی بود که با خضر کرده بود که اگر سؤال کردم با من همراهی نکن

به پسری برخوردند خضر او را کشت یعلی گفت: که سعید گفته است خضر با پسرانی کردند وی پسری کافر و نیکورویی را گرفت و او را خواباند و سپس بابرخورد که بازی می کارد سر او را برید

گناهی را بدون اینکه کسی را به قتل رسانده باشد کشتی؟موسی گفت: آیا شخص بی

ها راهی شدند دیواری دیدند که در حال فرو ریختن بود خضربه عهد خود وفا نکردی آن آن را راست کرد

راوی گفت: سعید بن جبیر دست خود را چنین کرد و خضر دست خود را بلند کرد و آن دیوار را راست کرد

توانستی از این‌خواستی می‌پندارم که سعید چنین گفت: موسی گفت اگر می‌یعلی گفت: می خوردیم یعنی پیش رویشان ابن عباس آیت راکار مزد بگیری سعید گفت: مزدی که از آن می چنین خوانده است یعنی پیش رویشان پادشاهی کن

گرفت من خواستم‌گوید: پیشاپیش آنان پادشاهی بود که هر کشتی را به زور می‌خضر می که وقتی کشتی از نزد پادشاه بگذرد آن را به خاطر عیب رها کند و چون از نزد پادشاه بگذرند و گویند که سوراخ آن را با شیشه‌سوراخ آن را اصلاح کنند و از آن بهره گیرند و بعضی مردم می گویند که آن را با قبر بستندبستند و بعضی مردم می

مادر و پدر آن پسر مسلمان بودند و خودش کافر بود بیم داشتیم که وی پدر و مادر خود را به کفر و طغیان بکشد و دوستی وی باعث شود که پدر و مادر از دین پسر خود پیروی کنند پس خواستیم که پروردگارشان در عوض وی برایشان پسری نیکوتر ارزانی دارد ذکر این قول موسی تر وگناهی را کشتی به خاطر آن است که مادر و پدر به این فرزند نزدیک‌آیا شخص بی تر باشند و کسی به جزها به وی نسبت به اولی که او را خضر کشت مهربان‌تر باشند و آن‌مهربان از سعید بن جبیر گفته است: که عوض آن به پدر و مادر وی دختری داده شد و اما داود بن ابی عاصم به روایت بیش از یک نفر گفت: که عوض وی دختر بود

سوره الحج

باب ۱

از اعمش از ابوصالح از ابوسعید خدری روایت است که گفت: پیامبر (ص) فرمود: -۴۷۴۱

گوید: گوش به فرمان توام پروردگارا وگوید: ای آدم، آدم می‌خدای عزوجل در روز قیامت می حاضر به خدمت

کند که شماری از فرزندان خود را بیرون آوری وشود: خداوند به تو امر می‌به آوازی ندا می به سوی دوزخ بفرستی

گوید: ای پروردگار من، چه تعداد را به آتش دوزخ فرستاد؟آدم می

صد و نودونه نفر آن را در همین وقت‌گوید: از هر هزار نفر پندارم که گفت نه‌خداوند می هوش‌گردد و مردم را مست و بی‌افکند و نوزاد پیر می‌است که هر زن باردار بار خود را می هوش نیستند ولیکن عذاب خداوند سخت است‌ها مست و بی‌بینی آن‌می.

این (سخن آن حضرت) بر مردم گران آمد تا آنکه رخسار آنان متغیر گشت پیامبر (ص) صد و نودونه نفر است و از شما یک نفر است سپس شما درفرمود: از قوم یأجوج و مأجوج نه باشد ومیان مردم مثال موی سیاه در پهلوی گاو سفیدید و یا موی سفید در پهلوی گاو سیاه می همانا امیدوارم که شما چهارم حصه بهشتیان باشید.

ما تکبیر گفتیم سپس فرمود: سوم حصه بهشتیان ما تکبیر گفتیم فرمود: نیمه بهشتیان ما تکبیر گفتیم

بینی و گفته است: از هرهوش می‌ابواسامه به روایت اعمش گفته است: مردم را مست و بی صد و نودونه آن راهزار نفر نه

سوره الاحزاب

باب ۷

از هشام از پدرش روایت است که عایشه (رض) گفت: من بر آن زنان غیرتم –۴۷۸۸ گفتم که آیا زن‌بخشیدند و می‌الله (ص) بدون مهر می‌های خویش را به رسول‌آمدم که نفس‌می ها را که‌بخشد و چون خداوند این آیت را فرود آورد که: نوبت هر کدام از زن‌نفس خود را می خواهی پیش خود جای بده بر تو باکی نیست که‌خواهی به تأخیر بینداز و هر کدام را که می‌می بینم جز اینکه پروردگار توای طلب کنی به آن حضرت گفت: نمی‌هر کدام را که ترک کرده کنددر برآورده شدن خواسته تو شتاب می.

سوره الرحمن

باب ۲

الله (ص) فرمود: همانااز ابوبکر بن عبدالله بن قیس از پدرش روایت است که رسول -۴۸۷۹
ای‌ای است از مروارید میان خالی که پهنای آن شصت میل است و در هر گوشه‌در بهشت خیمه
.زنندبینند و مسلمانان بر ایشان دور می‌اند که دیگران را نمی‌از آن بانوهایی

سوره الحشر

باب ۲_ فرموده خدای تعالی

از لیث از نافع روایت است که ابن عمر (رض) گفت همانا پیامبر (ص) نخلستان -۴۸۸۴
نضیر را سوختاند و برید و در آن موضع البویره بود خداوند نازل کرد آنچه درخت خرمابنی
هایشان بر جای نهادند به فرمان خدا بود تا نافرمان را خار گرداندها را در ریشه‌بریدند یا آن

سوره الموتحنه

گویند: اگر ایشان بر حق‌مجاهد گفته است ما را به دست ایشان عذاب مکن کافران می
رسید یاران پیامبر (ص) به جدایی از زنان خود امر شدند زنانشان‌بودند به آنان عذابی نمی‌می
.کافر و در مکه بودند

کتاب فضائل القرآن

(باب ۸- قاریان قرآن از یاران پیامبر (ص

از اعمش از ابراهیم روایت است که علقمه گفت: ما در موضع حمص بودیم که ابن -۵۰۰۱
اللهمسعود سوره یوسف خواند مردی گفت: چنین نازل نشده است ابن مسعود گفت: من بر رسول
چنین خواندم فرمود: نیک خواندی ابن مسعود از آن مرد بوی شراب احساس کرد و گفت: آیا
.کنی و او را تازیانه زدندتکذیب کتاب خدا و نوشیدن شراب را با هم جمع می

باب ۳۶

از خیثمه از سوید بن غفله روایت است که گفت: علی (رض) گفت: که از پیامبر -۵۰۵۷
آید که به گفته‌گفت: گروهی از جوانان بیخرد در آخرالزمان پدید می(ص) شنیدم که می
گردند که تیز از شکار خارج‌جویند ولی از اسلام خارج می‌بهترین آفریدگان تمسک می
گذرد پس هر کجا که با ایشان روبرو شدید ایشان را بکشید زیراگردد ایمان از گلویشان نمی‌می
.کشتن ایشان را پاداشی است در روز قیامت

کتاب نکاح

باب ۴- با زنان زیاد ازدواج کردن

از سعید از قتاده روایت است که انس (رض) گفت: پیامبر (ص) در یک شب بر زنان -۵۰۶۸ .زد در حالی که نه زن داشت‌خود دور می

از سعید بن جبیر روایت است که گفت: ابن عباس به من گفت: آیا ازدواج کردی -۵۰۶۹ گفتم: نی گفت: ازدواج کن زیرا بهترین این امت کسی است که زنان زیاد دارد

باب ۸- آنچه ناپسند است از پرهیز از ازدواج و خصی کردن

از اسماعیل از قیس روایت است که عبدالله گفت: ما را به همراه پیامبر (ص) جهاد -۵۰۷۵ کردیم و چیزی با خود نداشتیم پس گفتیم: آیا خود را خصی نکنیم آن حضرت ما را از این‌می کار منع کرد سپس به ما اجازه داد که با زنی به جامه نکاح کنیم (نکاح موقت) بعد از آن ای را که خدا برای شما حلال‌اید چیزهای پاکیزه‌حضرت بر ما خواند ای کسانی که ایمان آورده کرده حرام مشمارید و از حد مگذرید که خدا از حد گذرندگان را دوست ندارد. (سوره المائده ۸۷)

سال‌باب ۱۱- ازدواج خردسال با بزرگ

از عروه روایت است که گفت: همانا پیامبر (ص) عایشه را از ابوبکر خواستگاری -۵۰۸۱ باشم آن حضرت به ابوبکر گفت: تو در دین خدا وکرد ابوبکر به او گفت: من برادر تو می باشی و عایشه بر من حلال است‌کتاب او برادرم می

باب ۱۷- آنچه باید از شومی بدشگونی زن پرهیز شود

و فرموده خدای تعالی: در حقیقت برخی از زنان شما و فرزندان شما دشمنان شمایند. (تغابن ۱۴)

از مالک از شهاب از حمزه و سالم پسران عبدالله بن عمر از عبدالله ابن عمر (رض) -۵۰۹۳ .روایت است که رسول خدا (ص) فرمود: شومی در زن سرای و اسپ است

از ابوعثمان نهدی از اسامه بن زید روایت است که پیامبر (ص) فرمود: پس از خود -۵۰۹۶ آورتر باشد از زنان بر مردان‌ام که زیان‌ای را نگذاشته‌فتنه

باب ۲۴- آنچه از نکاح زنان حلال است و آنچه حرام است

و فرموده خدای تعالی: نکاح اینان بر شما حرام شده است مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان اند وهایتان و دختران برادر و دختران خواهر و مادرهایتان که به شما شیر داده‌هایتان و خاله‌و عمه

اند و باخواهران رضاعی شما و مادران زنانتان و دختران همسرانتان که در دامان شما پرورش یافته اید بر شما گناهی نیست که با دخترانشان‌بستر نشده‌ها هم‌اید پس اگر با آن‌بستر شده‌آن همسر هم ازدواج کنید و زنان پسرانتان که از پشت خودتان هستند و جمع دو خواهر با همدیگر مگر آنچه در گذشته رخ داده باشد که خداوند آمرزنده مهربان است و زنان شوهردار نیز بر شما حرام شده اید فریضه الهی است که بر شما مقرر گردیده است واست به استثنای زنانی که مالک آن شده غیر از این زنان نامبرده برای شما حلال است که زنان دیگر را به وسیله اموال خود طلب کنید در اید مهرشان رامند گشته‌دامن باشید و زناکار نباشید و از زنانی که از ایشان بهره‌صورتی که پاک ای به آنان بدهید و بر شما گناهی نیست که پس از تعیین مبلغ مقرر با یکدیگربه عنوان فریضه (توافق کنید مسلماً خداوند دانای حکیم است. (سوره نسا آیات ۲۳ و ۲۴

و انس گفته است: و زنان شوهردار یعنی زنان آزادی که شوهر داشته باشند ازدواجشان حرام بیند اگرپندارد که در آن باکی نمی‌اید انس چنین می‌است به استثنای زنانی که مالک آن شده مردی کنیز خود را که در نکاح غلام اوست از وی جدا کند و خداوند فرموده است: با زنان (مشرک ازدواج نکنید تا ایمان بیاورند (سوره بقره ۲۲۱

و ابن عباس گفت: ازدواج با بیش از چهار زن حرام است چنانکه مادر و دختر و خواهر وی .بر او حرام است

اندباب ۳۱- سرانجام رسول خدا (ص) از نکاح متعه منع فرموده

و ۵۱۱۸- از عمرو از حسن بن محمد از جابر بن عبدالله و سلمه روایت است که ۵۱۱۷ اند ما در لشگری بودیم پیامبر (ص) نزد ما آمد و فرمود: همانا به شما اجازه داده شد که متعه‌گفته بکنید پس متعه کنید

از ایاس بن سلمه از پدرش روایت است که رسول خدا فرمود: هر مرد و زنی که به -۵۱۱۹ ها برای سه شب است پس اگر بخواهندنکاح موقت موافقت کند معاشرت زناشویی میان آن دانم که این چیزی خاص برای ما بود یامدت آن را زیاد کنند یا از یکدیگر جدا شوند من نمی برای عموم مردم ابوعبدالله گفت: علی به روایت از پیامبر (ص) واضح ساخت که متعه منسوخ .شده است

باب ۳۹- شوهر دادن مرد دختر خردسال خود را

از سفیان از هشام از پدرش روایت است که عایشه (رض) گفت: پیامبر (ص) با وی -۵۱۳۳ ساله بود و نه سال را نزد آن‌ساله بود و با وی زفاف کرد و او دختری نه‌ازدواج کرد و او شش .حضرت به سر برد

کندخوابد و بستر شوهرش را ترک می‌باب ۸۵- زنی که می

از ابوحازم از ابوهریره (رض) روایت است که پیامبر (ص) فرمود: اگر مردی زن -۵۱۹۳ خود را به بستر خواب خود فرا خواند و زن از آن خودداری ورزید فرشتگان تا بامداد بر آن زن .کنندلعنت می

باب ۹۴- آنچه ناخوشایند است از زدن زنان

(و فرموده خدای تعالی: و زنان را بزنید (سوره نساء ۳۴

یعنی زدنی که آزار سخت نرساند

یک از شما زن خود رااز هشام از پدرش روایت است که پیامبر (ص) فرمود: هیچ -۵۲۰۴ کندزند سپس در آخر روز با وی جماع می‌تازیانه نزد مانند اینکه غلام را تازیانه می

باب ۱۰۷- غیرت

وراد به روایت از مغیره گفت: سعد بن عباده گفت: اگر مردی را با زن خود ببینم او را با زنم نه با پهنای شمشیر پیامبر (ص) فرمود: آیا از غیرت سعد در شگفتید من از وی‌شمشیر می غیرتمندترم و خدا از من غیرتمندتر

کس غیرتمندتر از خدااز شقیق از عبدالله روایت است که پیامبر (ص) فرمود: هیچ -۵۲۲۰ یک از خدا دوستدارترنیست و این به سبب آن است که اعمال زشت را حرام کرده است و هیچ .گویی نیست‌مدح

ها بدون نظر بدگمانی‌باب ۱۱۵- نگریستن زن به سوی حبشی

از زهری از عروه روایت است که عایشه (رض) گفت: به یاد دارم که پیامبر (ص) مرا با کردند تا آنکه ازنگریستم که در مسجد بازی می‌ها می‌پوشید و من به سوی حبشی‌ردای خود می شدم پس حالت دختر خردسال را بسنجید تا چه حد به بازی علاقه‌دیدنشان خسته و ملول می .دارد

کتاب طلاق

دهددهد آیا رویارویی زن خود را طلاق می‌باب ۳- کسی که طلاق می

یک از زنان پیامبر (ص) نسبت‌روایت است که گفت از زهری پرسیدم که آیا کدام -۵۲۵۴ نارضایتی ازدواج با آن حضرت به خدا پناه جسته است زهری گفت: عروه مرا خبر داده که عایشه (رض) گفت: آنگاه که دختر الجون به پیامبر (ص) آورده شد و آن حضرت نزدیک وی

جویم آن حضرت به وی گفت: به تحقیق که به عظیم‌آمد آن دختر گفت: از تو به خدا پناه می
ات ملحق شوپناه جستی به خانواده

باب ۴- کسی که طلاق دادن را به سه طلاق جایز داند

از قاسم بن محمد روایت است که عایشه گفت: مردی زن خود را سه طلاق کرد آن -۵۲۶۱
زن با مردی دیگر ازدواج کرد و آن مرد پیش از دخول او را طلاق داد از پیامبر (ص) سؤال شد:
تواند به نکاح شوهر اول خود در آید؟ فرمود: نی تا آنکه شیرینی جماع او راکه آیا وی می
.گونه که شوهر اول چشیده است‌بچشد همان

باب ۱۱- طلاق در حالت خشم و جبر یا مستی و دیوانگی و حکم این هر دو و اگر به غلطی
و یا کسی به خداوند شرک بیاورد و یا از روی فراموشی طلاق دهد

از ابن شهاب از ابوسلمه روایت است که جابر گفت: مردی از قبیله اسلم نزد رسول -۵۲۷۰
خدا (ص) آمد در حالی که آن حضرت در مسجد بود وی گفت: همانا وی زنا کرده است آن
حضرت از وی روی گردانید وی به سویی که آن حضرت روی گردانیده بود روی کرد و چهار
باشی؟ یا ازدواج‌بار بر نفس خود شهادت داد آن حضرت او را فراخواند و گفت: آیا دیوانه می
ای؟کرده

ام آن حضرت امر کرد که او را در مصلی سنگسار کنند زمانی که‌گفت: آری ازدواج کرده
.سنگی سخت به وی اصابت کرد گریخت تا آنکه در زمین حره گرفته شد و کشته شد

و از زهری روایت شده که گفت: کسی به من خبر داده که از جابر بن عبدالله -۵۲۷۲
کردند تا آنگاه که‌انصاری شنیده که گفت: من در میان کسانی بودم که او را سنگسار می
ها به وی اصابت کرد و به سرعت گریخت تا آنکه او را در حره گیر آوردند و سنگسارش‌سنگ
.کردند تا مرد

کتاب ذبح و شکار

الله گفتن در وقت شکارباب ۱- بسم

از عامر روایت است که عدی بن حاتم (رض) گفت: از رسول خدا (ص) درباره -۵۴۷۵
پر که هر دو طرف باریک و میان ضخیم باشد و به پهنا رسد نه به تیزی)شکار با معراض (تیر بی
پرسیدم فرمود: شکاری را که به تیزی تیر رسیده است بخور و شکاری را که به پهنای آن رسیده
است پس با چوب کشته شده مخور و از شکار توسط سگ پرسیدم فرمود: اگر سگ آن را برای
تو نگاه داشته آن را بخور زیرا گرفتن سگ حکم ذبح دارد و اگر با سگ و سگان خود سگی

ترسی که شکار را با آن سگ گرفته است و آن را کشته است از آن نخوربینی و می‌دیگر می ای نه غیر از آن‌زیرا نام خدا را به هنگام فرستادن سگ خود گرفته

باب ۴- شکار با تیر و کمان

اند اگر شکاری را بزند که دست و پای آن جدا شود همان بخشی راو حسن و ابراهیم گفته که جدا شده نخور و بقیه آن را بخور و ابراهیم گفت: اگر گردن یا میان شکار را بزند آن را بخور و اعمش گفت: که زید گفته است شکار خر وحشی بر مردی که اولاد عبدالله بن مسعود دشوار گردید وی امر کرد که شکار را بزنند به هر جای از بدن آن میسر گردد بخش جدا شده را واگذارند و بقیه را بخورند.

باب ۱۴- ظروف مجوس و خوردن خود مرده

از ربیع بن یزید الدمشقی از ابوادریس خولانی روایت است که ابوثعلبه خشنی گفت: -۵۴۹۶ باشیم و در ظروف ایشان‌الله ما در سرزمین اهل کتاب می‌نزد پیامبر (ص) آمدم گفتم: یا رسول کنیم و توسط سگ‌خوریم و در سرزمین شکارگاه هستیم که با تیر و کمان شکار می‌می کنم‌کنم و همچنان توسط سگ تعلیم ندیده شکار می‌دیده شکار می‌تعلیم.

پیامبر (ص) فرمود: اما آنچه درباره سرزمین اهل کتاب یاد کردی در ظروف ایشان مخورید ای نداشتید ظروف را بشویید و بخورید و اما آنچه ذکرای نداشته باشید اگر چاره‌مگر آنچه چاره کنی نام خدا را بگیرکردید که در سرزمین شکارگاه هستید آنچه را با تیر و کمان خود شکار می کنی نام خدا را بگیر و بخور و آنچه را توسط‌دیده شکار می‌و بخور و آنچه توسط سگ تعلیم یابی آن را ذبح کن و بخورکنی و شکار را زنده در می‌سگ تعلیم نادیده شکار می.

باب ۱۷- فرموده پیامبر (ص) به نام خدا ذبح کنید

های‌از ابو عوانه بن سفیان بجلی روایت است که گفت: روزی با پیامبر (ص) قربانی -۵۵۰۰ های خود را ذبح کرده بودند که‌خود را ذبح کردیم و کسانی بودند که پیش از نماز عید قربانی اند و گفت: کسی که قبل ازها را دید که قبل از نماز ذبح کرده‌پیامبر (ص) از نماز برگشت آن نماز ذبح کرده است به جای آن قربانی دیگری ذبح کند و کسی که ذبح نکرده تا آنکه نماز گذاردیم باید با نام خدا ذبح کند.

باب ۱۸- هر چه خون را بریزاند از نوع نی سنگ سخت و آهن

گفت: که پدرش کعب به اواز نافع پسر کعب بن مالك روایت است که ابن عمر می -۵۵۰۱ چراند وی یکی ازها کنیز دختری داشتند که گوسفندها را در موضع سلع می‌خبر داده است آن

.گوسفندان را دید که در حال مرگ است وی سنگی را شکست و آن را ذبح کرد

کعب به خانواده خود گفت: از گوشت آن نخورید تا نزد پیامبر (ص) بروم و از آن سؤال کنم یا کسی را بفرستم که از وی سؤال کند وی نزد پیامبر (ص) آمد یا کسی را فرستاد پیامبر به .خوردن آن امر کرد

الله ما کارداز عبایه بن رفاعه بن رافع روایت است که پدربزرگش گفت: یا رسول -۵۵۰۳ (نداریم (که با آن ذبح کنیم

فرمود: به آنچه خون را بریزاند و نام خدا برده شود آن را بخور و نه با ناخن و دندان و اما ناخن کارد حبشیان است و اما دندان استخوان است ناگاه شتری گریخت و آن را با هدف قرار دادن تیر متوقف کردند فرمود: حیواناتی مانند این شتر همچون جانوران وحشی هستند اگر بر .ها تسلط نیابید این چنین عمل کنیدآن

گریزد حکم حیوان وحشی را داردباب ۲۳- هر حیوانی اهلی که می

و ابن مسعود عمل شکار را در مورد آن اجازه داده است و ابن عباس گفت: اگر حیوانی که در اختیار تو است بگریزد و تو از گرفتنشان عاجز شوی حکم شکار را دارد و شتری را که در چاه افتاده است از هر بخش بدن آن که به آن دسترسی داری ذبح کن علی و ابن عمر و عایشه .هم بر این نظر هستند

باب ۲۴- نحر و ذبح

از سفیان از هشام بن عروه روایت است که گفت: همسر من فاطمه بنت منذر مرا خبر -۵۵۱۰ داده است که اسما بنت ابوبکر (رض) گفت: در زمان پیامبر (ص) اسبی را نحر کردیم و خوردیم

باب ۳۵- داغ و نشان در روی

از شعبه از هشام بن زید روایت است که انس گفت: برادر خود را نزد پیامبر (ص) -۵۵۴۲ بردم که او را تحنیک کند آن حضرت در محل نگهداری حیوانات بود و دیدم که گوسفندی را .کردگفت گوش او را داغ می‌کنم که انس می‌گوید: گمان می‌کرد راوی می‌داغ می

کتاب قربانی

باب ۱- سنت قربانی عید اضحی

از ایوب از محمد از انس بن مالک (رض) روایت است که گفت: پیامبر (ص) -۵۵۴۶ فرمود: همانا کسی که پیش از نماز ذبح کرد برای نفس خود و کسی که بعد از نماز ذبح کند

قربانی خود را تمام کرده است و سنت مسلمانان را دریافته است

باب ۲- تقسیم کردن امام گوسفندان قربانی را میان مردم

از یحیی روایت است که عقبه بن عامر جهنی گفت: پیامبر (ص) گوسفندان قربانی را -۵۵۴۷ الله برایم‌ای رسید گفتم: یا رسول‌ماهه‌میان یاران خود تقسیم کرد و برای عقبه بزغاله شش ای رسیده است فرمود: آن را به عنوان قربانی ذبح کن‌بزغاله

باب ۶- روز عید قربان و ذبح در مصلی

از عبیدالله روایت است که نافع گفت: عبدالله بن عمر قربانی خود را در قربانگاه ذبح -۵۵۵۱ (کرد عبیدالله گفت: یعنی قربانگاه پیامبر (ص‌می

از فرقد از نافع روایت است که ابن عمر (رض) به او گفته است: رسول خدا (ص) -۵۵۵۲ .قربانی را در مصلی ذبح و نحر کرد

دار بودند و گفته شده است که فربه بودندباب ۷- قربانی پیامبر (ص) که دو قوچ شاخ

از شعبه از عبدالعزیز بن صهیب روایت است که گفت: از انس بن مالک (رض) -۵۵۵۳ .کنم‌کرد و من هم دو قوچ قربانی می‌ام که گفت: پیامبر (ص) دو قوچ قربانی می‌شنیده

از ایوب از ابی قلابه روایت است که انس گفت: رسول خدا (ص) به سوی دو قوچ -۵۵۵۴ .دار ابلق (سیاه و سفید) رفت و آنان را با دست خود ذبح کردشاخ

باب ۹- کسی که قربانی را با دست خود ذبح کند

از شعبه از قتاده روایت است که انس گفت: پیامبر (ص) دو قوچ ابلق را قربانی کرد -۵۵۵۸ ها را با دست خود ذبح‌گفت و آن‌اکبر می‌الله و اللهو دیدم پای خود را بر پهلوهایشان نهاد بسم .کردمی

کتاب طب

باب ۴۳- فال بد گرفتن با پرندگان

از زهری از سالم روایت است که ابن عمر (رض) گفت: پیامبر (ص) فرمود: سرایت -۵۷۵۳ مرض بدون تقدیر خدا نیست و فال بدگرفتن در پرندگان نیست و شومی در سه چیز خواهد بود زن خانه و حیوان

رود و پلیدی‌باب ۵۶- نوشیدن زهر و درمان با آن و آنچه از آن بیم می

۵۷۷۸- از سلیمان از ذکوان از ابوهریره (رض) روایت است که پیامبر (ص) فرمود: کسی که خود را از فراز کوهی بیفکند و خودکشی نماید وی در آتش دوزخ است که در آن می افتد و کسی که زهر بنوشد و همیشه و جاودان و دائم در آن بههمیشه و جاودان در آن به سر می برد و کسی که زهر بنوشد و خود را بکشد آن زهر در دست وی است و آن را در آتشسر می برد و کسی که خودش را با آهن میدوزخ دائم و همیشه و ابدی می کشد آن آلت در دستنوشد و زندوی است که به طور ابدی و جاودان و دائم با آن در شکم خود ضربه می.

باب ۸۹- عذاب صورتگران در روز قیامت

۵۹۵۰- از اعمش روایت است که مسلم گفت: ما همراه مسروق در سرای یسار بودیم مسروق در صحن سرای او تصویرهایی دید و گفت: از عبدالله شنیدم که گفت: پیامبر (ص) فرمود: همانا سختمیترین عذاب در نزد خدا در روز قیامت برای صورتگران است

کتاب ادب

باب ۸۱- گشادهرویی با مردم

۶۱۳۰- از هشام از پدرش روایت است که عایشه (رض) گفت: من با دختران نزد پیامبر (ص) بازی می کردم و من دوستانی داشتم که با من بازی می(ص) بازی می کردند و چون رسول خدا (ص) بهخانه میآمد از وی پنهان میشدند آن حضرت آن را نزد من فرا میخواند و با من بازیها کردندمی.

کتاب دعاها

باب ۵۸- دعای بد بر مشرکان

ابن مسعود گفت: پیامبر (ص) گفت: بارالها مرا در برابر ایشان با آوردن هفت سال قحطی همانند سالهای قحطی در زمان یوسف یاری رسان آن حضرت گفت: بارالها بر تو است سزای ابوجهل ابن عمر گفت: پیامبر (ص) در نماز دعا کرد بارالها بر فلان و فلان لعنت کن تا آنکه خدای عزوجل نازل کرد: هیچ یکی از این کارها در اختیار تو نیست

۶۳۹۶- از محمد بن سیرینم از عبیده روایت است که گفت: علی ابن ابیطالب (رض) گفت: ما در روز جنگ خندق با پیامبر (ص) بودیم آن حضرت فرمود: خدا خانهها و گورهایشان را از آتش پر کند چنانکه ما از نماز وسطی باز داشتند تا آنکه آفتاب غروب کرد و مراد نماز عصر است.

کتاب رقاق

باب ۵۱- صفت بهشت و دوزخ

فرمود:از شعبه از ابواسحاق روایت است که نعمان گفته: از پیامبر (ص) شنیدم که می -۶۵۶۱ ای ازترین عذاب دوزخیان در روز قیامت عذاب مردی است که در کف پاهایش پاره‌آسان جوشیدشد که از اثر آن دماغش می‌آتش نهاده می

کتاب قدر

باب ۴

از زهری از عبدالله جمحی روایت است که ابوسعید خدری گفت: در حالی که نزد -۶۶۰۳ الله ما از اسیران جنگ کنیزی راپیامبر (ص) نشسته بود مردی از انصار آمد و گفت: یا رسول داریم و در مورد افکندن‌شویم و مال حاصل فروش او را که حمل نگیرد دوست می‌نصیب می کنی؟منی در خارج فرج چه حکم می

کنید نه بهتر است این کار را نکنید زیرا هیچ نفسی‌پیامبر (ص) گفت: آیا شما این کار را می آیدنیست که خداوند پدید آمدن او را مقدر کرده باشد مگر آنکه وی پدید می

کتاب سوگندها و نذرها

باب ۳- سوگند پیامبر (ص) چگونه بوده است

از هشام بن عروه از پدرش روایت است که عایشه (رض) گفت: پیامبر (ص) فرمود: -۶۶۳۱ .خندیدیدگریستید و اندک می‌دانستید بسیار می‌دانم شما می‌ای امت محمد اگر از آنچه من می

باب ۱۵ اگر کسی از روی فراموشی بر خلاف سوگند خود عمل کند

از شعبه از اسود بن قیس روایت است که گفت: از جندب شنیدم که گفت: حاضر -۶۶۷۴ ام که پیامبر (ص) نماز عید را گزارد و سپس خطبه خواند سپس گفت: کسی که پیش ازبوده نماز قربانی را ذبح کرده است باید به عوض آن قربانی کند و کسی که ذبح نکرده است باید به .نام خدا ذبح کند

کتاب حدود

خوار آمده استباب۲- آنچه درباره زدن شراب

از هشام از قتاده از انس از پیامبر (ص) روایت است که گفت: همانا پیامبر (ص) -۶۷۷۳

خوار را با شاخه خرما و کفش بزنند و ابوبکر چهل تازیانه زدفرمود شراب

باب ۳- کسی که امر کرد که حد در خانه زده شود

از عبدالوهاب از ایوب از ابن ابی ملیکه روایت است که عقبه بن حارث گفت: -۶۷۷۴ نعیمان یا ابن نعیمان که شراب خورده بود آورده شد پیامبر (ص) به کسانی که در خانه بودند زدمفرمود او را بزنند و من در زمره کسانی بودم که او را با کفش می

باب۴- زدن با شاخه خرما و کفش

از ابوحصین از عمیر بن سعید نخعی روایت است که گفت: از علی ابن ابیطالب -۶۷۷۸ مرد در خود احساس کردم که بر اثر آن می(رض) شنیدم که گفت: هرگاه اقامه حد بر کسی می آمد و این بدان سببمرد دیت لازم میخوار که اگر میکردم به جز در مورد شرابناراحتی می خوار تعیین نکرده بوداللّه (ص) مجازاتی معین برای شراببود که رسول.

اللّهاز جعید از یزید بن خصیفه روایت است که سائب بن یزید گفت: در زمان رسول -۶۷۷۹ شد به سوی اوخواری نزد ما آورده می(ص) و خلافت ابوبکر و اوایل خلافت عمر چون شراب زدیم تا آنکه آخر امارت عمرها و رداهای پیچیده خود او را میها کفشخاستیم و با دستبرمی خواران نافرمانی و تجاوز کردند هشتاد تازیانهفرا رسید و او چهل تازیانه زد و زمانی که شراب زد.

باب ۵

از زید بن اسلم از پدرش روایت است که عمر بن خطاب گفت: در زمان پیامبر (ص) -۶۷۸۰ مردی بود که عبداللّه نام داشت و به حمار یعنی خر ملقب شده بود که پیامبر (ص) را به خنده در خواری وی او را تازیانه زده بود روزی وی آورده شد وآورد و پیامبر (ص) به خاطر شرابمی خواریتازیانه زده شد مردی از میان مردم گفت: بارالها لعنتش کن که چندین بار به جرم شراب دانم وی خدا و رسول او راشود ر فرمود: لعنتش مکن به خدا سوگند آنچه من میآورده می دارددوست می

باب ۷- لعنت کردن دزد اگر نام نگیرد

از اعمش از ابوصالح روایت است که ابوهریره گفت: پیامبر (ص) فرمود: خداوند -۶۷۸۳ شود و ریسمانی رادزدد پس دستش بریده میدزد را لعنت کرده است که بیضه (تخم مرغ) را می شوددزدد و دستش بریده میمی.

باب ۱۳- فرموده خدای تعالی

(دست مرد دزد و زن دزد را ببرید (المائده ۳۸

شود و علی دست را از کف بند برید و قتاده درباره زنی که دزدیو چه مقدار بریده می
کرده بود گفت: دست چپش بریده شد در حالی که همین دست چپ را داشت

از ابراهیم بن سعد از ابن شهاب از عمره از عایشه (رض) روایت است که گفت: -۶۷۸۹
.شودچهارم دینار و بیشتر از آن بریده می‌پیامبر (ص) فرمود: دست در (دزدی) یک

از ابن شهاب از عروه بن زبیر و عمره از عایشه (رض) روایت است که گفت: پیامبر -۶۷۹۰
.شود(ص) فرمود: در دزدی ربع دینار دست دزد بریده می

از مالک بن انس از نافع مولی عبدالله بن عمر روایت است که عبدالله بن عمر (رض) -۶۷۹۵
.الله (ص) در دزدی مجن که بهای آن سه درهم بود دست قطع کرده استگفت: همانا رسول

از نافع روایت است که ابن عمر (رض) گفت: پیامبر (ص) در مجن که بهای آن سه -۶۷۹۶
درهم بود دست قطع کرده است

باب ۱۴- توبه دزد

از ابن شهاب از عروه روایت است که عایشه (رض) گفت: همانا پیامبر (ص) (به -۶۸۰۰
آمد و نیاز او را به پیامبرجرم دزدی) دست زنی را قطع کرد عایشه گفت: آن زن پس از آن می
.اش نیکو گردیدرساندم وی توبه کرد و توبه(ص) می

باب ۱۶- پیامبر (ص) محاربین مرتد را زخم داغ نکرد تا هلاک شدند

از اوزاعی از یحیی از ابو قلابه روایت است که انس (رض) گفت: همانا پیامبر (ص) -۶۸۰۳
دست و پای کسانی را که از قبیله عرینه بودند قطع کرد ولی زخم داغ نکرد تا آنکه مردند

(باب ۲۱- رجم محصن (سنگسار مرد یا زن زناکار که به همسر رسیده باشند

کرد اینکه علی (رض)از سلمه روایت است که گفت: از شعبی شنیدم که حدیث می -۶۸۱۲
به هنگام سنگسار کردن زنی در روز جمعه گفت: همانا وی را نظر به سنت پیامبر (ص) سنگسار
کردم

از خالد از شیبانی روایت است که گفت: از عبدالله پرسیدم آیا پیامبر (ص) سنگسار -۶۸۱۳
دانمکرده است؟ گفت: آری گفتم: قبل از نزول سوره النور یا پس از آن گفت: نمی

از ابن شهاب از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که جابر بن عبدالله انصاری -۶۸۱۴
اسلم نزد پیامبر (ص) آمد و به آن حضرت گفت: که همانا وی زنا کردهگفت: مردی از قبیله بنی

است و چهار بار بر خود گواهی داد پیامبر (ص) امر کرد او را سنگسار کنند و همانا وی محصن بود.

باب ۲۳- زناکار را سنگ است

۶۸۱۸- از شعبه از محمد بن زیاد از ابوهریره روایت است که گفت: پیامبر (ص) فرمود: پس از آن بستر است و زناکار را سنگ است

باب ۲۸- آیا امام به اقرار کننده زنا بگوید که شاید او را لمس کرده ای یا در آغوش گرفته ای

۶۸۲۴- از یعلی بن حکیم از عکرمه روایت است گه ابن عباس (رض) گفت: آنگاه که ماعز بن مالک (برای اقرار زنا) نزد پیامبر (ص) آمد آن حضرت به او گفت: شاید آن زن را بوسیده ای؟ آن حضرت به‌ای؟ فرمود: آیا با وی جماع کرده‌ای یا به وی نگریسته‌یا در آغوش گرفته ای کنایه نگفت آنگاه به سنگسار وی امر کرد.

۶۸۲۹- از آن‌از زهری از عبیدالله روایت است که ابن عباس (رض) گفت: عمر می گفت: ترسم که زمان بر مردم بگذرد و کسی بگوید: حکم رجم (سنگسار) را در کتاب خدا نمی یابیم و با ترک کردن فریضه که خدا آن را نازل کرده است گمراه گردند پس آگاه باشیدنمی که همانا رجم بر کسی که زنا کند و ازدواج کرده باشد حق است آنگاه که شاهدان آورده شود یا حمل گرفته باشد یا اعتراف کند سفیان راوی گفت: آگاه باشید که همانا رسول الله (ص) سنگسار کرده است و ما پس از وفات وی سنگسار کرده ایم.

باب ۳۲- زن و مرد بکر (همسر نرسیده) اگر زنا کنند تازیانه زده می شوند و جلای وطن می گردندمی

۶۸۳۱- از ابن شهاب از عبیدالله بن عبدالله بن عتبه از زید بن خالد روایت است که گفت: از پیامبر (ص) شنیدم که درباره کسی که زنا کرده و همسر نگرفته بود صد تازیانه و یک سال دوری از وطن حکم کرد

۶۸۳۲- ابن شهاب گفت: عروه بن زبیر مرا خبر داد که همانا عمر بن خطاب (زناکار را) تبعید کرد سپس برای همیشه سنت شد.

۶۸۳۳- از ابن شهاب از سعید بن مسیب از ابوهریره (رض) روایت است که گفت: همانا رسول الله درباره کسی که زنا کرده و هنوز همسر نگرفته بود به یک سال تبعید و اجرای حد (صد تازیانه) بر وی حکم کرد.

باب ۳۳- گناهکاران و مخنثان

از یحیی از عکرمه روایت است که ابن عباس (رض) گفت: پیامبر (ص) بر مردان -۶۸۳۴ های خویش بیرون رانید و آن‌نما و زنان مردنما لعنت کرده و گفته است: آنان را از خانه‌زن حضرت فلان کس را بیرون راند و عمر فلان کس را بیرون راند.

باب اگر کنیز زنا کند

و ۶۸۳۸- از مالک از ابن شهاب از عبیدالله بن عبدالله بن عتبه روایت است که ابوهریره ۶۸۳۷ و زید بن خالد (رض) گفتند از رسول خدا درباره کنیزی که زنا کند در حالی که به همسر نرسیده باشد سؤال شد آن حضرت فرمود: اگر زنا کند او را تازیانه بزنید سپس اگر زنا کند او را تازیانه بزنید سپس او را بفروشید

باب ۴۰- کسی که مردی را در حال زنا با زن خود دید و او را کشت

از عبدالملک از وراد روایت است که مغیره (رض) گفت: اگر من مردی را در حال -۶۸۴۶ زنم این خبر که به پیامبر (ص) رسید فرمود: آیازنا با زن خود ببینم او را با دم تیز شمشیر خود می دانید من از وی غیرتمندترم و خدا از من غیرتمندتراز غیرت سعد عجب می

باب ۴۳- کسی که فحشی بیان کرد و کسی را بیالود و تهمت بست بدون آوردن شاهد

از سفیان از ابوزناد از قاسم بن محمد روایت است که گفت: ابن عباس از مرد و زنی -۶۸۵۵ اللهخوردند یاد کرد عبدالله بن شداد گفت: آیا این همان زنی بود که رسول‌که سوگند لعان می کردم (او را سنگساراش گفته بود اگر زنی را بدون اقامه شاهدان سنگسار می(ص) درباره کردکردم) ابن عباس گفت: نی وی زنی بود که آشکارا (زنا) می‌می.

کتاب دیات

باب ۴- سؤال کردن از قاتل تا اقرار کند و اقرار در حدود

از همام از قتاده روایت است که انس بن مالک (رض) گفت: مردی یهودی سر -۶۸۷۶ دختری را میان دو سنگ کوبید از آن دختر سؤال شد این کار را چه کسی کرده است تا آنکه کردند تا بدان اقرارنام یهودی برده شد وی نزد پیامبر (ص) آورده شد و پیوسته از وی سؤال می کرد سپس سر او را با سنگ کوفتند.

باب ۶

از عبدالله بن مره از مسروق روایت است که عبدالله گفت: پیامبر (ص) فرمود: ریختن -۶۸۷۸

خون مسلمانی که شهادت بدهد که هیچ معبودی بر حق به جز خدا و اینکه من رسول خدا هستم روا نیست مگر در یکی از این سه مورد کشتن نفس عوض نفس و زناکار همسر دیده و جدا (شوند از دین خود که جماعت مسلمانان را ترک گفت (مرتد

هاباب ۱۴- قصاص میان زنان و مردان در زخم زدن

شود و از عمر یاد شده است که گفت: مرد به‌اند مرد به قصاص زن کشته می‌و اهل علم گفته شودشود در هر عمل قصدی به کشتن یا جراحتی که وارد کرده قصاص می‌قصاص زن کشته می اند و خواهر ربیع کسی را مجروح‌و در این مورد عمر بن عبدالعزیز ابراهیم و یاران وی گفته ساخت و پیامبر (ص) گفت: قصاص

باب ۱۵- کسی که حقش را گرفت و یا قصاص گرفت بدون حکم سلطان

و آن حضرت به اسناد حدیث مذکور فرموده است: و اگر کسی بدون اجازه تو به -۶۸۸۸ .ات نگریست و تو او را با سنگریزه زدی و چشمش را کور کردی بر تو گناهی نیست‌خانه

از یحیی از حمید روایت است که گفت: مردی به خانه ر نگریست و آن حضرت به -۶۸۸۹ سوی او تیری نشانه گرفت گفتم: این را کی به تو گفت، گفت: انس بن مالك

(باب ۱۹- و دندان در برابر دندان (المائده ۴۵

از انصاری محمد بن عبدالله از حمید روایت است که انس (رض) گفت: همانا دختر -۶۸۹۴ نضر دختری را سیلی زد و دندانش را شکست و پیامبر (ص) به قصاص امر کرد

باب ۲۱

اگر گروهی از مردی که منصوب به گروه دیگر است صدمه ببیند آیا رواست که همه آن گروه مجازات شوند یا به قصاص رسانده شوند و مطرف به شعبی گفت: دو مرد بر کسی شهادت دادند که وی دزدی کرده است علی (رض) دست وی را قطع کرد سپس آنان کسی دیگر را ایم وی (علی) شهادت آنان را باطل کردآوردند و گفتند: وی دزدی کرده است و ما خطا کرده دانستم که شما از روی عمد شهادت‌ها برای متهم اول دیت گرفته شد و گفت: اگر می‌و از آن کردم‌اید دستانتان را قطع می‌دروغ داده

و ابن بشار به من گفت: از یحیی از عبیدالله از نافع روایت است که ابن عمر (رض) -۶۸۹۶ :گفت

داشتندغلامی به طور پنهانی کشته شد عمر گفت: اگر در این قتل مردم صنعا شرکت می

رساندم‌آنان را به قتل می.

و مغیره بن حکیم از پدر خود روایت کرده که گفت: چهار نفر کودکی را کشتند و عمر مثل رسانم و ابوبکر و ابن زبیراند به قتل می‌آنچه گفته بود همه آنانی را که در این قتل شرکت کرده اند و عمر یک ضربه چوب به‌و علی و سوید بن مقرن از یکی سیلی زدن حکم قصاص کرده قصاص حکم کرد و علی از سه ضربه تازیانه به قصاص حکم کرد و شریح زدن تازیانه و خراشیدگی جلد به قصاص حکم کرد.

باب ۳۳

بها نیست‌کسی که به درون خانه مردم بنگرد و چشم او را کور کنند مستحق خون

بکر بن انس روایت است که انس گفت: هماناااز حماد بن زید از عبیدالله بن ابی -۶۹۰۰ های پیامبر (ص) نگریست آن حضرت با پیکان یامردی از سوراخی به درون یکی از خانه طلبید تا او را بزندها به سوی او بپا خواست و او را می‌پیکان

باب ۲۴- عاقله

از ابن عیینه از مطرف روایت است که گفت: از شعبی شنیدم که گفت از ابوجحیفه -۶۹۰۳ شنیدم که گفت:

از علی (رض) سؤال کردم آیا نزد شما چیزی هست که در قرآن نیست؟ و بار دیگر چنین گفت: آیا نزد شما چیزی هست که نزد مردم نیست؟

علی گفت: سوگند به ذاتی که دانه را شکافت و بچه را در شکم آفرید نزد ما چیزی به جز آنچه در قرآن است نیست مگر فهم و دانشی که خداوند از کتاب خود به مردی داده است و آنچه در این صحیفه است

گفتم: در این صحیفه چیست؟

شودگفت: حکم عقل دیت است و رهایی اسیران و اینکه مسلمان به کشتن کافر کشته نمی.

ای کمک بگیردباب ۲۷- کسی که از غلام یا پسربچه

سلمه (رض) به معلم کتاب پیغام فرستاد که برای من کودکانو یاد شده است که ام خردسالی بفرست تا پشم را تیر بزنند (هلاجی کنند) و آزادی را نفرست.

کتاب توبه دادن و مرتدان سرکش و جنگ با ایشان

باب ۲

از حماد بن زید از ایوب روایت است که عکرمه گفت: زنادقه را نزد علی آوردند و -۶۹۲۲
ها راآنان را سوختاند این خبر که به ابن عباس رسید گفت: اگر من بجای ایشان بودم آن
سوختاندم زیرا پیامبر (ص) از سوختاندن انسان منع کرده و فرموده است: که به عذاب خدانمی
کشتم و هر کس که دین خود راعذاب نکنید و با عنایت به این فرموده پیامبر (ص) آنان را می
بدل کند او را بکشید

از حمید بن هلال از ابوبرده روایت است که ابوموسی گفت: من با دو نفر از اشعری -۶۹۲۳
نزد پیامبر (ص) رفتم یکی از آنان به سوی راست من و دیگری به جانب چپ من بودند و
کرد هر دوی آنان از آن حضرت خواستار شغل شدند آن حضرت‌الله (ص) مسواک می‌رسول
فرمود: ای ابوموسی یا ای ابن عبدالله بن قیس گفتم: سوگند به ذاتی که تو را به حق فرستاده که
دانستم که آنان خواستاراین دو نفر از آنچه در دل داشتند مرا آگاه نکرده بودند و من هم نمی
نگرم که در زیر لب‌شغل و مأموریت هستند گویی هم اکنون به سوی مسواک آن حضرت می
گماریم کسی را که خودکشد سپس فرمود: هرگز یا بر کارهای خود (عامل) نمی‌خود می
.خواستار گماردن شود ولی تو ای ابوموسی به یمن برو

سپس آن حضرت معاذ جبل را نیز از پی وی فرستاد آنگاه که معاذ نزد ابوموسی آمد
ابوموسی بالشی به سوی وی افکند و گفت: فرود آی معاذ ناگاه مردی را دید که در آنجا در بند
است گفت: این مرد کیست؟

گفت: وی یهودی است که اسلام آورده سپس به یهودیت برگشته است ابوموسی به معاذ
نشینم تا وی کشته نشود حکم خدا و رسول خداست و سه بار تکرار کرد سپس‌گفت: نمی
.ابوموسی امر کرد و وی کشته شد

وگو کردند یکی از آنان گفت اما من به نماز شب‌پس از آن دوباره نماز شب گفت
خوابم و در خوابیدن خود امید ثواب دارم چنانکه در برخاستن خودخیزم و پس از نماز می‌برمی
.به نماز امید پاداش دارم

باب ۶- کشتن خوارج و ملحدان پس از اقامت حجت بر ایشان

از اعمش از خیثمه از سوید روایت است که علی (رض) گفت: اگر از رسول خدا -۶۹۳۰
تر است ازداشتنی(ص) به شما حدیثی گویم به خدا سوگند اگر از آسمان بیفتم نزد من دوست
اینکه بر پیامبر (ص) دروغ ببندم اگر سخنی بگویم میان ما و شماست حدیث نیست همانا جنگ
فرمود: در آخرالزمان گروهی ظهور خواهد کردنیرنگ است و همانا از پیامبر (ص) شنیدم که می

آورند ولی ایمانشان ازخردند که بهترین سخنان را بر زبان می‌که نوجوان و بالغانی بی گذرد پس به‌گذرند که تیر از شکار می‌رود از دین چنین سرعت می‌هایشان فراتر نمی‌حنجره ها را بکشید زیرا در کشتن ایشان صواب است و در روز قیامت‌هرکجا که به آنان برخوردید آن ها را بکشندبرای کسانی که آن.

کتاب احکام

باب ۱۲

حاکم بدون استیذان امام که مافوق او است حکم قتل بر کسی که بر وی قتل واجب گشته کندصادر می

از ابوبرده از ابوموسی روایت است که گفت: مردی مسلمان شد و سپس یهود معاذ -۷۱۵۸ جبل آمد در حالی که آن مرد نزد ابوموسی بود معاذ گفت: این را چه شده است ابوموسی گفت: نشینم تا او را بکشم این حکم خدا و رسول اومسلمان شد و سپس یهودی شد معاذ گفت: نمی است.

باب ۱۹

آمد امر کرد که مجرم ازکسی که در مسجد حکم مجازات کرد آنگاه که حد به اجرا در می مسجد بیرون برده شود و حد اجرا گردد و عمر گفت او را از مسجد بیرون ببرید و سپس او را زد و از علی نیز همانند این یاد شده است

باب ۱۶- آنچه پیامبر (ص) یاد کرده و اصرار بر اتفاق اهل علم

از موسی بن عقبه از نافع روایت است که ابن عمر گفت: همانا یهود مرد و زنی را که -۷۳۳۲ هاها نزدیک جایی که جنازه‌زنا کرده بودند نزد پیامبر (ص) آوردند آن حضرت امر کرد و آن شوند در نزدیکی مسجد سنگسار شدندگذاشته می

از لیث از سعید از پدر وی روایت است که ابوهریره گفت -۷۳۴۸:

الله (ص) برآمد و گفت: به سوی یهود روانه شوید مادر حالی که ما در مسجد بودیم رسول همراه آن حضرت برآمدیم تا آنکه به دارالمدراس رسیدیم پیامبر (ص) در آنجا ایستاد و بر ایشان بانگ زد و گفت: ای گروه یهود اسلام بیاورید تا به سلامت مانید

آنان گفتند: همانا پیام را رساندی ای ابوالقاسم

خواهم که اسلام بیاورید تا به سلامت مانیدالله (ص) بدیشان گفت: این را می‌رسول.

آنان گفتند: همانا پیام را به ما رساندی ای ابوالقاسم

:ها گفت‌خواهم سپس برای بار سوم به آن‌الله بدیشان گفت: این را می‌رسول

خواهم که شما را از این سرزمین‌بدانید که همانا زمین از آن خدا و. رسول او است و من می کوچ دهم پس هریک از شما که مالی از خود دارد باید آن را بفروشد ورنه باید بدانید که زمین .از آن خدا و رسول او است

کتاب توحید

باب ۲۳- فرموده خدای تعالی

نعم از ابوسعید خدری روایت است که گفت:از قبیصه از سفیان از پدرش از ابن ابی -۷۴۳۲ ای طلا به پیامبر (ص) فرستاده شد آن حضرت آن را میان چهار کس تقسیم کرد و از اسحاق‌پاره طالب که در یمن‌نعم روایت است که گفت: علی بن ابی‌بن نضر از عبدالرزاق از سفیان از ابن ابی ای طلا را که با خاک آن مخلوط بود به پیامبر (ص) فرستاد آن حضرت آن را میان اقرع‌بود پاره بن حابس حنظلی که سپس یکی از بنی مجاشع گردید و میان بن بدر فزاری و علقمه بن علاثه عامری که سپس یکی از بنی کلاب گردید و میان زید که سپس یکی از بنی نبهان گردید تقسیم گذارددهد و ما را وامی‌کرد قریش و انصار خشمگین شدند و گفتند: به بزرگان مردم نجد می هایشان به اسلام است مردی جلو آمد که دارای دل‌آن حضرت فرمود: همانا برای الفت گرفتن های فرو رفته و پیشانی بلند رخساره گوشتی و موی سرتراشیده بود وی گفت: ای محمد ازچشم خدا بترس پیامبر (ص) گفت: پس کیست که از خدا اطاعت کند اگر من از وی سرکشی کنم او گردانید مردی از آن گروه از آن حضرت‌مرا بر مردم زمین امین گردانیده و شما مرا امین نمی پندارم که خالد بن ولید بود پیامبر (ص) او را ازاجازه خواست تا آن مرد معترض را بکشد می این کار منع کرد چون آن مرد معترض پشت گردانید و راهی شد پیامبر (ص) فرمود: همانا از رود از اسلام‌هایشان برتر نمی‌خوانند ولی از حنجره‌نسل وی قومی پدید خواهد آمد که قرآن می گذارندپرستان را وامی‌کشند و بت‌گذرد مردم مسلمان را می‌گذرند که تیر از شکار می‌چنان می بارگی قوم عادها را دریابید بکشید مانند کشتن یک‌پس اگر آن

فصل دوم تشیع

پیشگفتار

.در این بخش از کتاب (الله جبار الضار) احادیث اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است

اصلی توانمند نزد مسلمانان که شاید بتوان گفت همتای قرآن احکام اجرایی و طریقت .سازدزندگی مسلمانان را می

نزد تمام مسلمانان حدیث بودن احادیث از ارزش بالایی برخوردار است و در صورت پایه قرآن دارای ارزش و مقام خواهد بود،صحیح به حساب آوردن حدیثی آن حدیث هم سخنانی که منتصب به پیامبر اسلام و برای شیعیان فرای پیامبر ائمه و خاندان پیامبر بوده و این گیرد و این اصل مهم‌سنت و سیره زندگی آنان و به فراخور آن زندی همه مسلمانان را در بر می پایه قرآن نزد مسلمانان را دارد باید به درستی مورد پژوهش قرارو جداناشدنی که قدرتی هم .گیرد تا بیشتر به حقیقت اسلام و منش این باور پی برد

در این بخش سعی شده تا تنها از احادیث صحیح استفاده شود و در عین حال از حجم آن .کاسته تا در خور حوصله تمام مخاطبین قرار گیرد

در بخش دوم احادیث معتبر شیعه مورد بررسی قرار گرفته است و برای این کار از کتاب .(لایحضره الفقیه) اثر شیخ صدوق بهره جسته است

های صحیح اربعه نزد شیعیان است کتابی معتبر و قابل وثوق برای‌این کتاب که جز کتاب های مذهبی را باید میان‌رود و شاید بتوان گفت بیشتر رجوع فقها برای استدلال‌آنان به شمار می .همین کتاب جست که مورد بررسی قرار گرفته شده است

البلاغه موردهای بسیاری در طول این پژوهش از اصول و فروع کافی تا نهج‌هرچند کتاب شماری از ظلم خداوندی در آن گردآوری شد، لیک بازهم به‌بررسی قرار گرفت و آیات بی پوشی شد تا بیشتر به حقانیت‌ها چشم‌واسطه مختصر شدن و درخور حوصله مخاطب بودن از آن باورهای پیرامون خویش پی ببریم و ریشه مسائل روز و زندگی شخصی خودمان را بجوییم و گیرد؟بدانیم که این اتفاقات از کجا سرچشمه می

های نامعلومش که پر شده از فریادهای زشتی برسیم وو این دریچه را بیشتر بشکافیم و به افق

بخواهیم آنچه در سر داریم را عملی سازیم.

باید دانست که برای رسیدن به هر آمال و آرزویی باید ترس و تعصب را کنار زد و در دل گاه از تلاش فروای پروراند، به قدرت آن امید گام نهاد و پیش رفت و هیچ‌هر روز امید تازه ننشست و ایمان داشت که هر ناممکنی به تلاش ما ممکن خواهد شد و در این راه از پای ننشست های همیشگی ما وابسته است و آزادی‌های پاکمان به همین تلاش‌که آزادی و همه آرمان هایمان است‌تر از خون جاری در رگ‌نزدیک.

و اما این را باید خاطرنشان کرد که نه تنها در این کتاب که در تمام کتب گردآوری شه برخی اوقات هدف از گردآوری آیه یا حدیثی، (وجه قیاس آن و تبعیض نهفته در آن میان هاتأمل به ظلم نهفته در آن تنها به واسطه تبعیض میان انسان‌ها بوده است) و گردآورنده بی‌انسان در حقوق و تکالیف از آن بهره جسته است.

های خویش و تحفه و ارزانی دیگران دری تلاش‌به امید آن روزی که همگان به واسطه آزادی باشند و لذت از دستاورد خویش برند و آیندگان دردهایی که ما در این هزارن ساله را ایم نچشند و آرام در ساحل آرامش به زیبایی دنیا تکیه زنند و در آزادی به آزادی روان ماکشیده هم درود فرستند.

من لا یحضره الفقیه

مؤلف: محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه ابوجعفر صدوق قمی معروف به شیخ صدوق

ترجمه: محمد جواد غفاری

جلد اول

۱۱- کنم وو اما صادق (ع) فرمود: من از غذایی که گربه بدان دهن زده باشد خودداری نمی کنم و وضو ساختن با آب نیمه‌همچنین از آن آشامیدنی که گربه از آن نوشیده باشد پرهیز نمی خورده یهودی و مسیحی و یا ولد زنا و مشرک و هرکس که با اسلام مخالفت دارد روا نیست از بیت (ع) باشد و آب حمام حکمش‌خورده کسی است که ناصب (دشمن) اهل‌تر نیم‌آن سخت حکم آب روانی است که دارای ماده و منبع باشد.

۱۶- از امیرالمونین (ع) پرسیدند: آیا وضو ساختن از آب حوضی که مسلمانان در وضو یا کنند نزد شما بهتر است یا از ظرف کوچک بسیار تمیز و سربسته‌شستن از آن استفاده می

گیرند بهتر است زیرا بهترین وحضرت فرمود: نه بلکه از همان حوضی که مسلمانان وضو می

ترین دین نزد خداوند همان کیش حنیف است که هم دور از افراط و تفریط و هم آسان‌محبوب اند شخص‌است و هرگاه یک مسلمان و یک کتابی ذمی یهودی یا نصرانی در حمام گرد آمده مسلمان پیش از ذمی آب بردارد و غسل نماید و یا آبی که در چاه یا حوضچه حمام از غساله و پساب جمع شده جایز نیست طهارت (وضو و غسل) ساختن زیرا در آن پساب غسل یهودی و ها بدترندبیت (ع) که از همه آن‌شود و نیز غساله دشمنان اهل‌مجوسی و نصرانی جمع می.

۲۹- و علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر (ع) این مسئله را سؤال کرد که مردی های بریده‌گوسفندی سر برید و آن حیوان دست و پا زده در چاه افتاد در حالی که از رگ توان استفاده کرد؟گردنش خون جاری بود آیا از آب چاه برای وضو می

حضرت فرمود: از آب چاه سی الی چهل دلو بکشند سپس از آن وضو گیرند.

۱۱۱- های پیامبران است بوی خوش به‌و اما صادق (ع) فرمود: چهار چیز جز سنت و روش کار بردن مسواک زدن میل به نکاح زنان و حنا بستن

۱۳۱- اند ازافتد و ایشان عبارت‌پیامبر (ص) فرمود: نماز هشت کس مورد قبول خداوند نمی ای که از آقا و مالک خود گریخته باشد تا زمانی که نزد مولای خود بازگردد زن نافرمانی‌بنده که خلاف رضای مشهور شوهر رفتار کند و همسرش بر او خشمگین باشد کسی که زکات ندهد پیشوای گروهی که با آنان نماز کند و آنان به او و امامتش راضی نباشند ترک کننده وضو یا وضو به جا آورد زن صاحب شعور آزادی که بی مقنعه نماز بخواند الزبین یعنی‌کسی که نماز بی کسی که قبل از نماز او را بول و غائط بوده و دفع نکرده پس به هنگام نماز با ناراحتی مدافعه و نماید و بالاخره کسی که در حال مستی نماز کند و ترک کننده وضو ازخودداری از آن می روی فراموشی هرگاه که به یاد آورد باید وضو بگیرد و نماز را دوباره بخواند.

۱۹۵- و از امام صادق سؤال شد درباره فرمایش خدا عزوجل یعنی مؤمنان را در بهشت همسران پاکیزه خواهد بود

زندبینند و حدثی از آنان سر نمی‌اند که حیض نمی‌آن حضرت فرمود: آن همسران پاکیزه.

۱۹۹- از موسی بن جعفر (ع) پرسیده شد در مورد شخصی که کنیزی خریده و چند ماه پیش آن مانده است و حائض نشده و این ناشی از سن زیاد هم نبوده باشد و زنان پس از معاینه او بگویند که حامله نیست آیا نزدیکی کردن در فرج او برای مالکش جایز است؟

آن حضرت فرمود: ممکن است حیض را بادی حبس کرده باشد بدون اینکه زن حامله باشد ای را خرید که باردارپس باکی نیست که مالکش با در فرج نزدیکی کند و اگر مردی کنیز بالغه

نبوده و کنیز نزدش بود و حائض نشد تا اینکه شش ماه از این ماجرا همچنان هم گذشت اگر در شوند یعنی به سبب سن زیاد هم نباشد پس این امر عیبی‌سنی باشد که زنان همانند او حائض می .اش باز گردانیدتوان کنیز را به فروشنده‌شود که به واسطه آن می‌محسوب می

و روایت شده که هرگاه کسی با زنی که حائض است نزدیکی کند باید بر درویش به -۲۰۰ چیزی تصدق کند با آن اندازه که یک وعده غذا سیر شود و هرکس با کنیز خود که حائض است نزدیکی کند باید سه مد از گندم یا جو تصدق کند این کفاره هنگامی است که در فرج او .نزدیکی کرده پس اگر در غیر فرج با او نزدیکی کند بر او چیزی لازم نیست

از امام صادق (ع) سوا شد: در مورد کسانی که عیبی در خلقت و ساخت بدنی ایشان -۲۰۲ است

آن حضرت فرمود: آنان همان کسانی هستند که پدرانشان با مادر ایشان در حال حیض .اندنزدیکی کرده

کندتوزی و دشمنی نمی‌بیت کینه‌کس نسبت به ما اهل‌و امام صادق (ع) فرمود: هیچ -۲۰۳ مگر کسی که ولادتش ناپاک و غیر مشروح باشد یا مادرش در ایام حیض به او باردار شده باشد و هرگاه کنیزی خریداری شود باید با یک حیض استبراء رحم شود و هرکس کنیزی بخرد و قبل از آنکه او استبراء کند با او نزدیکی نماید با مال خود زنا کرده است (استبراء رحم آن است که (زن یک حیض ببیند تا ثابت شود که از مالک اول حامله نبوده است

درد وای است حمام که پرده حیا و آذرم را می‌امام صادق (ع) فرمود: چه بد خانه -۲۳۹ سازد و از طرفی نیکو جایگاهی است حمام که سوزندگی و گرمی‌عورت شخص را آشکار می آورد و از جمله آداب مستحبه حمام این است که شخص فرزندآتش دوزخ را به یاد آدمی می .خویش را با خود به حمام نبرد تا مبادا نظرش به عورت او افتد

برداری کند خداوند او را سرنگون‌و باز رسول خدا فرمود: هرکس از زن خود فرمان -۲۴۱ برداری و چه نوع‌اش در آتش دوزخ افکند از آن حضرت پرسیده شد: آن کدام فرمان‌از بینی اطاعتی است که چنین عقوبتی دارد

ها وآن حضرت فرمود: آنکه زن از شوهرش بخواهد تا به مجالس نوحه و سوگ و عروسی .ها را بر آوردنما پوشد و شوهرش این خواسته‌های نازک و بدن‌ها رود و لباس‌حمام

و نیز عمار ساباطی از امام صادق (ع) سؤال کرد: در مورد مرد مسلمانی که در سفر -۴۳۳ اند به همراه‌فوت کند و مرد مسلمانی با او نباشد و مردان مسیحی و نیز عمه و خاله او که مسلمان

او باشند اکنون با این وضع در مورد غسل او چه باید کرد؟

ها نزدیک اودهند و نصرانیآن حضرت فرمود: عمه و خاله میت در پیراهنش او را غسل می روندنمی

و نیز سؤال کرد: در مورد زنی که در سفر بمیرد و زن مسلمانی همراهش نباشد ولی زنان اند همراه او باشند اکنون در مورد غسل او چهمسیحی و نیز عمو و دایی زن فوت شده که مسلمان باید کرد؟

دهند و آب را از روی پیراهنآن حضرت فرمود: عمو و دایی مرده او را با پیراهن غسل می شوندریزند و زنان مسیحی به او نزدیک نمیبر او می

و باز عمار ساباطی از امام صادق (ع) سؤال کرد: درباره شخص مسیحی که در سفری -۴۳۴ همراه مسلمانان باشد و بمیرد چه کنند؟

کند و عزتی برای او نیستدهد و او را دفن نمیآن حضرت فرمود: مسلمانی او را غسل نمی رود تا برایش دعا کند و زیارت قبر اوتا چنین کارها را برای او کنند و مسلمان بر سر قبر او نمی .نماید اگر چه پدرش باشد

شوند وامیرالمؤمنین (ع) فرمود: مرد یا زنی که باید سنگسار شود قبلاً غسل داده می -۴۴۰ شود و کسی که به قصاص گردد بعد سنگسار شده بر آنان نماز خوانده میحنوط و کفن می شود به همین ترتیب غسل داده شده و حنوط گردیده و کفن بر اودیگری گردنش زده می کنند) اگر میتخوانند (و دفن میزنند و بر او نماز میشود سپس گردنش را میپوشانیده می شود و غسل داده وبردار کشیده شده باشد پس از گذشت سه روز از چوبه دار پایین آورده می شود و جایز نیست بیش از سه روز دار کشیدن به طول انجامد و بایدکفن کرده و دفن می .مصلوب فرود آورده شود

و باز آن حضرت فرمود: همانا بلا و صبر برای رسیدن به مؤمن بر یکدیگر پیشی -۵۲۸ رسد در حالی که مؤمن صبور و شکیبا است یا صبر پیش از بلا خود را به اوگیرند بلا به او میمی جویند و بلا درتابی و بلا برای رسیدن به کافر بر یکدیگر پیشی میرسانیده است و همچنین بی .رسدتابی پیش از بلا به کافر میکند یا بیتابی میرسد که او بیحالی به کافر می

رسول خدا (ص) فرمود: خداوند عزوجل فرموده است: ای فرزند آدم بعد از نماز -۹۶۵ .صبح یک ساعت و بعد از نماز عصر نیز یک ساعت مرا یاد کن تا مهمات تو را کفایت کنم

حسین بن ابی العلاء از امام صادق (ع) سؤال کرد هرگاه شخص مار و عقرب را ببیند -۱۰۶۷
و در نماز باشد تکلیف او چیست؟

ها را بکشدتواند آن‌کشد یا می‌ها را می‌آن حضرت فرمود: آن.

حریز از امام صادق (ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: هرگاه در نماز -۱۰۷۳
واجب باشی و ببینی که غلامت گریخت یا بدهکاری را ببینی که مالی از او طلب داری و ممکن
ها نماز را قطع‌است بگریزد یا ماری را ببینی که بترسی مبادا تو را آسیب رساند در این صورت
کن و به دنبال غلامت یا از پی بدهکارت برو و مار را بکش.

محمد بن مسلم از امام باقر (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود: بر کنیز لازم -۱۰۸۵
نیست که در نماز سر را بپوشاند و نیز بر مدبره در نماز مقنعه لازم نیست (یعنی کنیزی که مالک
به او بگوید بعد از وفات من آزادی در این صورت تا مادامی که مولا نمرده او بنده یا کنیز است)
و بر مکاتبه مشروطه نیز در نماز مقنعه لازم نیست و او همچنان بنده است تا جمیع مال مورد
گرددمکاتبه و مقرره را بپردازد و حدودی که بر ملوک است به تمامی بر او نیز جاری می.

نمازی افراد آزادامام صادق (ع) فرمود: کسی که گرفتار بند و زنجیر است پیش -۱۱۰۷
تواند برای افرادتواند و نباید امامت کند و نیز کسی که مبتلا به فلج است نمی‌کند یا نمی‌نمی
نمازی کندتندرست امامت و پیش.

ها خشم الهی است یا خدا عزوجل آن‌امام صادق (ع) فرمود: سه چیز است که در آن -۱۴۴۴
دارد اول خوابی که در آن بیدار و یاد خدا نباشد دوم خندیدن بدون شگفتی‌حالات را دشمن می
سوم غذا خوردن در حال سیری

و امیرالمؤمنین علی (ع) را معمول این بود که روز عید فطر قبل از رفتن به مصلی -۱۴۶۴
کردخورد تا وقتی که قربانی می‌فرمود ولی روز عید قربان چیزی نمی‌چیزی تناول می.

اکبر ... وو امیرالمؤمنین (ع) در روز عید قربان به خطبه برخاست و چنین فرمود: الله -۱۴۸۳
بقیه دعا مندرج در متن را خواند که معنی آن این است:

گوییم به پاس آنکه ما را به راه راست هدایت فرمود و او را سپاس در مقابل‌خدا را تکبیر می
هایی که به ما عطا فرمود و حمد خدا را به پاس چهارپایان که به قربانی روزی ما ساخت‌نعمت

نمودخواند با این تکبیرات آغاز می‌و نیز علی (ع) چون نماز ظهر عید قربان را می -۱۴۸۴:

کنم به تقوای خدا و یاد کردن بسیار از مرگ و زهد درشما را ای بندگان خدا سفارش می
اند و پس از شما نیزچنین که مردم پیش از شما کامی از آن نگرفته و طرفی از آن نبسته‌دنیایی این

برای کسی باقی نخواهد ماند و سرنوشت شما در این دنیا لاجرم همان سرنوشت گذشتگان است بینید که دنیا سپری شده و مدتش طی گشته و اعلام زوال کرده و آشنایش ناآشنا گشته وآیا نمی دهد و آهنگ مرگ به گوش ساکن آن سروده‌در خود دنیا شتابان برتافته چنان که از فنا خبر می های آن تلخ شده و آب زلال آن کدورت گرفته تا به جز قطراتی درشود چندان که شیرینی‌می مانده و در ظرفی که تشنگی تشنگانی با مکیدنش فروای همانند جرعه باقی‌ته مشروبی و جرعه نشیند از آن به جای نمانده است پس از بندگان خدا برای کوچ از این سرای بسیج شوید ازنمی هایشان به خاری‌اند و جان‌این سرا که فنا بر اهل آن مقدر شده و ساکنینش از بقا ممنوع گشته ای در بقا طمع نبندد و جانی نیست مگر آنکه فرمان‌مرگ کشیده شده است چنانکه هیچ زنده مرگ را گردن نهاده باشد پس مبادا که آرزو بر شما چیره گردد و پایان عمر و اجل را دور بپندارید و در دنیا فریفته آرزوها نشوید و چند روز زندگی را به عبادت خدا بپردازید زیرا به خدا ای نزد او یا آمرزیده شدن‌سوگند اگر شما در طلب قرب به ساحت قدس خدا در بالا رفتن درجه اند و فرشتگان موکل بر اعمال بندگان آن را ثبت وگناهی که نویسندگان او آن را احصا نموده ای بنالید و مانند خلائق نوحه‌زده فرزند از دست داده‌اند همچون مادر سرگشته غم‌ضبط کرده ای بسان راهبان تارک دنیا از دل برآورید و از اولاد و اموال خودسرکنید و فریاد تضرع و استغاثه دارم و نجات ازدل برکنید هر آینه این اعمال در برابر ثوابی که من از جانب او برای شما امید می ترسم بهایی اندک است و به خدا قسم اگر شما از سرعقاب دردناکی که از نزول آن بر شما می هاتان گداخته و ذوب شود وشوق و از روی رغبت به سوی خدا و به علت بیم و هراس از او دل هایتان روان گردد تاهایتان از شدت ترس خون شود و به جای اشک خون بگرید و بر گونه‌چشم آنگاه که دنیا باقی است در فضای آن زندگی کنید و سراسر عمرتان را به عبادت خدا بگذارید و های عظیمی که به شما ارزانی داشته و اینکه شما را به سرمنزل ایمان رهبری کرده‌در برابر نعمت کوشش خود را به کار برید هرگز و تا جهان برپا باشد به وسیله اعمالتان استحقاق بهشت او و شوید و در پرتوی‌رحمت او را نخواهید یافت ولی شما به برکت رحمت او مورد ترحم واقع می یابید و با مدد آن رحمت و هدایت سرانجامتان به سوی بهشت او خواهدراهنمایی او هدایت می بود خداوند ما و شما را از تائبان و عابدان قرار دهد.

و امروز روزی است که حرمتی بس بزرگ دارد و برکتش مورد امیدواری است و در این رود پس خدا را بسیار یاد کنید و از او آمرزش بخواهید و به درگاه‌روز امید آمرزش گناهان می ای را قربانی کنداو توبه کنید زیرا که او توبه پذیری مهربان است و اگر کسی از شما بزغاله کند و از شروط کمال قربانی معاینه وای کفایت می‌کفایت نخواهد کرد ولی قربانی کردن بره بازرسی چشم و گوش آن است و چون چشم و گوش آن سالم باشد قربانی درست و سالم است کند و چون‌و اگر شاخ آن شکسته باشد یا پای خود را در راه قربانگاه به زمین بکشد کفایت نمی

مراسم قربانی را برگزار کردید گوشت قربانی بخورید و هدیه بدهید و خدا را به پاس این نعمت گزاری کنید و نماز را به پاکه گوشت شتران و گاوان و گوسفندان را روزی شما ساخته سپاس دارید و زکات را بپردازید و عبادت را کامل و نیکو به جا آورید و گواهی را اقامه کنید و در انجام کار جهاد و حج و روزه که بر شما واجب شده راغب باشید و اشتیاق نشان دهید زیرا ثواب رود امر به معروف و نهی‌آن عظیم و فناناپذیر است و ترک آن وبالی است که هرگز از میان نمی از منکر را انجام دهید و چنان کنید که ستمکار بیمناک و ترسان شود و ستمدیده را یاری کنید و کنید وی را از انتشار شک و ریب در عقاید مردم‌کس که مردم را به شک و تردید وادار می‌آن رفتاری کنید و در سخن گفتن صادق باشید امانت را به صاحبش‌بازدارید با زنان و بردگان خوش برگردانید و بپا دارندگان حق باشید زندگانی دنیا و شیطان فریبنده شما را نفریبد و از اطاعت خدا باز ندارد.

داد به‌اند که گفت: از شخصی که مرا آزار می‌از یونس بن عمار روایت کرده -۱۵۴۶ خدمت امام صادق (ع) شکایت کردم آن حضرت فرمود: او را نفرین کن عرض کردم او را نفرین کردم ولی کارگر نیفتاده آن حضرت فرمود: این طور نیست لکن جهت استجابت دعا مدتی چند از گناهان به کلی دوری کن و روزه بدار و نماز خوان و صدقه بده و چون آخر شب شد وضویی به تمام و کمال بساز آنگاه برخیز و دو رکعت نماز کن و در حال سجود دعا بخوان این دعا را:

آزارد خداوندا تن او را به بیماری دچار ساز اثر او را قطع‌بار خدایا فلان پسر فلانی مرا می فرما که اثری از او نماند مهلتش را کم ساز و به زودی اجل او را در همین امسال برسان

یونس گوید: این کار را کردم و اندک زمانی نگذشته بود که هلاک شد.

از ایوب بن راشد از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمود: کسی که از -۱۵۸۵ پرداختن زکات امتناع کند به روز قیامت ماری را که از شدت زهر مویی بر سر نداشته باشد طوق خورد و همین است معنی قول خدا که فرمودسازد که از مغز سرش می‌گردنش می:

آن چیزی را که از انفاق آن بخل کردند به روز قیامت طوق گردنشان خواهند ساخت.

و مسعده از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمود: ملعون است ملعون است -۱۵۸۶ مالی که زکاتش پرداخته نشود.

و ابان بن تغلب از آن امام (ع) روایت کرده است که فرمود: دو خون در اسلام از -۱۵۸۹ کند تا زمانی که‌کس درباره آن قضاوت نمی‌وتعالی حلال است که هیچ‌جانب خدای تبارک بیت را مبعوث کردبیت را مبعوث فرماید و چون خداوند قائم ما اهل‌خدای عزوجل قائم ما اهل

سازد و دیگری‌کند یکی زانی محصن که او را سنگسار می‌او درباره آن دو حکم حکومت می زندالزکات که گردنش را می‌مانع.

از امام ابوالحسن موسی ابن جعفر (ع) درباره چیزهایی از قبیل مروارید و یاقوت –۱۶۴۴ کنند و همچنین درباره معادن طلا و نقره سؤال کردند که آیا زکات‌زبرجد که از دریا خارج می گیرد؟ها تعلق می‌به آن

شودو فرمود: وقتی که بهای آن به یک دینار برسد خمس در آن واجب می.

امام صادق (ع) فرمود: خدا که معبودی جز او نیست چون صدقه را بر ما حرام –۱۶۴۹ ساخت خمس را برای ما نازل کرد پس صدقه بر ما حرام و خمس برای ما فرض است و هدیه و تحفه و ارمغان و مانند آن برای ما حلال است.

از ابوبصیر روایت شده است که گفت: به امام ابوجعفر (ع) معروض داشتم که خدا –۱۶۵۰ کارتان را سامان دارد و شما را در مقام شایسته قرار دهد کمترین چیزی که بنده به علت ارتکاب شود چیست؟آن به دوزخ داخل می

فرمود: خوردن درهمی از مال یتیم و ماییم آن یتیم.

و مردی به نزد امام امیرالمؤمنین (ع) آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین من مالی به دست –۱۶۵۵ انگاری کردم و مسائل حلال و حرام را به دقت منظور نداشتم پس‌آوردم که در تحصیل آن سهل ای است؟آیا برای من توبه

فرمود: خمس آن را نزد من آور پس آن مرد چنین کرد آنگاه امام (ع) به او فرمود: آن مال کنداز آن توست زیرا مرد چون تائب شود مال او نیز با او توبه می.

و ابان بن تغلب از امام صادق (ع) روایت کرده است که آن امام (ع) درباره مردی –۱۶۶۱ که بمیرد و وارث و مولایی نداشته باشد فرمود: او از اهل این آیه است که خدای تعالی فرمود:

وارثش امام است زیرا وارث کسی که وارث ندارد او است.

از مصعب بن یزید انصاری روایت شده است که گفت: امیرالمؤمنین علی (ع) مرا به –۱۶۶۷ اند از بهقباذات‌عنوان عامل خود بر چهار روستای مداین منصوب فرمود و آن چهار ناحیه عبارت بهبهرسیر نهرجبیر نهرالملک و امیرالمؤمنین (ع) مرا فرمود: تا بر هر جریب از زراعت غلیظ یک درهم و نیم بر هر جریب از زراعت متوسط یک درهم و بر هر جریب از زراعت رقیق دو ثلث درهم و بر هر جریب از تاکستان ده درهم و بر هر جریب از نخلستان ده درهم و بر هر جریب از هایی که نخل و سایر اشجار را با هم داشته باشد ده درهم خراج وضع کنم و فرمود: تا هربوستان

ها رسته باشد برای رهگذاران بگذارم و خراجی از آن نستانم‌نخلی را که در اماکن متفرقه دهکده و فرمود: تا بر هر مردی از دهقانان یعنی کشاورزان بزرگ مجوس که بر اسب تاتاری سوار وهشت درهم و بر هر مردی از طبقه متوسط وکنند چهل‌شوند و انگشتری زرین به دست می‌می دستان و فقیرانشان دوازده درهم وضع کنم‌وچهار درهم و بر تهی‌تجارشان بیست.

از هریر از زراره روایت کرده است که گفت: به امام صادق (ع) عرض داشتم که -۱۶۷۰ حد جزیه بر اهل کتاب چیست؟ و آیا در این باره مبلغ معینی بر عهده دارند که سزاوار نیست از آن به غیر آن تجاوز کنند؟

پس امام (ع) فرمود: این امر موکول به نظر امام است و او از هر فردی از ایشان هر چه گیرد همانا که اهل ذمه گروهی هستند که جان‌اش و به اندازه طاقتش می‌بخواهد به قدر دارایی اند تا به بردگی در نیایند یا کشته نشوند و بنابراین جزیه به اندازه طاقتشان از ایشان‌خود را خریده شود امام حق دارد که ایشان را مأخوذ به جزیه سازد تا اسلام بیاورند زیرا خدای فرموده‌گرفته می است تا جزیه را از دست خود بپردازند در حالی که پذیرای ذلت باشند و شخصی که ذمی دهد مگر زمانی که از جهت آنچه از او گرفته شده است‌اهمیتی به آنچه از او گرفته شود نمی احساس ذلت کند و آنگاه اسلام بیاورد.

و حفص بن غیاث قاضی سونی گفت: از ابی عبدالله (ع) درباره زنان سؤال کردم که -۱۶۷۵ چگونه جزیه از اینان ساقط و مرفوع شده است؟

پس فرمود: این بدان جهت است که رسول خدا (ص) از کشتن زنان و کودکان در دارالحرب نهی فرموده است مگر آنکه زنان در جنگ شرکت داشته باشند و حتی در این مورد نیز فرموده است و زن اگر چه در جنگ هم شرکت کند چندان که برای تو ممکن باشد و از جانب او بیم پدید آمدن خللی در جبهه مسلمین نداشته باشی از کشتن خودداری کن پس در صورتی که پیامبر از کشتن زنان نهی فرموده این رعایت در دار الاسلام اولی است و اگر از پرداختن جزیه امتناع کند کشتنش جایز نیست پس چون قتل او ممکن نبوده جزیه از او برداشته شده است و اگر مردها از پرداخت جزیه امتناع کنند پیمان شکنند و خونشان و قتلشان حلال گیر از اهل شرک واست زیرا کشتن مردها در دارالشرک مباح است و همچنین از شخص زمین ذمه و شخص نابینا و پیر فرتوت و زن و کودکان در دارالحرب جزیه برداشته شده است.

حسن بن محبوب از هشام بن سالم از برید عجلی روایت کرده است که گفت: از -۱۸۹۰ امام ابوجعفر (ع) درباره مردی سؤال کردند که شهودی علیه او شهادت بدهند که او سه روز در اش را شکسته است‌ماه رمضان روزه

شود که آیا در افطارت در ماه رمضان گناهی بر تو تعلقامام (ع) فرمود: از او پرسیده می بایدگیرد پس اگر بگوید نه بر عهده امام است که او را بکشد و اگر بگوید آری پس امام می‌می .او را به شدت مضروب سازد

و در روایت سماعه از امام صادق (ع) آمده است که گفت: از آن امام (ع) درباره -۱۸۹۱ مردی سؤال کردم که در ماه رمضان دستگیر شده در حالی که سه بار روزه را شکسته است و سه بار به محضر امام برده شده است؟

.فرمود: پس در دفعه سوم کشته شود

شود و جز شهادت دو مردو علی (ع) فرمود: شهادت زنان در رویت هلال قبول نمی -۱۹۱۴ .عادل پذیرفته نیست

جلد سوم

عیب انتخاب‌هایتان را از نوع سالم و فربه و نفیس و بی‌و پیامبر (ص) فرمود: قربانی -۲۱۹۰ .اندها در قیامت مرکب سواری شما بر فراز صراط‌کنید زیرا که آن

رسد و من بهای‌سلمه (رض) نزد پیامبر آمد و گفت: یا رسول عید اضحی فرا می‌ام -۲۱۹۱ قربانی ندارم پس آیا اجازه دارم وامی بستانم و قربانی کنم حضرت فرمود: وام بستان و قربانی .کند چون در جهت رضای اوست‌کن زیرا آن وامی است که قرض را خداوند سبحان ادا می

امام هشتم (ع) فرمود: کسی که سه تن از مؤمنین را با خود به حج برده جان خود را -۲۲۸۰ پرسد که‌در برابر آن مبلغی که داده از خدا عزوجل خریده است و فردای قیامت خدا از وی نمی ای از راه حلال یا حرام‌مال خود را از چه به دست آورده

و کسی که پنجاه حج به جای آورد در بهشت عدن شهری برای او بنا کنند که در آن -۲۲۱۲ شهر هزار قصر و در هر قصر هزار حوریه از حورالعین و هزار همسر موجود است و او را از .دهندرفیقان محمد (ص) در بهشت قرار می

و کسی که بیش از پنجاه حج انجام دهد چنان است که پنجاه حج بر مصاحبت -۲۲۱۳ محمد (ص) و اوصیا آن حضرت به جای آورده باشد و از کسانی باشد که هر جمعه خداوند تبارک و تعالی را زیارت کند و از کسانی باشد که به بهشت جاویدی که خداوند سبحان به ید قدرت خود آن را آفریده است و هیچ چشمی از آن را ندیده و هیچ مخلوقی از آن اطلاع نیافته آورد مگر آنکه خدای بزرگ در برابر هر حجی شهری‌کس حج بسیار به جا نمی‌راه یافته و هیچ ها و در هر غرفه از آن حوری از حورالعین و با هردر بهشت برای او بنا کند که در آن غرفه

حوریه سیصد کنیز باشد که مردم آن کنیزان زیبا و صاحب جمال را ندیده باشند.

۲۲۴۵– و روایت شده است که یک حج از آزاد کردن هفتاد برده افضل است.

۲۳۵۰– زراره از امام باقر (ع) روایت کرده است که فرمود: شخص محرم هرگاه در سرزمین باید آن را بریزد وحرم حیوانی از کبوتر گرفته تا آهو را شکار کند خونی بر ذمه دارد که می باید تا مبلغی برابر قیمت آن شکار را نیز به رسم صدقه بدهد و اگر در حال غیر احرامهمچنین می باید مبلغی برابر قیمت آن صدقه دهدو محرم نبودن چنین کاری از وی سر بزند می.

۲۳۵۱– ای ببند تا بمیرد سؤال‌سلیمان بن خالد از امام صادق (ع) درباره کسی که بر وی پرنده کرد

امام (ع) فرمود: هرگاه پس از محرم شدن در را به روی آن حیوان ببندد قربانی بر ذمه او خواهد بود در صورتی که قبل از احرام باشد و در را به روی آن ببندد قیمت آن بر ذمه خواهد داشت.

۲۳۵۷– از ابن فضال از یونس بن یعقوب روایت کرده است که گفت: پیامی برای امام کاظم ها را با خود به مکه(ع) فرستادم بر اینکه برادری از من کبوترانی را از مدینه خرید پس ما آن بردیم و عمره به جای آوردیم و تا ادای مناسک حج در مکه ماندیم و آنگاه کبوتران را به همراه شود؟خود از مکه تا کوفه بردیم آیا این بابت تکلیفی متوجه ما می

اند یونس را بگوی‌امام به فرستاده ما فرموده بود: گمان دارم که آن کبوتران چالاک بوده ای گوسفندی قربانی کنی‌باید به جای هر پرنده.

۲۳۸۴– معاویه بن عمار روایت کرده است که آن حضرت فرمود: کشتن مورچه و پشه در حرم مانعی ندارد و گفت: کشتن مورچه در حرم و غیر حرم ممنوع نیست از امام صادق (ع) شوندپرسیدم که اشتران قربانی چگونه اشعار می

پس در جواب فرمود: عمل اشعار در حالی که شتر سینه به زمین نهاده باشد باید از سمت شودشود و عمل نحر در حالی که شتر ایستاده است از طرف راستش انجام می‌راستش اجرا می.

۲۵۸۷– محمد بن مسلم و حلبی هر دو از امام صادق (ع) درباره قول خدای عزوجل الحجه است پس‌القعده و ذی‌های معین انجام شود که شوال و ذی‌دستورهای حج باید در ماه دهد نباید با زنان مقاربت کند و نه کار زشت و نه‌کسی که در این ماه فریضه حج انجام می اند که گفت‌جنگ و جدال روایت کرده:

خدای عزوجل شرطی را بر مردم و شرطی را برای مردم مقرر داشته است پس کسی که به

کندشرط ذمه خود وفا کند خدا به شرط او وفا می

ها فرض شده‌گفتند: شرطی که برایشان مقرر داشته است کدام است و شرطی که برای آن است چیست؟

امام فرمود: اما شرطی که برایشان مقرر داشته همان است که درباره آن گفته است که حج ها حج را بر خود فرض کند شرط‌گیرد پس کسی که در این ماه‌های معلومی انجام می‌در ماه است که از مباشرت زنان و فحش و سخنان زشت و دروغ و مجادله در حج امتناع کند و اما شرطی که برای ایشان مقرر داشته همان است که درباره آن گفته است: لازم نیست که حاجی الجه را در منی بماند و به رمی جمرات بپردازد وروزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم در ذی تواند این وظیفه را در ظرف دو روز انجام‌طواف را به عقب اندازد و به مکه کوچ نکند بلکه می دهد.

بستر شدی و این در حالتیو امام صادق (ع) فرمود: اگر با همسر خود در آن زمان هم –۲۵۸۸ بود که احرام بسته بودی پیش از آن که لبیک گفته باشی چیزی بر تو نیست و اگر در حال احرام باید در سال بعد حج به جایو قبل از وقوف در مشعر جماع کردی شتری فربه بر ذمه داری و می آوری و اگر بعد از وقوف در مشعر جماع کردی شتری فربه بر ذمه داری ولی حج سال بعد بر ات نیست و اگر از روی فراموشی یا سهو یا جهل مرتکب کاری شده باشی چیزی در ذمه‌ذمه نداری.

ابوبصیر از امام صادق (ع) درباره مردی سؤال کرد که در حال احرام با همسرش –۲۵۸۹ بستر شودهم

امام فرمود: قربانی ماده شتری درشت کوهان بر عهده دارد

گفت: قدرت تقدیم آن را ندارد

امام فرمود: شایسته است که یارانش به کمک او گرد آیند و از فساد حجش مانع شوند و در صورتی که مرد محرمی به زن نامحرم بنگرد تا انزال کند جزوری یا گاوی بر ذمه دارد پس اگر قدرت تقدیم آن را نداشته باشد گوسفندی قربانی کند و در صورتی که مرد محرم از روی شهوت به زن خود نظر کند چیزی بر او نیست ولی در صورتی که او را لمس کند خون گوسفندی بر ذمه دارد.

ابوبصیر از امام صادق (ع) درباره مرد محرمی سؤال کرد که به ساق پا یا فرج زنی –۲۵۹۰ نظر کند تا منی از او بتراود

حال باشد گاوی و اگر فقیرامام فرمود: اگر توانگر باشد شتری فربه بر ذمه دارد اگر میانه دانم که منی‌باشد گوسفندی بر ذمه دارد و فرمود: من این غرامت را از آن جهت بر او مقرر نمی دانم که به چیزی نگریسته است که برای او حلال‌تراوش کرده است بلکه از آن جهت مقرر می نبوده است.

و محمد بن اسماعیل بن یزیع روایت کرده است که از ابوالحسن (ع) پرسیدند در -۲۶۷۷ ام که آیا در برابر آزار باران یا آفتاب یا گفت از جهت علتی‌حالی که من گوش فرا داشته استفاده از سایبان برای محرم جایز است؟

پس امام به او فرمود: تا در منی گوسفندی قربانی کند و گفت: ما چون چنین کاری را اراده پردازیم‌سازیم و فدیه می‌کردیم سایبان می.

حسن بن محبوب از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق (ع) درباره -۲۶۸۹ هایش را بگیرد سؤال کردم‌محرمی که ناخنی از ناخن

گیرد و این حکم همچنان جاری است تا به‌امام (ع) فرمود: مذی از طعام بر ذمه او تعلق می های هر دودستش را بگیرد خون گوسفندی را بر ذمه‌ده مورد برسد پس در صورتی که ناخن دارد.

ها و پاهایش را بگیرد؟های دست‌گفتم: پس هرگاه همگی ناخن

امام فرمود: اگر این کار را در یک جلسه انجام دهد یک خون بر ذمه او است و اگر به طور گیرداش تعلق می‌متفرق در دو جلسه انجام دهد دو خون بر ذمه.

حنان بن سدیر از امام باقر (ع) روایت کرده است که گفت: پیامبر (ص) به کشتن -۲۷۱۸ زنید زیرا که‌موش در حرم و عقرب فرمان داد و افعی و درباره کلاغ ابلق گفت: آن را به تیر می خورد پس اگر تیرت به هدف‌نشیند و کوهان مجروحش را می‌این کلاغ به پشت شتر تو می نشست و آن را کشتی که خدای عزوجل او را از رحمت خود دور کند پیامبر (ص) موش را جود و آب را درکند یا بند آن را می‌نامید و گفت: این حیوان مشک آب را پاره می‌فویسقه می کشدبرد و نیز خانه را بر اهلش به آتش می‌آنجا که ارزش حیات دارد از میان می.

محمد بن فضیل از ابوالحسن (ع) روایت کرد و گفت: از آن امام درباره محرم و -۲۷۲۲ جانورانی که کشتنشان برای او جایز است سؤال کردم

ای‌گفت: مار سیاه بزرگ و افعی موش و عقرب و هرگونه ماری را باید کشت و اگر درنده ها را اگر به طرف توبر تو حمله آورد آن را بکش و اگر قسط تو را نکند آن را مکش و سگ

آمد آن را بکش و بر محرم باکی نیست که حدا را با تیر بزند زیرا که این پرنده از نوع پرندگان خورد و اگر دزدان سرنشیند و کوهان مجروحش را می‌خوار است که بر پشت شتر می‌گوشت راه بر او بگیرند خود را از تجاوز ایشان بازدارد.

و از عبدالحسن (ع) روایت کرده است که از آن حضرت پرسیدم کفاره خرگوش یا -۲۷۲۷ روباهی که محرمی آن را شکار کند چیست

گفت: کفاره خرگوش خون گوسفندی است

و محمد بن فضیل روایت کرده است که از ابوالحسن (ع) درباره مرد محرمی که -۲۷۳۰ کبوتری را از کبوتران حرم بکشد سؤال کردم

پس گفت: اگر آن را به حال احرام در حرم کشته باشد گوسفندی و قیمت کبوتر را که یک درهم است بر ذمه دارد و اگر آن را در حرم در غیر حال احرام کشته باشد قیمت آن یک درهم دهد یا در راه خریدن طعامی برای کبوتران حرم‌است بر ذمه او است که آن را به صدقه می کند و اگر آن را در حال احرام در غیر حرم کشته باشد خون گوسفندی بر ذمه داردصرف می ای از شیر گرفته بر ذمه او است وای را در حال احرام و در غیر حرم بکشد بره‌پس اگر جوجه اش نیست؛ زیرا که او در حرم نیست و فدیه را اگر بخواهد در منزلش در مکه وقیمت آن بر ذمه فروشان که محلی معروف است ذبح‌اگر بخواهد در حزوره میام صفا و مروه نزدیک محل برده ای با قیمت جوجه که نصف درهم‌کند پس اگر آن را در حال احرام در حرم بکشد پس بره‌می است بر ذمه او است و دو تخم کبوتر فدیه ربع درهم است.

و علی بن رئاب از ابان بن تغلب از امام صادق (ع) روایت کرده است که درباره -۲۷۳۶ اندها خورده‌های شترمرغی را به دست آورده و همگی از آن‌گروهی حاج محرم که جوجه

ای که خوردند شتری فربه بر ذمه دارند و همگی در برابر پرداختن‌گفت: در برابر هر جوجه خرندها و به شماره آن مردان می‌اند و شترها را به شماره جوجه‌فدیه شریک.

عمران حلبی درباره مردی که در عمره تمتع طواف بیت و صفا و مروه را انجام دهد -۲۷۴۳ و آنگاه عجله کند و قبل از تقصیر موی سر همسرش را ببوسد از امام صادق (ع) سؤال کرد

اش‌امام گفت: خونی بر ذمه دارد که آن را بریزد و اگر مجامعت کند شتری یا گاوی بر ذمه گیردتعلق می

درباره مردی در حال عمره تمتع موی سرش را جمع کرده و در وسط سر قرار داده و -۲۷۴۴ اش را بازآن را بسته است و آنگاه به مکه در آمده و قربانی خود را گذرانده و موهای توده شده

کرده و تقصیر بجا آورده و به قصد زینت روغن استعمال کرده از اما صادق سؤال کرد

امام گفت: خون گوسفندی بر ذمه دارد

معاویه بن عمار درباره مردی در حال تمتع که بیش از انجام تقصیر با همسرش -۲۷۴۵ مقاربت کرده است از آن امام سؤال کرد

کندامام گفت: شتری نحر می

ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده است که درباره متمعی که قسط تقصیر داشته -۲۷۴۶ ولی سر خود را نتراشیده است سؤال کردم

النحر فرا رسد هنگامی که‌باید آن را بریزد پس چون یوم‌گفت: او خونی بر ذمه دارد که می ای بر روی سر خود می گذارندخواهد سرش را بتراشد استره‌می

از حماد بن عثمان روایت شده است که گفت: مردی برای امام صادق (ع) گفت: من -۲۷۵۱ فدایت شوم من چون مناسک عمره را انجام دادم پیش از آنکه تقصیر کنم به سراغ همسر خود آمدم

امام گفت: شتری فربه بر ذمه داری من چون این کار را از او خواستم در حالی که تقصیر نکرده بود و از قبول آن امتناع کرد پس چون بر او غالب شدم قسمتی از موی خود را با هایش قطع کردندان

امام گفت: خدا او را رحمت کند زیرا که او داناتر از تو بوده است تو شتری فربه بر ذمه داری و او چیزی بر ذمه ندارد.

و علی بن رئاب از مسمع روایت کرده است که امام کاظم ابوابراهیم (ع) درباره -۲۹۹۴ مردی که در مشعر با مردم وقوف کرد و پس از آن قبل از اینکه مردم کوچ کنند کوچ نمود فرمود:

اش نیست و اگر قبل از طلوع فجر کوچ کرده‌اگر نسبت به حکم جاهل بوده چیزی بر ذمه پس خون گوسفندی بر ذمه دارد.

سوید از محمد بن مسلم از امام باقر (ع) روایت کرده است که فرمود: قربانی برای -۳۰۴۳ هاست‌کسی که قدرت داشته باشد از کوچک تا بزرگ واجب است و آن سنتی از سنت

از امام صادق (ع) روایت شده است که مردی از آن امام درباره قربانی سؤال کرد -۳۰۴۴

پس فرمود: آن بر هر شخص مسلمان واجب است مگر آنکه قدرت آن را نداشته باشد

پس به آن حضرت معروض داشت رأی امام درباره عیال چیست؟

دهی و اما تو آن را وامگذاردهی و اگر بخواهی انجام نمی‌فرمود: اگر بخواهی انجام می

ها به ما امر فرمود: که چشم وو علی (ع) فرمود: رسول خدا (ص) در خصوص قربانی –۳۰۴۷ ها را به دقت بنگریم که از جهت پیراسته بودن از هرگونه عیب و علتی مورد توجه قرارگوش آن دهیم و ما را از قربانی کردن گوسفندی که گوشش شکافی گرد داشته باشد و گوسفندی که ای از گوشش بریده شده و به طرف عقب‌گوشش به دو نیم شده باشد و گوسفندی که قطعه آویخته باشد نهی فرمود.

اش آشکار باشد و نابینایی که‌و پیامبر (ص) فرمود: حیوان لنگی که آثار لنگی –۳۰۲۸ اش نمودار باشد و حیوان لاغر و مبتلا و گوش بریده و گوش شکافته و شاخ شکسته‌کوری شودقربانی نمی.

عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) روایت کرده است که درباره معنی قول خدا –۳۰۸۲ عزوجل که فرمود:

هاشان میان گام را تاآن به هنگامی است که اشتران قربانی برای نحر به صف شوند و دست زانو بسته گردد وجوب جنوبشان وقتی است که به زمین افتند یعنی جانشان از بدن خارج شود.

معاویه بن عمار از آن امام (ع) روایت کرده است که فرمود: چون هدی خود را –۳۰۸۴ خریدی پس آن را رو به قبله بگردان و آن را نحر یا ذبح کن و در حین انجام این کار بگو من المسلمین ... پس کار را به گردش در آور و تا نمرده باشد گردنش را قطع مکن

رفاعه بن موسی از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمود: حسین بن علی به –۳۱۰۷ حال عمره به طرف مکه خارج شد و شتری را به قسط قربانی سوق داده بود و همچنان راه پیمود تا به دهکده سقیا رسید ولی در آنجا به بیماری شدید بر برسام مبتلا شد و از این رو سر خود را جا نحر کرد و به راه افتاد تا به در خانه رسید و در را کوبید پس علی‌تراشید و شتر را در همان (ع) فرمود: به رب کعبه قسم کوبنده در پسر من است در را برایش بگشایید و مقداری آب برایش گرم کرده بودند پس به طرف آن شتافت و خود را بر آن افکند و آن را نوشید و در های بعد عمره را به جا آوردنوبت.

در روایت سعد بن سعد اشعری آمده است که امام رضا (ع) سؤال کردم شخص –۳۱۱۸ تواند کنیزکان را بخرد و یا بفروشد؟محرم آیا می

امام فرمود: آری و هدی خود را اگر از شتران فربه و یا از گاو و یا گوسفند باشد خریداری

ای از جنس میش و اگرکن و اگر از این سه نوع نبود قوچ فربه نری و اگر نبود پس اخته شده نیافتی پس چپش نری و اگر نیافتی پس هرچه در دسترس بود انتخاب کن و شعائر خدای را ها را به قصاب مده‌های آن‌ها و جل‌بزرگ همی دار زیرا که آن نشانه تقوای قلوب است و پوست ها را به سلاخ مده پس چون هدی خود را خریدی‌ها را به صدقه ببخش و چیزی از آن‌بلکه آن روی خود را متوجه قبله ساز و آن را نحر و یا ذبح کن و بگو: وجحت وجحی... پس ذبح کن و کارد را تا ذبیحه نمرده و سرد نشده باشد به نخاعش مگذران و آن را قطعه قطعه مکن پس آنگاه از گوشت آن بخور و صدقه بده و اطعام کن و به هر که خواهی هدیه نما و پس از آن سرت را بتراش

جلد چهارم

و اما باقر (ع) فرمود: در زمان علی (ع) مردی از دنیا رفت و یک پسر و یک غلام -۳۲۵۳ زرخرید از خود باقی گذاشت پس از مرگ وی هریک ادعا کردند که او فرزند و دیگری غلام باشد پس به دادخواهی به نزد علی (ع) شدنداو می

حضرت فرمود: در دیوار مسجد دو سوراخ به اندازه بیرون کردن سر هریک باز کنند پس دستور داد هریک سر خود را از سوراخ بیرون کنند آنگاه به قنبر غلام خود فرمود: شمشیر خود را از غلاف بیرون کش آنگاه فرمان داد: بزن گردن غلام را

غلام پس از شنیدن این کلام فوری سر خود را کشید و به درون برد و غلام بودنش ثابت گشت پس حضرت علی (ع) به پسر فرمود: من از ریختن خون این مرد گذشتم و این مرد را به تو بخشیدم

کرد شوهرش با کنیز وی بدون اجازه اوحضرت امیر (ع) درباره زنی که ادعا می -۳۲۵۶ گویی؟بستر شده از مرد پرسید چه می‌هم

خوابه نشدم‌مرد گفت: من بدون اذن خود همسرم یعنی صاحب کنیز با او هم

گو درآمدی شوهرت را سنگسار خواهیم کرد و اگرحضرت به زن گفت: اگر تو راست گو بودی به تو حد مفتری خواهیم زد در این هنگام اقامه نماز گفته شد و حضرت به نمازدروغ بستر شده رجم‌ایستاد زن در نماز فکر کرد که اگر ثابت شود بدون اذن او شوهرش با کنیز هم اش حتمی است لذاای جز رجم نیست و اگر دروغش ثابت شود حد تازیانه‌خواهد شد و چاره .پس از نماز از مسجد خارج شد و دیگر به امیرالمؤمنین مراجعه ننمود حضرت هم از وی نپرسید

صفوان بن مهران از عامر بن سمط از علی بن الحسین روایت کند درباره مردی که با -۳۲۶۱

خواهر خود زنا کرده بود فرمود: حکم آن است که یک ضربت با شمشیر آخته به او زنند تا هر کجا رسید رسید اگر احیانا زنده ماند زندانش اندازند تا مرگش فرا رسد

سکونی مسندا نقل کرده است که امیرالمومنان (ع) درباره حکم اربابی که بنده خود -۳۲۶۲ را به کشتن مردی فرمان داد و غلام اجرا کرده بود فرمود: مگر جز این است که بنده در دست مولای خود چون افزار است یعنی اختیار ندارد و لذا باید مولی را که فرمان داده کشت و مباشر قتل که غلام بود زندان ابد کرد.

ها مردی را نگه‌سکونی گوید: سه تن را نزد امیرالمؤمنین آوردند که یکی از آن -۳۲۶۳ کرد یا مواظب اطراف بودداشته بود تا دیگری آن را به قتل رساند و سومی نیز نظاره می

بان را در آوردند و کسی که شخصی را برای‌امیر مؤمنان دستور داد چشمان شخص دیده کشتن نگه داشته تا روز مرگش در زندان افکنند و آن را که مباشر قتل بوده بکشند

مسمع بن عبدالملك از حضرت صادق نقل کرده که پرسیدم درباره چهار تن که -۳۳۰۵ اند مردی زنا کرده و آن مرد را رجم کردند سپس یکی از شاهدها از شهادتش‌شهادت داده برگشت و گفت: من یقین نداشتم بلکه به گمانم چنین بود

فرمود: بر آن شاهد که برگشته دیه مقتول واجب شده است و اگر گفت: عمداً به دروغ ام باید قصاص شودشهادت داده

اسماعیل بن مسلم سکونی از امام صادق (ع) از پدرش نقل کرده که فرمود: مردی -۳۳۰۸ که قبلاً در جرمی دست و پای او را قطع کرده بودند در حضور او امیرالمؤمنین شهادت داد و اش هم مشهور شده بودحضرت شهادت او را پذیرفت چون قبلاً توبه کرده و توبه.

صفوان بن یحیی از محمد بن فضیل از امام هفتم نقل کرده که گوید: پرسیدم آیا -۳۳۰۹ توان به شهادتشان در این امورها در مورد نکاح یا طلاق یا رجم نافذ است و می‌شهادت زن ترتیب اثر داد

ها تنها در موردی است که مردها نتوانند دخالت داشته باشند مثلاً ببینندفرمود: شهادت زن ها شهادت دهد اشکال ندارد و جایز استدختری باکره است یا نه و اما در نکاح اگر مردی با آن فایده است ولی در مورد زنا اگر سه مرد و دو زن باشند به‌ریزی شهادتشان بی‌اما در طلاق و خون توان حکم کرد لکن شهادت دو مرد و چهار زن در خصوص رجم نافذ نیستشهادتشان می

ای‌عبدالله بن حکم از امام صادق (ع) سؤال کرد: زنی شهادت داد که مردی پسر بچه -۳۳۱۳ را به چاه انداخته و طفل جان سپرده است حکم چیست؟

.شودفرمود: بر آن مرد ربع یعنی دیه طفل به شهادت آن زن ثابت می

سماعه از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: شاهدان به دروغ باید تازیانه خورند **-۳۳۳۲**
ها را دراما تعداد و مقدار آن معین نیست و اختیارش با حاکم شرع و امام است و نیز باید آن
مجامع عمومی بگردانند که مردم ایشان را به این عمل زشت بشناسند تا موجب شود دیگر
شهادت به دروغ ندهند گوید: پرسیدم اگر توبه کردند و خود را اصلاح نمودند آیا شهادتشان در
موارد بعد از توبه و اصلاح مقبول است؟

.فرمود: اگر توبه کردند خداوند بر ایشان ببخشاید پس از آن پذیرفته است

و حکم بن مسکین از معاویه بن عمار از امام باقر (ع) روایت کرده که آن حضرت **-۳۳۹۲**
بستر شوند و آن کنیز فرزندی آورد و هریکفرمود: اگر دو یا سه تن با کنیزی در طهر واحد هم
ادعا کنند که فرزند متعلق به من است حاکم باید با قرعه تعیین صاحب نطفه را بنماید و به نام هر
که قرعه در آمد فرزند از آن اوست و قیمت آن را باید به صاحب کنیز بپردازد و نیز فرمود: اگر
مردی کنیزی خرید و از آن دارای فرزند شد و شخصی ثابت کرد این کنیز از آن من بوده است
و فروشنده حق فروش نداشته باید کنیز را به صاحبش بازگرداند و قیمت فرزند را به حساب روز
.ولادت به او بدهد و فرزند را برای خود نگه دارد

حسن صیقل از ابوعبیده روایت کرده که گفت: امام باقر (ع) فرمود: سمره بن جندب **-۳۴۲۳**
رفت سرزده داخلدرخت خرمایی در خانه بنی فلان داشت و هر وقت به سراغ نخل خود می
افتاد و مرد سخت از این موضوعخانه میء و چیزی از همسر صاحبشد نظرش به شیمی
خانه به رسول خدا شکایت کرد و عرض کرد یاناراحت بود حضرت فرمود: مرد صاحب
شود او راالله سمره برای سرزدن به درخت خرمایش بدون اذن و اطلاع وارد خانه من میرسول
بخواهید و امر فرمایید که اجازه بگیرد تا همسر من خود را بپوشاند بعد وارد شود

حضرت (ص) او را طلبید حضرت به او فرمود: ای سمره چیست که فلانی از تو شکایت
افتد ایشود و نظرش به بدن همسر من میگوید بدون اذن و اطلاع سرزده داخل میدارد و می
سمره هرگاه خواستی داخل خانه او شوی اجازه بخواه سپس به او فرمود: دوست داری به جای
این درخت خرما نهالی در بهشت به تو دهند گفت: نه فرمود: سه نهال گفت: نه حضرت فرمود:
بینم مگر موجب زیان بعد رو به آن مرد کرد و فرمود: برو درخت او را بکن و برتو را نمی
.رویش بزن

مردی اعرابی نزد رسول خدا آمد و ادعا کرد که هفتاد درهم قیمت ماده شتر که به **-۳۴۲۵**
ایشان فروخته طلبکار است رسول خدا فرمود: من همه قیمت را به تو پرداختم مرد گفت: میان من

و خود کسی را داور قرار ده تا حکم کند

گذشت پس رسول خدا او را گفت: تو میان ما حکم کن آن مرد رو به‌مردی از قریش می کنیاعرابی کرد و گفت: بر رسول خدا چه ادعا می

مرد گفت: هفتاد درهم قیمت ماده شتری که به او فروختم مرد رو به رسول خدا کرد و گوییدالله شما چه می‌گفت: یا رسول

امحضرت فرمود: من تمام مبلغ را به وی پرداخته

از اعرابی پرسید گفت: نپرداخته است مرد به رسول خدا گفت: آیا شما شاهدی دارید که اید فرمود: نه آن مرد به اعرابی گفت: آیا حاضری قسم یاد کنی که حق خود راقیمت را پرداخته ای گفت: آری در اینجا رسول خدا (ص) فرمود: سوگند که با این مرد داوری به نزدنستانده دیگری برم تا به حکم خداوند عزوجل میان ما داوری کند

پس به نزد علی ابن ابیطالب آمد در حالی که اعرابی همراه وی بود علی (ع) پرسید: ای اید فرمود: ای اباالحسن میان من و این اعرابی داور شوفرستاده خدا شما را چه شده که اینجا آمده

علی (ع) از آن مرد پرسید: ادعای تو چیست؟ مرد گفت: هفتاد درهم قیمت ماده شتری که به اماو فروخته

فرمایید؟علی از رسول خدا سؤال کرد: چه می

امآن حضرت پاسخ داد: من تمام قیمت ناقه را به او یکجا پرداخته

گوید گفت: نه چیزی از قیمت به من نپرداختهعلی (ع) گفت: ای مرد رسوا خدا راست می است

در این هنگام علی (ع) دست برد و شمشیر خود را بیرون کشید و گردن آن مرد را بیفکند

رسول خدا پرسید: یا علی چرا چنین کردی؟

الله ما تو را به امر و نهی و بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب وحیعرض کرد: یا رسول ایم چگونه در پرداخت هفتاد درهم قیمت شتر این مرد بیابانی تصدیقخداوند تصدیق کرده گوید و اونکنیم من از این جهت او را کشتم که پرسیدم آیا رسول خدا آنچه گفت راست می پاسخ داد نه چیزی به من نداده است پس رسول خدا فرمود: حکم به درستی کردی ای علی اما دیگر در این موارد تکرارش منما

سپس رو به مرد قریشی کرده که همراه ایشان بود و فرمود: این حکم خداوند بود نه آن که

تو کردی.

علاء از محمد بن مسلم از یکی از صادقین امام باقر یا امام صادق (ع) روایت کرده -۳۴۴۲ بستری کند اوکه پرسیدم: شخصی کنیزی داشت و پیمان بست که هر وقت نزد او برود و هم آزاد باشد آنگاه این کنیز را به دیگری فروخت سپس از او خریداری کرد آیا اکنون هم باید به عهد خود باقی باشد؟

بستر شود چون با فروشش در بار اول از ملکیتش خارجفرمود: نه اشکال ندارد که با او هم شده بود

حلبی از امام صادق (ع) روایت کرده شخصی کنیز خود را به همسری و کابین مردی -۳۴۴۴ آزاد در آورد و با او شرط که فرزندانی که به هم رساند آزاد باشد و آن مرد کنیز را طلاق داد یا از دنیا برفت و صاحب کنیز وی را به دیگری شوهر داد حکم فرزندان شوهر دوم چیست؟

فرمود: فرزندان حکم خود کنیز را دارند و جز این نیست که شرط فقط با شوهر اول بوده اما نسبت به دومی صاحب کنیز مختار است چنانچه خواهد آزاد کند و اگر بخواهد به بندگی باقی گذارد.

از امام هفتم (ع) سؤال کردند زنی کنیز خود را تدبیر کرد و آن کنیزک از شوی -۳۴۵۹ خویش دختری زیبا و سالم زایید آن زن نداست که آیا دختر نیز مانند مادرش مدبر است یا نه؟

امام (ع) پرسید: زن پس از تدبیر حامله شده یا هنگام تدبیر دارای حمل بوده است؟

دانم جواب هر دو را بفرماییدگفت: فدایت شوم نمی

امام فرمود: اگر کنیز حامله بود و هنگام تدبیر راجع به فرزند سخنی نگفته است در این صورت کنیز مدبر و فرزندش بنده است و چنانچه بعد از تدبیر حمل برداشته فرزند مانند مادر مدبر خواهد بود.

محمد بن مسلم از یکی از صادقین (ع) روایت کرده که گوید: امام فرمود بنده مدبر -۳۴۶۱ شود و شخص هروقت که باشد چه در حال صحت چه در حال مرض موت‌جز ثلث محسوب می تواند عدول کند و آن را باطل سازداز وصیت به ثلث می

برید بن معاویه گوید: از امام باقر (ع) سؤال کردم مردی بنده خود را که دارای -۳۴۶۷ سرمایه و تجارت بود تدبیر کرد و آن بنده با اجازه مولایش از مال شخصی خود کنیزی خرید و آن دارای چند اولاد شد و پیش از مرگ مولای خویش از دنیا رفت تکلیف اموال و اولاد وی چیست؟

ولد متعلق به‌امام (ع) فرمود: همه ماترک از متاع و زمین از آن مولی و مالك است و ام .مولاست و اما اولاد همه مانند پدر خود مدبراند و چون مالك از دنیا برفت همگی آزادند

ای دارد و از او تقاضای مکاتبه کرده آیا مولاامام صادق (ع) درباره مردی که بنده –۳۴۸۲ تواند نپذیرد مگر با بهایی سنگین‌می

تواندفرمود: آری می

مهزم اسدی گوید: از امام ششم (ع) پرسیدم مکاتبی فوت کرده فرزندانی دارد –۳۴۸۷

اند و اگر مشروط نبوده‌فرمود: اگر مکاتب مشروط بوده فرزندانش همه مملوك و برده .فرزندانش کار کنند و بقیه اقساط را بپردازند و همگی آزاد شوند

زراره گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم حکم کنیزانی که از صاحبانشان دارای فرزند –۳۵۰۷ اند چیست؟شده

توان‌توان او را فروخت و هم به ارث به ورثه منتقل نمود و هم می‌فرمود: کنیز است هم می .بخشید و حکمش در حد و مانند کنیز است

وهب بن عبد گوید: امام صادق (ع) درباره مردی که کنیز خود را قبلاً از وی دارای –۳۵۰۸ اش درآورده و سپس از دنیا رفته استفرزند بوده است به زوجیت برده

فرمود: آن زن بر شوهر خویش حقی و اختیاری ندارد برای ورثه آن مرد همچنان در حالت .کنیزی باقی است

توان خرید و فروش‌حلبی گوید: از امام صادق (ع) سؤال کردند بنده ولد زنا را می –۳۵۳۰ کرد یا به خدمتکاری گرفت؟

پاسخ داد: آری مگر دختری باشد که هویتش معلوم نیست که در این صورت نباید او را فروخت

زید بن شحام از امام صادق (ع) نقل کرده که از آن حضرت پرسیدند: مردی –۳۵۳۶ تواند در بندش کند یااش فرار کند یا اینکه یك بار گریخته و او را یافته است می‌ترسد برده‌می در گردنش بندی آویزد تا او را بشناسند و آزادش نیندیشند؟

فرمود: او مانند شتر سرکش و گریزپاست هرگاه از فرارش هراس یا ترسی داشتی دست یا پایش را به زنجیر کن و او را از غذای سیر و لباس دریغ مدار

عرض کردم: چه مقدار خوراك به او بدهم

دهیم‌خورمان را یک کیلو و نیم خرما می‌فرمود: ما نان

ابوعبید از امام صادق (ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: اگر غلامی از -۳۵۴۲
شود زیرا او در حالی که هنوز به‌مولای خود فرار کند و سپس دزدی کند دست او قطع نمی
صاحبش باز نگشته به منزله مرتد از اسلام است و لکن او را به بازگشت به صاحبش و نیز قبول
کشندکنند و بعد او را می‌خوانند اگر نپذیرفت به مولایش بازگردد دست او را قطع می‌اسلام می
.و همچنین است حکم مرتد اگر سرقت کند

معاویه بن عمار گوید: امام ششم (ع) به من فرمود: این دعا را برای بنده فراری بخوان -۳۵۴۵
:ای بنویس‌و آن را در ورقه

ترپروردگارا آسمان و زمین از آن توست و میان آن دو نیز متعلق به توست آن را بر او تنگ
از پوست شتر بگردان تا او را به من بازگردانی و مرا بر وی پیروز گردان و در حواشی و اطراف
ای و آن را در جایی که شب وی خوابیده و درالکرسی نوشته شده باشد مانند دایره‌آن ورقه آیه
نهی‌کنی و بر روی آن چیزی سنگین می‌زیر خاک دفن می

حلبی درباره زنی که از اسلام خارج شده و مرتد گشته از امام صادق (ع) روایت -۳۵۴۸
ای که نمیرد ودارند به اندازه‌کشند بازداشتش کرده به کار سخت وامی‌کرده که فرمود: او را نمی
.زننددهند لباس خشن بر او پوشانده و هنگام نماز او را تازیانه می‌به او آب و غذا می

و در روایت غیاث بن ابراهیم از امام صادق (ع) از پدرش (ع) چنین آمده: که -۳۵۴۹
امیرالمومنان (ع) فرمود: هرگاه زنی مرتد گشت او را نباید کشت بلکه حکمش زندان ابد است

مردی نزد امیرمومنان (ع) آمده شهادت داد که دو تن از مردان مسلمان اهل کوفه را -۳۵۵۱
کردنددیده که در مقابل بتی عبادت می

امیرمومنان فرمود: ای وای نکند کار بر تو مشتبه شده باشد و کسی را فرستاد و آن شخص
ها را نزد حضرت آوردند امام دستور داد از عبادت بت‌کنند آن‌دید که آن دو بر بتی سجده می
هایی در زمین پرداختند و در آن آتش افروختند و آن‌ها انکار کردند لذا خندق‌برگردند اما آن
دو را در آتش بسوختند و این خبر را موسی بن بکر از فضیل از امام صادق (ع) روایت کرده
.است

یکی از گماشتگان امیرمومنان به آن حضرت نوشت من به جماعتی از مسلمین در -۳۵۵۲
اینجا برخوردم که زندیق هستند

حضرت فرمود: هرکس از مسلمانان که در خانه مسلمانی به دنیا آمده و مرتد شده است

گردنش را بزن و لازم نیست که آن را توبه دهی و هر کس در خانواده مسلمان به دنیا نیامده و مرتد شده او را توبه ده و اگر توبه نکرد گردنش را بزن اما ترسایان در آن عقیده باطلی که هستند تر و نارواتر از زندقه‌خود به مراتب سخت

امیرمومنان (ع) فرمود: هرگاه پدر اسلام آورد فرزند خویش را به اسلام کشیده است -۳۵۵۶ اند به اسلام دعوت‌شود و هرکدام از اولاد او که به حد بلوغ رسیده‌و او نیز مسلمان محسوب می شوند اگر نپذیرفت کشته خواهد شد ولی اگر پسر اسلام آورد پدر و مادر را به سوی اسلام .بردنکشید و میان آن پسر و مادر و پدر و توارث نیست یعنی کافر از مسلمان ارث نمی

عبدالرحمن بن ابی عبدالله گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: شخصی کنیزی -۳۸۱۹ بستر شده او را حامله یافته چه کند؟خریداری کرده چون با وی هم

فرمود: آن را باز پس دهد و چیزی به او بپردازد

ای ادعا کرده که من آزادم لکن دلیل‌عیص بن قاسم از آن حضرت (ع) پرسید: برده -۳۸۲۵ توانم خریداری کنم؟و شاهدی ندارد آن را می

فرمود: آری

محمد بن قیس گوید: امام باقر (ع) فرمود: امیرمونان (ع) درمورد کنیزکی که فرزند -۳۸۲۶ بستر شده و پسری‌صاحبش او را بدون اجازه و در نبودن پدرش فروخته بود و مشتری با وی هم داشت که پسرم بدون‌آورده بود سپس صاحب اول کنیز با خریدار به منازعه پرداخت اظهار می اجازه من این کنیز را فروخته است حکم فرمود: که کنیز و فرزندش از آن صاحب اول است و او برگیرد خریدار سوگند یاد کرد که حق من پایمال شد و از حقیقت خبر نداشتم

سازم‌امام به او فرمود: تو نیز فرزند او را گروگان گیر و بگو: به خدا قسم فرزندت را رها نمی مگر آنکه فرزندم را رها کنی و مرد چون چنین چیزی دید معامله فرزند را امضا کرد و فروش .کنیز را پذیرفت

فرمایید در مورد اینکه‌و نیز ابراهیم کرخی به امام صادق (ع) عرض کردم چه می -۳۸۵۳ ای که در شکم دارند از شخصی خریداری کرده به‌صد رأس میش را با بچه‌شخصی پشم یک مبلغ معین

ها است‌فرمود: این اشکالی ندارد اگر چیزی در شکم نداشتند قیمت در مقابل پشم آن

زید شحام گوید: خدمت امام جواد رسیدم و کنیزی برای عرضه و فروش به همراه -۳۸۵۷ بردم آن حضرت در قیمت با من گفتگو کرد و من نیز با وی در آن باره تا اینکه معامله انجام شد

و دست مرا بفشرد

عرض کردم: فدایت شوم من در معامله با شما بسیار گفتگو کردم تا بدانم چانه زدن سزاوار است یا نه آنگاه عرض کردم ده دینار از قیمت را تخفیف دادم

فرمود: هیهات جز اینکه قبل از دست دادن انجام معامله باشد آیا سخن رسول خدا را ای که فرموده است: تخفیف پس از انجام معامله حرام استنشنیده

رسول خدا (ص) از صفوان هفتاد زره حطمی عاریه کرد و این پیش از آن بود که -۴۰۸۶ صفوان به آن حضرت ایمان آورده باشد و چون رسول خدا درخواست عاریه کرد صفوان گفت: یا ابوالقاسم آیا غاصبانه و با زور یا عاریه و یا با رضایت که بازگشت دارد

فرمود: نه بلکه عاریه بازگشت دار پس از آن سنت بر آن جاری شد که هرگاه در آن ضمان شرط شود با ضمان است و مضمونه خواهد بود و ابن صفوان بن امیه پس از آنکه اسلام آورد روزی در مسجد به خواب رفت و عبایش را ربودند و وی در پی سارق رفت و عبایش را گرفت او را نزد رسول خدا (ص) آوردند و اقامه بینه کرد و دو شاهد عادل آورد که او سارق عبای اوست

رسول خدا (ص) دستور داد که دست او را ببرند

بری من آن راصفوان با تعجب عرض کرد: ای رسول خدا دست او را به جهت عبای من می به او بخشیدم

حضرت فرمود: چرا این کار را پیش از آنکه به شکایت نزد من آیی نکردی و دست دزد را برید و سنت بر آن جاری گشت و حد سارق چون به امام و یا حاکم برسد و شاهد بر آن شهادت دهد تعطیل نشود و اقامه گردد

زراره گوید: امام صادق (ع) فرمود: هرگاه شکارچی سگ را برای شکار رها کرد و -۴۱۲۵ الله را فراموش کرد مانند آن است که آن را ذبح کند و فراموش کرده باشد نام خدا را ببرد وبسم الله بگویدهمچنین است حکم اگر با تیر شکار کند و بسم

و امیرمومنان در مورد کسی که تیرهایی دارد که دارای پیکان نیست و آن همه چوب -۴۱۳۷ درد و نام خدا راخورد و می‌کند از پهلو به پرنده می‌است و همان چوب را که از کمان رها می برد اگر چه خون نیایدمی

تواند از آن بخورد درها برای شکار ساخته شده و مشخص است می‌فرمود: اگر این آلت صورتی که نام خدا را هنگام رها کردن برده باشد.

امام باقر (ع) در مورد مردی که یک بز کوهی نر یا گوزنی شکار کرده بود و -۴۱۴۰
کرددیگران آن را قطعه قطعه کردند و آن کس که تیر انداخته و آن را شکار کرده بود اظهار می
آن کار حرام است از آن نخورید سؤال شد که آیا در این مورد نهیبی وارد شده است؟

فرمود: نهی وارد نشده و اشکالی ندارد

محمد بن علی حلبی گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: مردی شکاری را با تیر صید -۴۱۴۱
توان از آن‌کرده و شکار بر زمین زده شده است مردم ریختند و آن را پاره پاره کردند آیا می
خورد؟

فرمود: از آن بخور

ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرد که فرمود: اگر باز یا شاهین و یا عقاب را برای -۴۱۴۳
ها شکار کنند و آن را نزد تو آرند از آن مخور مگر اینکه زنده آورند و تو آن‌شکار فرستی و آن
را ذبح کنی

ای‌پسر مسمع بن عبدالملک از امام صادق (ع) از خوردن گوشت هوبره پرسید (پرنده -۴۱۴۹
(است کویری از نوع پابلندان

خوردمامام فرمود: چقدر دوست دارم که اکنون پخته آن اینجا بود و من از آن سیر می

عبدالرحمن بن حجاج گوید: از موسی بن جعفر (ع) پرسیدم با سنگ تیز و نی و -۴۱۶۳
توان حیوان را ذبح کرد؟چوب دستی و شاخه نازک در جایی که دسترس به کارد نیست می

های گردن را قطع کند اشکالی نداردفرمود: هرگاه آن آلت رگ

عبدالله بن سنان گوید: امام صادق (ع) فرمود: اشکالی ندارد از حیوانی که با سنگ -۴۱۶۴
اند بخوری در صورتی که کارد آهنی نیابی‌آن را ذبح کرده

عبدالرحمن بن ابی عبدالله گوید: امام صادق (ع) فرمود: جماعتی نزد رسول خدا -۴۱۶۵
اش بر ماآمدند و به آن حضرت عرض کردند گاوی از گاوهای ما وحشی شد و نگهداری
مشکل گشت با شمشیر او را کشتیم

رسول خدا فرمان داد آنان را به خوردن

زراره گوید: از امام باقر (ع) در مورد حکم شتری که در چاهی فرو افتاده و قبل از -۴۱۶۷
مردن از جانب دم ذبح شده پرسش کردم

حضرت فرمود: در صورتی که بر آن نام خدا را برده باشی اشکالی ندارد

کشند و در شکمش بره‌ای که می‌محمد بن مسلم گوید: امام باقر (ع) فرمود: ذبیحه -۴۱۷۴ باشد و چنانچه خلقتش‌دارد اگر خلقت بره تمام است از آن بخور زیرا ذبحش ذبح مادرش می تمام نیست از آن مخور

محمد بن مسلم از یکی از دو امام حضرت باقر یا صادق نقل کرده که گوید: پرسیدم -۴۱۷۵ معنی سخن خداوند عزوجل را که فرمود: حلال شده بر شما زبان بستگان چهارپا

باشدفرمود: بره تودلی هرگاه بدنش مور و کرک پیدا کرده ذبحش ذبح مادرش می

صفوان بن یحیی گوید: مرزبان بن عمران اشعری از امام رضا (ع) از ذبحی که ولد -۴۱۷۸ اند انجام دهد پرسید؟زنا که او را به آن صفت شناخته

فرمود: اشکالی ندارد همچنین است ذبح و کشتاری که زن و کودک در حال اضطرار انجام دهند.

محمد بن مسلم گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: ذبیحه زن حکمش چیست؟ -۴۱۹۰

داندفرمود: اگر جماعتی همه زن هستند و مرد همراهشان نیست پس آنکه از همه بهتر می الله و ذبح کندبسم

و از ذبیحه کودک پرسیدم

فرمود: اگر چالاک است و جست و خیز دارد و قامتش پنج وجب شده است و قدرت گرفتن کارد را به دست دارد اشکالی ندارد.

عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود: علی بن حسین کنیزی داشت -۴۱۹۳ کردخواست آن جاریه ذبح می‌و هرگاه می.

گیرندزراره گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم در مورد پنیر مایه که از بزغاله مرده می -۴۲۱۲

فرمود: اشکالی ندارد

توان آن را خورد؟عرض کردم میشی مرده و در پستانش شیر باقی است می

فرمود: اشکالی ندارد

عرض کردم پشم و مو و استخوان فیل و تخم که از شکم مرغ مرده بیرون آید چه

ها پاک و حلال استفرمود: همه این.

و زراره از آن حضرت روایت کرده که فرمود: اگر شما ناچار شدید از ظروف -۴۲۲۱

مجوسی استفاده کنید آن را با آب بشویید

محمد بن مسلم از یکی از دو امام حضرت باقر یا حضرت صادق (ع) پرسید ظرف -۴۲۲۳ اهل ذمه حکمش چیست؟

ها برای خوردن استفاده نکنید هرگاه که در آن مردار یا خون یا گوشتفرمود: از ظروف آن خوک خورده باشند

حلبی از امام صادق (ع) از کشتن مارها پرسید -۴۲۳۴

امام فرمود: هر نوع ماری را در خشکی یافتی بکش مگر مار سفید را و نیز نهی فرموده است کشید و زنده‌ها را نه از برای اینکه کشتنشان شوم است نمی‌از کشتن مارهای خانگی و فرمود: آن گفتند: هرکس مار خانگی راشود که می‌کنید این همان قول یهود در زمان رسول خدا می‌رها می بکشد چنین و چنان خواهد شد پس رسول خدا (ص) فرمود: هر کس از ترس عاقبت ناگوارش کنید چون با تو کاری نداردمار خانگی را نکشد از من نخواهد بود و جز این نباشد که او رها می کشی‌شود که تو او را در لانه خودش می‌رساند و فرمود: گاه می‌و آزاری به تو نمی

جلد پنجم

فرمود: حلال شدن زن بر مردحسین بن زید گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می -۴۳۳۹ سه وجه است نکاحی که به سبب آن میراث برند نکاحی که میراث نبرند (موقت) نکاحی که با کنیز زر خر شود

های‌فرمود: سه چیز از روش‌معمر بن خلاد گوید: از حضرت رضا (ع) شنیدم که می -۴۳۴۱ کردن شارب و بسیار زن گرفتن‌پیامبر است: عطر کوتاه

ابوحمزه ثمالی از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرد که گفت: ما در خدمت رسول -۴۳۶۷ ای نسبت به دیگران امتیازی دارندگفتیم و اینکه پاره‌ها سخن می‌خدا (ص) بودیم راجع به زن

اندرسول خدا (ص) فرمود: آیا برایتان بگویم بهترین زنان شما کدم

اصحاب عرض کردند بفرمایید

دامن بوده‌حضرت فرمود: از بهترین زنان شما زنی است که پر فرزند مهربان و پوشیده و پاک و ارزشش در خانواده خود بیش از ارزش او در خانه شوهرش باشد و آرایش و زینت کننده خویش برای شویش و از غیر او محفوظ و پوشیده باشد آن زنی که گوش به سخن شوی دهد و فرمانش را اطاعت کند و چون در بستر روند خود را در اختیار همسر گذارد و مانند شوهر شوق

بستری نشان ندهدو رغبت به هم

۴۳۷۱- تر از شما زنان که در ربودن‌عقل‌رسول خدا (ص) فرمود: ندیدم سست عقیده کم تر باشدتر و تردست‌عقل صاحبان خرد از شما تیز پنجه

۴۳۷۲- دهند و خودو نیز فرمود زنان در گفتگوی با همسران چندان شایستگی نشان نمی موجودی لطیف هستند که نیاز شدید به حفظ و حراست دارند لذا شما مردان نقص اول را با سکوت و خاموشی خود و دوم را با نگهداری آنان در منازل بپوشانید

۴۳۷۷- هایی‌دهم از خضرا الدمن (علف‌رسول خدا (ص) فرمود: ای مردم شما را زنهار می (رویدکه در خوابگاه و طویله شتران می

پرسیدند یا رسول مراد از خضرا الدمن چیست؟

سیمایی است که در خاندان پست تولد یافته است‌فرمود: زن خوشگل و خوش

۴۳۹۱- و محمد بن اسماعیل بن یزیع از حضرت رضا (ع) پرسید: دختری را پدرش در کودکی به تزویج مردی در آورد و از دنیا رفت در حالی که کودک صغیر بود پس سپس بستر نشده است) آیا اختیار دربزرگ شد و کبیر گشت و هنوز شوهر با وی عروسی نکرده (هم دست اوست یا تزویج او به حال خود باقی است؟

فرمود: حکم تزویج به حال خود باقی است

۴۳۹۲- خواهد دختر خویش‌عبید بن زراره گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم پدری می را به مردی به زوجیت دهد و جد پدری دختر نظر دارد به دیگری دهد حکم چیست؟

تر است اگر قبلاً پدر به دیگری تزویج نکرده باشدحضرت فرمود: جد اولی

۴۴۰۸- و امام صادق (ع) فرمود: در شب اول و شب وسط و شب آخر هر ماه مجامعت نکن زیرا هر کس در این اوقات چنین کند باید خود را آماده سقط فرزند نماید و چنانچه سقط نشود ای که دیوانه در اول و وسط و آخر هر ماه‌بعید نیست که مجنون یا دیوانه به دنیا آید آیا ندیده شوداش تشدید می‌دیوانگی.

۴۴۲۳- تواندمحمد بن مسلم گوید: از امام باقر پرسیدم مرد مسلمانی با زن مجوسی می ازدواج کند؟

بستر شود و نطفه خود رافرمود: نه و لکن اگر کنیز مجوسی دارد اشکال ندارد که با وی هم خارج بریزد و از او فرزند دار نشود

عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم مردی کنیزی داشت او را برهنه -۴۴۳۵
تواند کام گیرد و به عکس‌کرده اندام او را با شهوت نگریست آیا از آن کنیز پدر آن مرد می
بستر شود؟تواند با او هم‌اگر از آن پدر بود پسر می

فرمود: هرگاه پدر نظری از روی شهوت بدو کرد و اندامی از او را که بر دیگران حرام بود
شودنگریست بر پسر حرام است و اگر فرزند این عمل را انجام داد بر پدر حرام می

تواندعبدالله بن سنان از امام صادق (ع) پرسید: آیا شخصی که قسط ازدواج دارد می -۴۴۳۹
خواهد با او نکاح کند نظر کند؟به موی زنی که می

آوردفرمود: آری چرا که وی با مبلغ گزافی به دست می

زراره گوید: امام باقر (ع) فرمود: با زوجه دختر تا نه سال یا ده سالش تمام نشده -۴۴۴۰
بستر نشوهم

و روایت شده است که هرکس با دختری که هنوز نه سالش تمام نشده یا به نه سال -۴۴۴۱
بستری کند و دختر آسیب ببیند و معیوب شود ضامن خواهد بود و این خبر را حماد ازنرسیده هم
.حلبی از امام صادق (ع) روایت کرده است

سنان بن طریف گوید از امام صادق (ع) سوا شد مردی که دارای سه زوجه دائمی -۴۴۶۲
بستر نشد پس خواست کنیزی را آزاد سازد و با او تزویج کنداست با زنی ازدواج کرد ولی هم
تواند؟آیا می

بستر نگشته طلاق گوید مانعی ندارد که با زنی در همانفرمود: اگر آن زنی را که با او هم
روز ازدواج کند و اگر از آن سه زن دیگر که از همه کام گرفته یکی را طلاق گوید جایز نیست
تا عده او تمام نشده با زن دیگر نکاح کند

و امام صادق (ع) در مورد شخصی که اقرار کرد کنیز مردی را غصب کرده و از وی -۴۴۶۶
دارای فرزندی شده

گردد اگر غاصب اقرار کند و یا او با بینه ثابت‌فرمود: کنیز با فرزند به صاحب کنیز باز می
.کند

محمد بن مسلم گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم دو نفر با دو تن زن ندیده ازدواج -۴۴۶۷
کردند و به اشتباه زن هر یک را به دیگری دست به دست دادند و دخول واقع شد اکنون ظاهر
شد که اشتباه شده است چه کنند؟

بستر خود عده نگه دارد و پس از انقضای عده هرکدام به شوهر حقیقیفرمود: هر یک از هم خود بازگردد

عبدالله بن بکیر از یکی از دو امام صادق یا باقر روایت کرده که آن حضرت در مورد -۴۴۷۳ ای که تدلیس کرده و به عنوان مرد سالم با زن مسلمانی ازدواج کرده است فرمود: اگرمرد اخته نمایند و چنانچه زن راضی‌کنند و سر مرد را داغ می‌زن درخواست کند آن دو را از هم جدا می تواند اظهار عدم رضایت کندبود و با وی ساخت بعد از آن نمی.

توان بر روی کنیز گرفت ولی به عکس‌و نیز امیرمومنان حکم کرد که زن آزاد را می -۴۴۷۷ آن جایز نیست و هرکس زن آزاد را با کنیز جمع کند باید نفقه آزاد را دو چندان کنیز دهد و دو سوم از مال و از نفس است‌شب نزد آزاد و یک شب نزد کنیز باشد و برای کنیز یک

و هشام بن سالم گوید: امام صادق (ع) درباره شخصی که زنی ذمی را هووی زن -۴۴۷۸ مسلمان قرار داد

هشتم حد را که دوازده و نیم ضربه است‌فرمود: میان او و زن کتابی جدایی افکنند و یک باید به او بزنند و اگر زن مسلمان راضی بود فقط دوازده و نیم ضربه را به او زده و کتابی را از او جدا نسازند

پرسیدم نیم ضرب را چگونه جاری سازند؟

بار به او بزنندفرمود: کمر تازیانه را گرفته یک.

حمران بن اعین گوید: از امام صادق (ع) پرسیدند مردی با دختری نابالغ ازدواج کرد -۴۴۹۳ و با او نزدیکی کرد و بکارت او را برداشت و او را به پاره نمودن پرده فاصل دو مخرج معیوب کرد

فرمود: اگر دختر نه سالش شده بود حکمی بر او نیست و اگر نشده یا کمی به نه سال مانده بستری او را ناقص ساخته بود پس وی را تباه کرده و از شوهر کردن محرومبود در هنگام هم ساخته و بر امام وقت است که دیه آن دختر را از او بستاند یا اینکه خود همان مرد تا آخر عمر دختر مخارج نفقه او را متکفل گردد که در این صورت نیز چیزی بر ذمه او نخواهد بود.

محمد بن مسلم گوید: امام باقر (ع) فرمود: اگر زوجه کور و یا مبتلا به بیماری پیسی -۴۴۹۷ تواند نکاح راو یا جذام و یا لنگ باشد و مرد آگاهی نداشته و پس از عقد فهمیده است مرد می فسخ کند

داود بن حصین گوید: امام صادق (ع) در بیان گفتار خداوند در آیه شریفه ول -۴۵۰۱

والدات ... فرمود: تا زمانی که طفل پسر شیرخوار است نگهداری میان هر دو همسر به طور مساوی است و چون او را از شیر بازگیرند پدر به حضانت و نگهداری او احق مادر است و تر است و اگر پدر ازچنانچه پدر از دنیا برود مادر از همه فامیل پدری به نگهداری فرزند اولی ای آمده به پدرش بگوید: من به چهار درهم فرزند را شیردنیا رفته و طفل شیرخوار است و دایه تواند از مادردهم و مادر طفل بگوید: من او را به کمتر از پنج درهم شیر نخواهم داد پدر می‌می طفل را بستاند و به دایه دهد لکن برای او بهتر است که او را نزد مادر بگذارد که اگر چنین کند .تر استبه لطف نزدیک

عبدالله بن میمون از امام صادق (ع) از پدرش از پدرانش روایت کرده است: که -۴۵۰۹ رسول خدا فرمودند: بستر پسر را با پسر و پسر را با دختر و دختر را با دختر به سن ده سالگی که رسیدند از یکدیگر جدا سازید

محمد بن مسلم گوید: امام باقر (ع) فرمود: زنی به نزد رسول خدا آمد و عرض کرد: -۴۵۱۳ اش بپرهیزد واش چیست: فرمود: آنکه او را فرمان ببرد و از نافرمانیالله حق مرد بر زوجه‌یا رسول از مال شوهر چیزی به فقیر ندهد و نیز بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد و او را از کامیابی مانع اش بدون رخصت وی خارج نشود که اگر بدوننشود هرچند بر جهاز شتری سوار باشد و از خانه اجازه از منزل بیرون رفت فرشتگان آسمان و زمین و فرشتگان غضب و رحمت همگی او را اش بازگرددلعنت کنند تا به خانه

تر استزن عرض کرد: ای پیامبر خدا چه کسی بر مرد افزون

فرمود: پدر و مادرش

پرسید: چه کسی حقش بر زن بیشتر است؟

فرمود: شوهرش

اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) پرسید: حق زن بر شوهرش چیست؟ -۴۵۳۶

فرمود: آنکه او را سیر گرداند و پیکرش را بپوشاند و اگر خطایی از او سر زد بر وی ببخشد

سکونی از امام صادق (ع) از پدرش از پدرانش (ع) روایت کرده که رسول خدا -۴۵۳۵ اند: زنانتان را در طبقات فوقانی جای ندهید و نویسندگی به آنان نیاموزید و سوره یوسففرموده را تعلیمشان نکنید و بافندگی و سوره نور را به آنان بیاموزید

فرمود: در شش صورت عزلیعقوب جعفی گوید: از امام کاظم (ع) شنیدم که می -۴۵۳۹ اشکالی ندارد

شودزنی که یقین داری حامله نمی -۱

زنی که یائسه گشته -۲

زن دریده -۳

زن بدزبان و فحاش -۴

دهدزنی که فرزندش را خود شیر نمی -۵

کنیز -۶

جابر بن یزید گوید: امام باقر (ع) به من فرمود: خداوند تبارک و تعالی برای زنان -۴۵۴۳ غیرت نصیب نکرد و آن را برای مردان خواست و به آنان داد زیرا او برای مردان چهار زن آزاد ها بیش از یک همسربه عقد دائمی را حلال فرمود و هرچه از کنیز مالک شوند ولی برای زن قرار نداد و اگر کسی را انباز شوهر خود گیرد خداوند عزوجل او را زانیه خواند و جز این نباشد که زنانی که ایمان استواری به صحت احکام اسلام ندارند به تعدد زوجات مردان غیرت ورزند و .اما زنان مؤمنه رشک نبرده به حکم راضی هستند

از امام صادق (ع) روایت شده که: رسول خدا (ص) به بانوانی که از وی سؤال کرده -۴۵۴۴ بودند که شوهرم تندخو است و من برای اینکه او را به خود جذب کنم عملی انجام داده و او را امسحر کرده

فرمود: اف بر تو باد آب دریاها را تیره ساختی و گل را سیاه نمودی و بیان فرشتگان آسمان اندو زمین تو را لعنت کرده

ها به نماز وفرمود: چون این زن سخنان رسول را شنید روزها به گرفتن روزه پرداخت و شب بیداری و سر خود را بتراشید و لباس زبر و پشمینه در بر کرد

.اش پذیرفته نگرددخبرش به رسول خدا رسید فرمود: توبه

محمد بن مسلم گوید: از آن حضرت پرسیدم مردی کنیزی خرید و فروشنده با وی -۴۵۴۷ نزدیکی نکرده بود آیا باید باز تا دیدن یک حیض درنگ کند؟

گفت: آری

بیند با او چه کند؟عرض کردم: کنیزی حیض نمی

اش را در رحم او فرو نریزد تاشود نطفه‌بستر می‌فرمود: کارش مشکل است اگر با وی هم

روشن شود آیا حامله بوده یا نه

پرسیدم: چه مدت درنگ کند؟

فرمود: چهل و پنج شب

اسحاق بن عمار گوید: از امام کاظم (ع) پرسیدم: مردی کنیز باردار خریداری کرده -۴۵۵۰
بستر شده حکم چیست؟است که حملش ظاهر بوده و با وی هم

فرمود: بسیار بد کرده

فرمایید؟عرض کردم: شما درباره حکمش چه می

امام (ع) پرسید نطفه را در خارج رحم ریخته یا نه؟

عرض کردم: به هر دو صورت حکمش را بیان کنید

فرمود: اگر نطفه را بیرون ریخته از پس خشم خداوند بترسد و چنانچه نطفه را در رحم ریخته رسد و لکن او را آزاد کند و سهمی از مالش‌پس آن فرزند را نفروشد و ارث وی هم به او نمی برای او قرار دهد که با آن زندگی کند زیرا با نطفه خود آن طفل را تقویت کرده است

محمد بن مسلم گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم: چگونه شخص کنیز خود را برای -۴۵۵۳
غلامش تزویج کند؟

اش بگوید انکحتک فلانه و نام کنیز را ببرد و همین که به غلام‌فرمود: کافی است به بنده ام آن دو با یکدیگر محرم شده و غلام باید از مال‌گفت فلان کنیز را به زوجیت تو در آورده خود یا مولایش چیزی به زن هدیه دهد یک وعده خوراک یا یک درهم پول و یا مانند این دو و نیز اشکال ندارد که مولا به غلام اجازه دهد که از اندوخته خود اگر داشته باشد کنیز یا کنیزانی .بخرد و از آنان کام گیرد

ای راداود بن فرقد گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم مردی از شخص کنیز بالغه -۴۵۵۶
خریده و کنیز تا شش ماه نزد وی بوده نه حیض دیده و نه حامله است

بینند و از جهت کبر سن هم نیست این عیب‌فرمود: در صورتی که همسالان او حیض می
تواند او را به صاحب اولش بازگرداند‌است و به عنوان خیار عیب خریدار می

و آن حضرت فرمود: جایز نیست پدر با کنیز دختر خویش بدون اجازه او مجامعت -۴۵۶۲
ها به جای کنیز دختر کنیز پسر ثبت شده و در صورت صحت نسخه دوم‌کند (در بعضی نسخه
(تواند و الا نه‌باید بگوییم با اذن پسر و عدم مجامعت او می

عبدالرحمن بن حجاج و البختری از امام صادق (ع) پرسیدند مردی دارای کنیزی -۴۵۶۳ است آیا بر پسر او جایز است از آن کنیز کام گیرد؟

خوابگی نکرده باشد اشکالی نداردفرمود: در صورتی که پدر با او نزدیکی یا هم

کردند یکی را به من‌و نیز فرمود: پدرم (ع) دو کنیز داشت که پرستاری او را می -۴۵۶۴ بخشید

عمار ساباطی گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم مردی اجازه داد غلامش با زنی آزاد -۴۵۷۱ ازدواج کند پس از تزویج غلام گریخت و از نزد اربابش دور شد زوجه بنده نزد مولای غلام آمد و مطالبه نفقه خود را نمود

امام فرمود: نفقه زوجه بر عهده مولای عبد نیست و آن زن حکم مطلقه را دارد زیرا فرار برده به منزله طلاق زوجه است و حکم ارتداد از اسلام را دارد

گردد؟اش به او بازمی‌عرض کردم: اگر غلام مراجعت کرد نزد مولایش آمد آیا زوجه

طوراش تمام شده و شوی دیگر اختیار کرده نه راه به او ندارد و اگر همان‌فرمود: چنانچه عده باقی ماند به همان نکاح اول زوجه اوست

عبید بن زراره گوید: امام صادق (ع) درباره غلامی که در او دو تن شرکت داشتند و -۴۵۷۳ یکی از آن دو بدون اعلام به دیگری زنی برای غلام گرفت سپس آن شریک از ماجرا آگاه شد اش را جدایی افکندتواند آن بنده و زوجه‌آیا می

فرمود: آن شریکی که خبر نداشته حق دارد نکاح را امضا نکند و میان آن دو جدایی افتد و تواند امضا کند و نکاح را به حال خود باقی بگذاردمی

ضریس بن عبدالملک گوید: درباره شخصی که کامیابی از کنیز خود را برای برادر -۴۵۷۷ خویش حلال کرده و به حاجتی به سفر رفته بود

امام صادق (ع) فرمود: بر آن برادر کنیز حلال است

گوید: عرض کردم اگر کنیز از آن شخص دارای فرزند شد حکم کودک چیست؟

فرمود: فرزند از آن صاحب کنیز است مگر اینکه هنگام واگذاری و بخشش مرد شرط کرده باشد که اگر فرزند پدید آمد آزاد است اگر چنین شرطی کرده است فرزند آزاد است

شودگوید: عرض کردم فرزندش را صاحب کنیز مالک می

فرمود: اگر ثروتی دارد فرزند را به قیمت از صاحب کنیز خریداری کند

جمیل بن دراج گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: مردی با کنیزی ازدواج کرده و -۴۵۸۱ فرزندی آورده

فرمود: فرزند متعلق به پدر است

ای با زنی آزاد تزویج کرده‌عرض کردم: بنده

فرمود: فرزند متعلق به مادر خواهد بود

توان متعه‌فضیل بن یسار از آن حضرت (ع) درباره متعه پرسید که تا چند تن می -۴۵۹۵ کرد؟

فرمود: متعه حکمش مانند کنیزان تو است

جمیل بن صالح گوید: یک تن از شیعیان با امام صادق (ع) گفت: از متعه چیزی در -۴۵۹۸ دار نکنم‌ام که هرگز ازدواج مدت‌خلد لذا سوگند یاد کرده‌دل من می

امام صادق (ع) فرمود: هرگاه تو فرمان خداوند را نبری پس معصیت او را کرده باشی

بکر بن محمد گوید: از امام صادق (ع) درباره متعه پرسیدم -۴۶۰۲

های رسول خدا را که‌فرمود: من خوش ندارم که مرد مسلمانی از دنیا برود و یکی از خصلت دستور داده انجام نداده باقی گذارد

جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده که گفت: رسول خدا (ص) در یک سخنرانی -۴۶۱۴ فرمود: ای مردم خداوند تبارک و تعالی مباشرت با زنان را از سه راه و به سه معنی بر شما حلال ساخته

نکاحی که از یکدیگر ارث برند و آن عقد دائم است -۱

نکاحی که ارث در آن نیست و آن متعه است -۲

کنیز زرخرید -۳

های‌عبدالله بن سنان گوید: امام صادق (ع) فرمود: خداوند تبارک و تعالی نوشیدنی -۴۶۱۶ مسکر را بر مؤمنان حرام ساخت و در عوض متعه را حلال

اش را زنی اداره کند وی ازامیر مؤمنان علی (ع) فرمود: مردی که امور زندگی -۴۶۲۲ رحمت خداوند دور خواهد بود

و نیز آن حضرت فرمود: به خواهش همسران رفتار نکردن موجب خیر و برکت باشد -۴۶۲۳

رسول خدا (ص) هرگاه قسط جنگیدن با قومی را داشت زنان همسر خود را -۴۶۲۴ بست‌ها را به کار می‌نمود سپس خلاف نظر آن‌خواند و از آنان نظرخواهی می‌می

فرمود از اینکه عورتی را بر زین نشانند یعنی زنی را بر اسب سوار کنندو نیز نهی می -۴۶۲۵

ای دستگیرابوبصیر گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم مردی را با زنی در خانه -۴۶۴۴ کردند و زن اظهار کرد من همسر او هستم و مرد گفت من شوی او هستم

چنین را که نزد من آرند و من تصدیق او کنم و چه بساحضرت فرمود: چه بسا مردی این شخصی را آورند که حدش زنم

اش حائض نشودو رسول خدا فرمود: از خوشبختی مرد آن است که دخترش در خانه -۴۶۴۷ ((یعنی تا حیض ندیده به خانه شوهر برود

اش بر زنی افتد و چشم به سوی آسمان بالا بردو امام صادق (ع) فرمود: هرکس دیده -۴۶۵۶ و یا آن را روی هم گذارد دیده بر هم ننهد مگر آنکه خداوند یک تن از حوران بهشتی را به همسری وی در آورد.

امیرالمومنان (ع) درباره بیماری که فرزند بدان مبتلا گردد فرمود: آن کفاره از -۴۶۹۴ .گناهان پدر یا مادر است

فرمود: هرکس در قیامت گروی‌عمر بن یزید گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می -۴۷۱۰ داد و عقیقه کردن برای فرزند از قربانی در عیدای است که برای فرزندش باید انجام می‌عقیقه .تر است‌قربان واجب

و محمد بن مارد از امام ششم (ع) گوید: از حضرتش در مورد عقیقه پرسیدم فرمود: -۴۷۱۵ گذاری کرده و روز هفتم سر او را بتراشند وگوسفند یا گاو یا شتر عقیقه کنند آنگاه نوزاد را نام کنند و اگربه وزن موی او طلا یا نقره تصدیق کنند و چنانچه نوزاد پسر بود عقیقه نر ذبح می دختر بود ماده

غیاث بن ابراهیم از امام صادق (ع) از پدرش امام باقر (ع) نقل کرده فرمود: علی (ع) -۴۷۲۴ (فرموده: ختنه نکردن زنان مانعی ندارد ولی مردان چاره از آن ندارند (یعنی بر مردان واجب است

وهب بن وهب از امام صادق (ع) از پدرش امام باقر (ع) روایت کرده که امیرمومنان -۴۷۳۹ (ع) فرموده است: اولاد مشرکان با پدرانشان در دوزخ باشند و اولاد مسلمان با پدران خود در

.بهشت

عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم حکم اولاد مشرکین که پیش از -۴۷۴۰ بلوغ بمیرند چیست؟

خواهند و خداوند خود بهترفرمود: حکمشان حکم کفار است غسل و کفن و نماز نمی .اند اکنون حکم کفار را در تجویز دارندداند که آنان چه کرده‌می

گوید: امام باقر (ع) فرمود: پنج گروه از زنان را در هر حال‌اسماعیل بن جابر خثعمی -۴۸۰۲ توان طلاق دادمی

ای که حملش آشکار است‌حامله -۱

آن که شوهرش از او کام نگرفته است -۲

بردآن که شوهرش از او دور است و در شهر دیگر به سر می -۳

زنی که حیض ندیده است -۴

.آن که به سن یأس رسیده و دیگر حامله نخواهد شد -۵

زراره بن اعین گوید: امام باقر و امام صادق (ع) فرمودند: برده طلاق و نکاحش بدون -۴۸۶۰ اذن مولایش جایز نیست

گوید: پرسیدم: اگر مولا برای غلامش زنی عقد کرده طلاق در اختیار کیست؟

زند بنده خریداری‌فرمود: در دست مولای او بعد به این آیه اشاره فرمود: خداوند مثال می ء در اینجا طلاق است‌ای که بر هیچ چیز خود قادر نیست و فرمود: شی‌شده

محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر و یا صادق روایت کرده که فرمود: طلاق کنیز -۴۸۶۸ فروش او یا شوی اوست و نیز درباره مالکی که کنیز به مردی آزاد شوهر داده سپس آن کنیز را .ها است مگر اینکه مشتری بخواهد آنان به حال خود باقی مانندفروخته آن طلاق میان آن

اند او مرده یامحمد بن قیس گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم خانواده مردی پنداشته -۴۸۸۶ اش شوهر کرده و کنیزش را مردی تزویج کرد و هرکدام فرزندی‌کشته شده است و زوجه آوردند و مرد مالک کنیز بعداً آمد در حالی که زنش شوهر کرده و کنیزش از دیگری دارای فرزند شده چه کند؟

تواند به جای فرزندامام فرمود: زن از آن اوست و کنیز و فرزندش نیز متعلق به او ولی می

مبلغی را که راضی است بستاند.

امام صادق (ع) فرمود: هرگاه زن از محلی برخاست کسی در آنجا ننشیند تا آن محل -۴۹۰۳
سرد شود.

در روایت سکونی از جابر از امام باقر (ع) آمده است که فرمود: علی بن حسین (ع) -۴۹۲۵
فرمود: همه زنان را از اتاق بیرون کنند تا اول کسی‌شد می‌هنگامی که موقع وضع حمل زن می
افتد زن نباشدکه چشم او به عورت نوزاد می

امام صادق (ع) فرمود: به مرد احمق زن بدهید ولی به زن احمق شوهر ندهید زیرا -۴۹۲۹
شودممکن است مرد احمق نجیب و سالم باشد ولی زن احمق سالم نمی.

و در روایت سکونی از امام صادق (ع) از پدرش (ع) آمده که فرمود رسول خدا -۴۹۳۸
کشندکشند اما کافر ساحر را نمی(ص) فرمودند: مسلمانان ساحر را می

الله چرا ساحر کافر را نباید کشت؟پرسیدند: یا رسول

اند. (لذاتر از سحر است و برای اینکه سحر و شرک با همفرمود: زیرا شرک به خدا بزرگ
(مسلمان ساحر یعنی کسی که از ایمان به شرک گراییده پس قتلش واجب است

ای که از مسکرات تهیه شدهامام صادق (ع) فرمود: کسی که با یک میل از سرمه -۴۹۴۷
چشم خود را سرمه کشد خداوند در قیامت با میلی از آتش دیده او را کیفر کند.

کیشان ما از امام صادق (ع) پرسیده: به فدایت‌سلیمان بن هلال گوید: یکی از هم -۴۹۸۸
تواند در زیر یک لحاف بخسبدشوم مردی با مردی دیگر می

فرمود: خویشاوند یکدیگرند؟

گفت: نه

فرمود: آیا ناچارند؟

گفت: نه

زنندفرمود: هر یک را سی تازیانه می

اندگفت: با یکدیگر جمع شده

خورند و چنانچه دخول شده باشدصد تازیانه می‌فرمود: اگر دخول واقع نشده هر یک یک
زنند به هر کجا که بینجامد انجامیده‌وی را در حال ایستاده یک ضربت شمشیر می

پرسیدم: آیا این به معنی قتل است؟

فرمود: آری به همین معنی است

گفتم: اگر زنی با زنی در زیر یک لحاف بخسبد

فرمود: خویشاوندند؟

گفتم: نه

اند؟فرمود: ناچار بوده

گفتم: نه

خورندفرمود: هر یک سی ضربه تازیانه می

گفتم: اگر با هم مساحقه کرده باشند؟

صد تازیانه بایدگوید: این سؤال بر او سخت آمد و فرمود: اف اف اف سه بار و فرمود یک به هر کدام زد

ابوالصباح کنانی گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: مرد و زنی اجنبی در زیر یک -۴۹۹۰ لحاف دیده شدند

صد تازیانه بزنفرمود: هر کدام را یک

عبیدالله حلبی گوید: از امام صادق (ع) پرسیدند: مرد همسرداری با زنی زنا کرده و -۴۹۹۳ اندسه مرد و دو زن به آن شهادت داده

شود و چنانچه دو مردن و چهار زن شهادتشان نافذ نخواهد بودفرمود: رجم بر وی واجب می شودشود لکن شهادتشان موجب حد است و حد زانی بر او جاری میو رجم نمی.

ابوبصیر گوید: امام باقر (ع) فرمود: امیرمومنان (ع) درباره مردی که با همسر شخصی -۴۹۹۴ صد تازیانه زد و حضرت (ع) به مردازدواج کرده بود حکم فرمود زن را رجم کنند و مرد را یک دانستم تو آگاه بودی که این زن دارای شوهر است هر آینه سرت را با سنگفرمود: اگر می شکستممی

خورده اگر زناخورده یا زن سالعبیدالله حلبی گوید: امام صادق (ع) فرمود: مرد سال -۴۹۹۷ صد تازیانه و نفیشوند و پسر یا دختر یکخورند و هم سنگسار میصد تازیانه میکنند هم یک بلد تا یک سال و تبعید از شهری به شهر دیگر است و امیرالمومنان (ع) دو تن را از کوفه به بصره

.تبعید کرد

سلیمان بن خالد گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم آیا در قرآن رجم ذکر شده –۴۹۹۸
است؟

.فرمود: الشیخ... پیرمرد و پیرزن را رجم کنید زیرا که زمان شهوتشان گذشته است

ای که به سن بلوغ نرسیده و ده سال عمرش‌سلیمان بن خالد گوید: در مورد پسر بچه –۵۰۰۵
صد تازیانه‌بود و با زنی زنا کرده بود امام صادق (ع) فرمود: آن پسر را کمتر از یک حد که یک
صد تازیانه‌زنند و زن را حد تمام یعنی یک‌می

گوید: عرض کردم اگر محصن بود؟

کس که از او کام گرفته بالغ نبوده است و اگر بالغ بود زن‌فرمود: نباید رجم شود زیرا آن
شدرجم می

عبیدالله حلبی گوید: امام صادق (ع) فرمود: امیرمومنان (ع) مردی را که در حال –۵۰۱۰
.صد تازیانه زدنفاس عده تزویج کرده و صبر نکرده بود تا از آن حال پاک شود یک

زنندزراره از امام باقر (ع) روایت کرد که فرمود: مرد را در حالت ایستادن تازیانه می –۵۰۱۱
توان زد جز سر و صورت و آلات تناسلی وو زن را در حال نشستن و همه جای بدن را می
هابیضه

حفص بن بختری گوید: امام صادق (ع) فرمود: مردی را نزد امیرالمؤمنین آوردند که –۵۰۱۴
او را زیر لحاف مردی دیده بودند

حضرت فرمان داد او را با نجاست مستراح بیالودند

ابوبصیر مکفوف گوید: از امام باقر (ع) راجع به مردی که در یک روز چند بار زنا –۵۰۱۵
کرده پرسید، فرمود: اگر با یک زن این کار را مکرر کرده یک حد واحد بر او است و اگر با
های متعدد در یک روز یا در یک ساعت انجام داده برای هر زنی یک حد بر او استزن

از امام صادق (ع) پرسیدند اگر مجرمی که باید سنگسار شود هنگام رجم فرار کرد –۵۰۲۰
حکمش چیست؟

فرمود: اگر خود اقرار کرده بازش نگردانند ولی اگر به بینه ثابت شده باشد او را بازگردانند و
حد را جاری سازند

و در روایت سکونی آمده است که سه تن بر علیه شخصی به زنا نزد امیرمومنان –۵۰۲۱

شهادت دادند

آید، حضرت فرمان داد: آن سه شاهدحضرت فرمود: چهارمی کجا است؟ گفتند: اکنون می
را حد قذف زدند و فرمود: در حد درنگ نیست

محمد بن قیس گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم: بانویی شوهر دار زنا داد و رحمش بار –۵۰۳۱
برداشت و پس از وضع حمل طفل را پنهان به قتل رسانید با او چه باید کرد؟

صد تازیانه برای کشتن فرزندش آنگاه‌زنند یک‌صد تازیانه برای زنایش می‌فرمود: او را یک
کنند برای زنا محصنه گویدرجمش می

پرسیدم اگر شوهر نداشت و زنا داد و حامله شد و پس از وضع حمل طفل را نهانی کشت چه
کنند؟می

صد تازیانه برای کشتن فرزندش‌خورد و یک‌صد تازیانه برای زنا می‌فرمود: یک

عبدالله بن سنان گوید: امام صادق (ع) فرمود: هرگاه مرد پیر با زن پیر زنا کند –۵۰۳۲
سال که نه پیر و نه‌صد تازیانه بخورند و سپس سنگسار شوند این است کیفر آنان و اگر میان‌یک
صد تازیانه‌جوان باشد تنها سنگسار شوند اگر محصن یا محصنه باشد و اگر جوان زنا کند یک
.بخورد و یک سال تبعید شود

محمد بن مسلم گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم: مردی که همسر اختیار کرده ولی –۵۰۳۹
هنوز زفاف ننموده اگر زنا کند آیا محصن است؟

اش کنیز است محصن نیست‌خوابه‌فرمود: نه و آن کس که هم

و زراره از یکی از دو امام باقر یا صادق (ع) روایت کرد درباره مردی که به عنف با –۵۰۴۱
زن مسلمانی زنا کند حکمش چیست؟

کشندفرمود: او را می

و در روایت جمیل از امام صادق (ع) آمده که گردن او را با شمشیر بزنند و یا فرمود –۵۰۴۴
(رقبه او را (و رقبه به گردن است

و در روایت سکونی آمده است که مردی را نزد امیرمومنان (ع) آوردند و شکایت –۵۰۴۵
کردند که وی با زن پدر خود زنا کرده است حضرت او را رجم کرد و آن مرجوم محصن نبود

ابوعبیده گوید: امام باقر (ع) درباره مردی که حدی به گردن داشت و هنوز حد اجرا –۵۰۴۶
نشده دیوانه شد فرمود: اگر هنگامی که حد را بر خویش واجب کرده سالم بود و علامتی از

سازنددیوانگی یا مریضی نداشته هر کس که باشد حد را در همان حال دیوانگی بر او جاری می

در روایت هشام و حفص آمده است که زنانی چند بر امام صادق وارد شدند و یکی -۵۰۴۸ از ایشان از آن حضرت درباره سحق یعنی طبق زدن پرسید

ها گفت: ذکر آن را خداوند در قرآن نیاورده است؟فرمود: حد زانی است یکی از آن

فرمود: آری

پرسید: آن کجاست؟

فرمود: آنان اصحاب رس بودند

و در روایت سکونی از امام صادق (ع) از پدرش (ع) آمده است که امیرمومنان (ع) -۵۰۴۹ شدشد که مجرمی را دوبار رجم کرد هر آینه لاطی دو بار رجم می‌فرمود: اگر می

برید عجلی گوید: امام باقر (ع) درباره کنیزی که زنا داده است فرمود: نیم حد باید -۵۰۵۲ بخورد چه دارای زوج باشد چه نباشد

زراره گوید: امام باقر (ع) فرمود: کنیز دارای فرزند حکمش در زنا همان حد کنیز بی -۵۰۵۳ باشدفرزند می

عنبه بن مصعب گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم اگر کنیزم زنا مرتکب شد او را-۵۰۵۵ توانم حد بزنم؟خود می

ترسم مورد مواخذه حکومت واقع شوی‌فرمود: آری لکن این کار پنهانی انجام شود زیرا می

ای از اصحاب خود نقل کرده که امام صادق (ع) فرمود:یونس بن عبدالرحمن از پاره -۵۰۵۷ هر انسان بالغی چه مرد و چه زن اگر افترا بندد بر صغیر یا کبیر چه مرد باشد و چه زن چه مسلمان و چه نامسلمان چه آزاد باشد و چه بنده باید حد تهمت (هشتاد تازیانه) بخورد و اگر بالغ نبود حد .تأدیب یعنی تعزیر شود

و ابوبصیر گوید: امام صادق (ع) درباره زنی که مردی را قذف کرده بود فرمود: به او -۵۰۸۲ .باید هشتاد تازیانه زد

در روایتی عمرو بن شمر از جابر جعفی روایت کرده است که گوید: به راستی نزد -۵۰۸۹ امیرمومنان شاعری را آوردند به نام نجاشی و وی در ماه رمضان شراب نوشیده بود حضرت او را هشتاد تازیانه بزد و یک شب او را بازداشت کرد و صبح فردایش او را بخواند و بیست تازیانه دیگر او را بزد

مرد گفت: یا امیرالمونین دیشب هشتاد تازیانه مرا بزدی در شرب خمر این بیست ضربه دیگر برای چه؟

ای و هرگاه‌فرمود: برای اینکه جسارت مرتکب در ماه رمضان این عمل حرام و ناشایسته شده ای بنوشد هشتاد تازیانه بخورد و هرچیز که بسیار آن مستی آوردکننده‌شخصی شراب یا هر مست طور و خورنده شراب یاکم و اندک آن مستی نیاورد و بسیار آن حرام است و آب جو نیز همین شود و درخورد و اگر تکرار کند حد نیز تکرار می‌ای هشتاد تازیانه حد می‌هر نوع مست کننده کشند و برده‌بار سوم او را اعدام باید کرد و در روایتی آمده است که در بار چهارم او را می .شودخورد و در بار هشتم کشته می‌هرگاه شراب نوشد هشتاد تازیانه می

و رسول خدا (ص) نهی فرمود: از به جان هم انداختن حیوانات با هم جز سگ -۵۰۹۶ .شکاری که آن را استثنا کرد

دزدد تا به مقدار دیه‌از امام هشتم (ع) روایت شده است که فرمود: دزد پیوسته می -۵۰۹۸ .دستش برسد و چون مبلغ را پر کرد خداوند عزوجل او را رسوا کند و دستگیر شود

خودی آهنین‌و سعد بن طریف از امام باقر (ع) روایت کرده که امیرالمؤمنین در کلاه -۵۱۰۱ .وهشت رطل بود دست را قطع کردو در سپری که وزن آن سی

محمد بن مسلم گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم: اگر کودک نابالغی دزدی کرده چه -۵۱۰۵ حکمی دارد؟

فرمود: اگر هفت سال یا کمتر دارد از او قلم برداشته شود و چنانچه تکرار کند سر انگشتان برند تا حدی که خون جاری شود و اگر بار سوم دزدی کرد و او نه سال داشت‌او را می .کنند و حدی از حدود الهی را تعطیل نباید کردانگشتانش را قطع می

محمد بن قیس از امام باقر روایت کرده که رسول خدا درباره جماعتی که شتری را -۵۱۰۸ نحر کردند و آن را خوردند

ها شتر را نحر کرده است همگی بر علیه خود شهادت دادندیک آن‌فرمود: تحقیق کنید کدام و گفتند: ما آن را کشتیم همه با هم و به خصوص کسی را معرفی کردند

.حضرت حکم کرد: انگشتان همه را بریدند

شد و اول بارو امام صادق (ع) فرمود: امیرمومنان (ع) هرگاه دزدی شخصی ثابت می -۵۱۱۱ کرد پنجه پای چپش را و اگر بارکرد و اگر تکرار می‌او بود انگشتان دست راست او را قطع می .نمودالمال تأمین می‌افکند و مخارجش را از بیت‌کرد او را به زندان می‌سوم دزدی می

کشندو روایت شده است که اگر در زندان آن شخص دزدی کرد او را می -۵۱۱۲

از امام صادق (ع) پرسیدند کمترین چیزی که انگشتان دزد را بدان از نظر قیمت ببرند -۵۱۱۳ چه قدر است؟

فرمود: یک چهارم دینار

روایت است که علی (ع) کفن دزد را دست برید -۵۱۱۹

بری؟او را گفتند: آیا در مال مردگان دست می

بریم همچنان که برای زندگانمانفرمود: ما البته برای اموات و مردگانمان دست می

و روایت است که نزد امیرالمونان (ع) کفن دزدی را آوردند حضرت موی پیش سر -۵۱۲۰ او را گرفت و او را به زمین زد و فرمود: ای مردم او را زیر پا گیرید و مردم از روی او گذشتند تا برند و همچنین مرتد را اگر دزدی کند وجان سپرد و بنده گریخته اگر دزدی کند دستش را نمی خواهند که به اسلام رجوعخواهند که به مولایش بازگردد و از مرتد می‌لکن از برده فراری می زنندبرند و سپس گردنش را می‌کند پس هرکدام که نپذیرفتند ابتدا دستش را می

اند که گفت: از جعفر بن محمد (ع) پرسیدم: حکم‌از طریف بن سنان نقل کرده -۵۱۲۶ مردی که زن آزادی را بدزدد و بفروخت چیست؟

ها سارق را بدین سرقت باید انگشتانفرمود: در اینجا چهار حد باید اجرا شود اما اول آن کس‌صد تازیانه نیز به آن بزنند و بر آن‌دستش را ببرند دوم چنانچه از زن کام گرفته باشد یک که او را خریده است اگر از قضیه آگاه بود و محصن است او را سنگسار کنند و اگر غیر محصن صد تازیانه زنند و اگر با خبر از دزدی نبوده چیزی بر او نیست و زن حدی ندارد و نیزبود یک اگر از زن به عنف کام گرفته است زن حدی ندارد ولی اگر خود تمکین کرده و حاضر شده صد تازیانه حد اوست و باید بر او اجرا کنندیک

بار در حضور حاکم‌ضریس کناسی گوید: امام باقر (ع) فرمود: بنده و عبد اگر یک -۵۱۲۹ کند و کنیز نیز اگر در حضور امام اقراراقرار کرد که دزدی کرده است امام دست او را قطع می برندبه سرقت کرد دست او را نیز می.

اسحاق بن عمار گوید: از یکی از دو امام باقر یا صادق (ع) از حد لال و ناشنوا و نابینا -۵۱۳۱ پرسیدم؟

شودها اجرا می‌کنند حد بر آن‌دانستند چه می‌فرمود: هرگاه می

زراره گوید: امام باقر (ع) فرمود: هر کسی که چند حد بر او واجب شود که یکی از –۵۱۳۴
شود که کمتر از کشتن است و پس از انجام اجرای‌ها قتل باشد ابتدا به آن حد حدهایی می‌آن
کشندها او را می‌آن

هایونس گوید: امام کاظم (ع) فرمود: صاحبان گناهان کبیره که حد دوبار بر آن –۵۱۳۸
.جاری شده است در دفعه سوم اگر مرتکب آن گناه شدند حکمشان قتل است

از امام صادق (ع) پرسیدند مردی به همسر خود گفته است: یا زانیه و زن بدو گفته –۵۱۴۲
است تو از من زناکار تری

فرمود: زن در این قذفی که کرده مستوجب حد است و اما اقرارش بر علیه خود حدی ندارد
مگر اینکه چهار بار در حضور امام اقرار کند

حلبی گوید: امام صادق (ع) فرمود: به راستی که در کتاب علی (ع) چنین است که –۵۱۴۸
برد و حد را اجراو در تأدیب کودکان تمام تازیانه را و نیم آن را و بعض آن را به کار می
آوردند او حدی از حدود الهی را معطل‌کرد هرگاه پسر یا دختر مجرم نابالغی را می‌می
زدگذاشت از وی پرسیدم: آن حضرت چگونه با قسمتی از تازیانه می‌نمی

کرد و آنجازد یا دو بخش آن را از سه بخش رها می‌گرفت و می‌فرمود: آن را از وسط می
چنین حدود خداوند را بر آنان جاری‌زد این‌ها را می‌گرفت و با آن به اندازه سنشان آن‌را می
.کردمی

فرمود: هرکس عمداً خودکشی‌ابوبلاد حناط گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می –۵۱۶۳
.کند او همیشه در آتش دوزخ خواهد بود

حماد بن عیسی روایت کرده که امام صادق (ع) فرموده است: هنگامی که رسول –۵۱۸۲
بود ناگهان مردی از شکاف در به درون اتاق نگریست‌های خود می‌خدا (ص) در یکی از حجره
بری بود و فرمود: چنانچه نزدیک بودی هر آینه‌و در دست رسول خدا داس یا اره یا علف
.آوردم‌ات را با این آلت یا برای این کارت بیرون می‌دیده

علی بن ابی حمزه از ابوبصیر نقل کرده که گفت: از امام صادق (ع) پرسیدم درباره –۵۱۸۳
ایان ایشان بنگرد و آنان او را هدف تیر قرار دادند یامردی که به منزلی سر کشید تا به زنان و پرده
کشتندش و یا مجروح کردند و یا چشمش را از جای در آوردند

اش سر کشید و حضرت بافرمود: او دیه ندارد زیرا رسول خدا را مردی از شکاف در به خانه
سر نیزه به سوی او آمد تا چشمش را به در آورد پس مرد را در حال فرار یافت او را با صدای

.آوردم‌بلند ندا کرد و گفت: ای خبیث اگر ایستاده بودی چشمت را از کاسه بیرون می

سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم کسی مردی را با عصا بزد و عصا -۵۱۹۴
توان به اولیای مقتول تحویل داد؟را از وی برنگرفت تا مرد جان سپرد آیا قاتل را می

گذارند که هر بلایی خواستند بر سر او بیاورندفرمود: آری ولی چنان در اختیار آنان نمی
فقط برای قصاص فوری گردنش را از بدن جدا کردن

برید بن معاویه گوید: از امام باقر (ع) پرسیدند مردی کسی را کشت به عمد و -۵۱۹۸
قصاص نشد و بینه بر او تمام نبود دیوانه گشت و عقل خود را از دست داد آنگاه جماعتی جز
خویشان مقتول شهادت دادند که او قاتل است و آن شخص را کشته است حکم چیست؟

اند که او مقتول را کشته و در حین ارتکاب دارای عقل بوده وامام فرمود: اگر شهادت داده
کنند و اگر تنها به قتل شهادت دادند و به سلامت عقلش‌ناراحتی روانی نداشته او را قصاص می
شهادت ندادند پس اگر قاتل دارای مال و ثروتی است مشخص و معلوم دیه مقتول را از مال او
المال مسلمین‌دهند و چنانچه مالی ندارد دیه را از بیت‌کنند و به ورثه مقتول می‌استیفا می
.دهندپردازند و خون مسلمانی را بی قصاص و دیه هدر نمی‌می

داود بن سرحان گوید: امام صادق (ع) درباره دو تن که یک نفر را کشته بودند -۵۳۱۷
توانند دیه یک تن را بپردازند و هر دو را بکشندفرمود: اگر اولیای مقتول بخواهند می

ابن محبوب به نقل از ایوب از ضریس کناسی گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم -۵۲۲۴
اندای هر دو به خطا مردی را کشته‌که زن و برده

فرمود: حکم خطای زن و برده مانند عمد است پس اگر اولیای مقتول بخواهند هر دو را
توانند و فرمود اگر قیمت برده بیش از پنج هزار درهم است پس اولیای مقتول‌قصاص کنند می
بعد از قصاص باید مازاد قیمت را به مولای عبد باز پس دهند و اگر بخواهند زن را بکشند و برده
توانند در صورتی که اگر قیمت عبد بیش از پنج هزار درهم بود مازادرا نیز تصاحب کنند می
قیمت را به مولای عبد بپردازند و او را برای خود برگیرند یا صاحبش فدیه او را بدهد و او را رها
.کند و اگر قیمتش کمتر از پنج هزار درهم بود چیزی برای ایشان جز او نیست

فضیل بن یسار گوید: با امام باقر (ع) عرض کردم ده تن در قتل مردی شرکت کردند -۵۲۳۰
چه حکمی دارد؟

توانند هر ده تن را قصاص کنند و دیه نه تن را به ورثه‌فرمود: اگر اولیای مقتول بخواهند می
توانند یکی را از میان آن ده تن انتخاب کرده او را قصاص کنند و آن نه نفرآنان بپردازند و می

دیگر هر کدام یک دهم دیه تمام را به ورثه آن که قصاص شده بپردازند فرمود: آنگاه والی خود آنان را به زندان تأدیبی اندازد

ای آوردند که سه تن هم دست شده به قتل کسی اقدام کردندنزد امیرالمؤمنین مرافعه -۵۲۳۷ کردیکی آن کس را نگاه داشت و دیگری او را کشت و سومی دیدبانی می

حکم فرمود: چشمان دیدبان را با میل گداخته از حدقه بیرون بیاورند و نگه دارنده را به زندان برند تا عمرش سر آید و مباشر قتل را اعدام کنند.

فرمایید در مورد اینکه‌ابان بن تغلب گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم چه می -۵۲۳۹ مردی انگشتی از انگشتان زنی را قطع کند دیه آن چه مقدار است؟

فرموده: ده شتر

پردازد؟عرض کردم: چنانچه دو انگشت را ببرد چه مقدار می

حضرت فرمود: بیست ناقه

گفتم: سه انگشت؟

فرمود: سی شتر

گفتم: اگر چهار انگشت او را ببرد؟

فرمود: بیست ناقه

برد بیست شتر چنین‌برد یس شتر و چهار انگشت را می‌الله سه انگشت را می‌گفتم: سبحان اش بیزاری جستیم و گفتیم این را شیطان‌چیزی در عراق بودیم که به گوش ما رسید از گوینده گفته است

چنین رسول خدا (ص) حکم خدا را بیان کرده است و زن‌فرمود: آرام باش و شتاب نکن این اش به‌سوم رسید زن دیه‌سوم دیه کامل برسد و چون به یک‌اش برابر مرد است تا به یک‌دیه گردد ای ابان تو مرا با قیاس مأخوذ داشتی در حالی که سنت چنانچه با قیاس‌نصف مرد بازمی سنجیده شود دین نابود خواهد شد.

ابوبصیر از یکی از دو امام باقر یا امام صادق نقل کرده گوید: عرض کردم مردی -۵۲۴۱ زنی را کشته است حکم چیست؟

فرمود: اگر خویشان زن بخواهند قصاص کنند و مرد را به قصاص بکشند نیم دیه مرد را به

.پردازند پس باید دیه را قبول کنندکنند و اگر نمی‌پردازند و بعد او را قصاص می‌اش می‌ورثه

عمرو بن شمر از جابر جعفی روایت کرده است که امام باقر (ع) درباره مردی که -۵۲۴۶
زنند و ازکنند و لکن او را سخت تازیانه می‌پسر یا غلامش را کشته بود فرمود: او را قصاص نمی
.کنندآن سرزمین که به دنیا آمده بیرونش می

محمد بن قیس گوید: امام باقر (ع) فرمود: مسلمان به کشتن ذمی یا زخم زدن به او -۵۲۴۸
صدقصاص نگردد و لکن از او برای ذمی به همان مقدار که بر او زخم زده به حساب هشت
ستانندرهم دیه او دیه می

ابوبصیر گوید: امام صادق (ع) دیه یهودی و نصرانی و مجوسی را پرسیدم -۵۲۴۹

صد درهم در دیه هر کدام است‌اند و هشت‌فرمود: همه یکسان

عرض کردم: قربانت گردم اگر اینان به جرم فساد و تبهکاری در بلاد مسلمین دستگیر شوند
ها جاری خواهد شد؟آیا حد بر آن

شودفرمود: البته درباره آنان احکام مسلمین اجرا می

ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمود: هرگاه مسلمانی شخصی از -۵۲۲۶
توانند لکن تفاوت دیه رانصاری را عمداً بکشد و اولیای آن نصرانی بخواهند قصاص کنند می
باید بپردازند

اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق (ع) در مورد ریختن خون مجوسی و یهودی -۵۲۵۷
ها راو نصرانی پرسیدم که هرگاه با مسلمین دغلی کردند و آشکارا دشمنی نمودند اگر کسی آن
کشت بر قاتل چیزی هست؟

ها عادت کندفرمود: نه مگر اینکه به کشتن آن

ها بکشدکشند اگر از آن‌گوید پرسیدم آیا مسلمان را برای ذمی و اهل کتاب می

فرمود: نه مگر اینکه عادت به این کار داشته باشد و دست بردار نباشد که او را با کمال خفت
کشندو خاری می

عبیدالله حلبی گوید: امام صادق (ع) فرمود: درباره مردی که غلام خود را عمداً -۵۲۶۱
کشته بود

پسندم که یک تن برده را آزاد کند و دو ماه پی در پی روزه بگیرد و به شصت مسکین‌می
.ها توبه هم بکندطعام دهد آنگاه به غیر از این

حمران بن اعین از امام باقر (ع) پرسید: مردی غلام خود را چندان بزد که جان سپرد -۵۲۶۲ حکمش چیست؟

فرمود: یک بنده در راه خدا آزاد کند

ای شخصی آزاد را بکشدیحیی بن ابی العلا گوید: امام صادق (ع) فرمود: هرگاه بنده -۵۲۶۳ توانند او را به بندگی خود گیرندتوانند او را بکشند و می‌اولیای مقتول می

ابوبصیر گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم غلام مدبری مردی را عمداً کشته است؟ -۵۲۷۱

کشندفرمود: او را می

عرض کردم: اگر به خطا او را کشته باشد چه؟

اش نگه‌ها است چنانچه خواستند به بردگی‌دهند و برده آنفرمود: وی را به اولیای مقتول می فروشند و حق ندارند او را بکشند پس فرمود: ای ابا محمد مدبردارند و اگر بخواهند او را می‌می خود برده است

عبیدالله حلبی گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم که مردی دختری را به همسری گرفته -۵۲۹۳ و با او خلوت کرده و دختر را افضا کرده است حکم چیست؟

فرمود: باید نفقه او را تا آخر عمر به او بدهد

ای که‌در روایت جمیل بن دراج مضمون آمده است که امیرمونان (ع) درباره کشته -۵۳۰۵ ولی او دو تن بودند یکی او را بخشید و دیگری قصاص خواست حکم فرمود: که او را قصاص اش بپردازندکنند و نیمه دیه او را به ورثه.

در روایت سکونی آمده است که مردی را نزد امیرمومنان (ع) آوردند که پای بر -۵۳۲۶ شکم فردی نهاده تا او در لباس خود خرابی کرده بود

سوم دیه‌حضرت حکم فرمود: همان عمل را با وی انجام دهند تا او نیز همان کار کند یا یک تاوان دهد

زید گوید: امام باقر (ع) در مورد مردی که از پس پشت با همسرش دخول کرده و -۵۳۳۷ فشار آورده چندان که زن از آن تلف گشته بود

فرمود: بر وی دیه کامل است

جعفر بن بشیر از یکی از رجال حدیث خود نقل کرد گوید از امام صادق (ع) -۵۳۴۰

پرسیدم دیه ولد زنا چه مبلغ است؟

صد درهمفرمود: مانند دیه یهودی و نصرانی و مجوسی هشت

ابومریم گوید: امام باقر (ع) درباره دو مردی که در بریدن دست شخصی شرکت -۵۳۵۴ داشتند

تواند دیه یک دست را به آن‌کس که دستش قطع شده است چنانچه بخواهد می‌فرمود: آن تواند ازدو بدهد که به مساوی میان خود تقسیم کنند و بعد دست هر دو را ببرد و اگر بخواهد می کس که‌آن دو دیه دست خود را بستاند و هرگاه نظرش این شد که دست یکی را ببرد پس آن دستش بریده نشده است ربع دیه کامل را به آن دیگر که دستش بریده شده است بپردازد.

حماد از حلبی روایت کرد که گفت: از امام صادق (ع) پرسیدم: که شتر خراسانی -۵۳۶۹ مستی از طویله فرار کرده و در راه کسی را کشت برادر مقتول شتر را با شمشیر از پای در آورد حکم او چیست؟

ستانند و او نیز قیمت شترش را از ضاربفرمود: دیه مرد کشته را از صاحب شتر می

عبید بن زراره گوید: امام صادق (ع) در مورد مردی که دستگیر شد و بر او حدهایی -۵۳۸۰ ها قتل استتعلق گرفته و باید اجرا شود که یکی از آن

کشت و با علی‌نمود و سپس او را می‌فرمود: امیرمومنان (ع) حدود را ابتدا بر او جاری می (ع) مخالفت منما

جلد ششم

از عبدالله بن محمد حجال از ثعلبه بن میمون از محمد بن قیس روایت شده است که -۵۴۴۴ دهدگفت: از امام ابوجعفر باقر (ع) درباره مردی که بعضی از اولادش را بر دیگری ترجیح می سؤال کردم

هایش راامام فرمود: این کار جایز است و همچنین زن

حسن بن محبوب از ابی ولاد روایت کرده است که گفت: امام صادق (ع) را شنیدم -۵۴۷۰ گفت: کسی که از روی عمد خود را بکشد پس او جاودانه در آتش جهنم خواهد زیستکه می

درنگ خود را از روی عمد بکشد آیا آن‌گفتند: به نظر امام اگر وصیتی کند و آنگاه بی شود؟وصیت اجرا می

ای در وجود خود انجام داده‌ای از قبیل زخمی یا کار کشندهفرمود: اگر پیش از آنکه حادثه

ای مانند زخمی یاباشد وصیت کند وصیتش در ثلث نافذ است و اگر پس از پدید آوردن حادثه کاری که احتمال مرگ در پی داشته باشد وصیت کند وصیتش نافذ است

موسی بن بکر از زراره از امام ابوجعفر باقر روایت کرده است که فرمود: دختر تا نه –۵۲۲۱ سال یا ده سال بر او نگذرد به زفاف برده نشود

و امام صادق (ع) فرمود: زمانی که دختر به نه سال بالغ شد مالش به او تسلیم –۵۵۲۲ .شودگردد و تصرفش در مالش جایز و نافذ است و حدود کامل برای او و بر او اقامه می‌می

سکونی از امام جعفر بن محمد از پدرانش (ع) روایت کرده است که فرمود: –۵۵۳۳ فرماید: و اموالتان‌شود زیرا خدا عزوجل می‌امیرمومنان فرموده است: زن به وصایت انتخاب نمی .را به سفیهان مدهید

فرماید: و اموالتان را به‌و در خبر دیگر از امام باقر (ع) از فرمان خدای عزوجل که می –۵۵۳۴ خوران و زنان مدهید پس سپس فرمود و کدامین‌نابخردان ندهید پرسیدند، فرمود: آن را به باده تر است‌خوار سفیه‌سفیه از شراب

یونس از عبدالله بن سنان روایت کرده است که گفت: از امام صادق (ع) سؤال کردم –۵۶۸۲ که فدایت شوم دیه ولد زنا چند است؟

شودای که کسی برای خرج او کرده است به وی داده می‌فرمود: هزینه

برد؟گفتم ك او مرده است و ثروتی دارد پس چه کسی از او ارث می

صد درهم است و میراثش میراث‌اند که دیه زنازاده هشت‌فرمود: امام و در روایتی آورده .فرزند ملاعنه است

حسن بن محبوب از ابوایوب از عبیده از امام ابوجعفر باقر (ع) روایت کرده است که –۵۶۹۳ .رسد و باقی آن برای امام مسلمین است‌اش به مادرش می‌فرمودند: فرزند ملاعنه ثلث ترکه

حسن بن محبوب از جمیل بن براج یا جمیل بن صالح از فضیل بن یسار روایت کرده –۵۷۰۵ است که گفت: از امام صادق (ع) درباره نوزادی سؤال کردم که نه آنچه مردان دارد را دارد و نه آنچه زنان دارند

نویسد غلام خدا و بر چوبه دیگرافکند و بر یک چوبه تیر می‌فرمود: در این باره امام قرعه می گوید خدایا تو آن الله هستی که معبود حقی‌نویسد کنیز خدا سپس امام یا متصدی قرعه می‌می اندجز تو نیست که عالم نهان و آشکاری تو میان بندگانت در آن امور که در آن اختلاف داشته

حکم همی رانی این کار نوزاد را برای ما بیان فرما تا سهمی را که در کتاب خود برای او مقدر ها راافکندند و پس از آن آن‌ای به ارث ببرد پس آن دو چوبه تیر را میان تیرهای مبهمی می‌داشته کنندای که بیرون آمد به مقتضای آن ارث او را تعیین می‌دادند و هر تیر را با هر نوشته‌تکان می

حسن بن محبوب از مالك بن عطیه از سلیمان بن خالد روایت کرده است که از امام -۵۷۱۶ صادق (ع) درباره مرد مسلمانی سؤال کردند که کشته شد و پدری نصرانی به جای نهاده است در این صورت دیه او متعلق به کیست؟

گذارند زیرا که دیه جنایتش بر عهده‌المال مسلمین می‌گیرند و در بیت‌فرمود: آن را می المال مسلمین است‌بیت.

و علی بن مهزیار از فضاله از ابان از افضل بن عبدالملك روایت کرده است که -۵۷۳۹ برند حاجت‌ها که ارث نمی‌گفت: از امام صادق (ع) درباره غلام و کنیز سؤال کردم که آن شوند، فرمود: نه‌دیگری می

محمد بن ابی عبدالله کوفی از موسی بن عمران نخعی از عمویش حسین بن یزید از -۵۷۵۸ علی بن سالم از پدرش روایت کرده است که گفت: از امام صادق (ع) سؤال کردم که چگونه میراث برای مرد دو برابر زن شده است؟

هایی که آدم (ع) و هوا در بهشت خوردند هجده دانه‌فرمود: این بدان جهت است که دانه بود که آدم دوازده دانه آن را خورد و هوا شش دانه آن را پس بدین جهت میراث یك مرد برابر با دو زن است.

و آن شعر که از حکمت منحرف و به قول زور نصرف باشد از ابلیس است -۵۷۷۱.

اندزنان دام شیطان -۵۷۷۳.

ای از جنون است‌جوانی شاخه -۵۷۷۴.

درباره جهان آرمانی

A MANIFESTO FOR UNIVERSAL FREEDOM

افکن آغاز شد: آیا انسان تنها معیارِ سنجشِ**جهان آرمانی** از یک پرسشِ ساده اما بن اند،حقیقت و عدالت است؟ در عصری که ساختارهای قدرت، مرزهای تفکر را محدود کرده این بستر پاسخی است برای بازتعریفِ همزیستی. در این فضا، آگاهی نه فقط یک ابزار، بلکه ای که برهای مذهبی و از سلطه‌های متحجر، از سرکوب‌خودِ مسیر است؛ مسیر عبور از نظام .راندجسم و ذهنِ جانداران حکم می

در گذر از تاریخ، انسان همواره خود را محورِ حقیقت دانسته است. اما جهان آرمانی، با ی تفکری‌بینی بر پایه‌کشبد. این جهان**پنداری**، این مرکزیت را به چالش می‌ی **جان**فلسفه داند. جان نه ابزار است، نه دارایی و نه‌شکل گرفته که موجودات زنده را فارغ از گونه، برابر می .هاست‌تابعِ قدرت؛ بلکه جوهرِ زندگی است و آزادی، حقِ تمامی جان

> محور دارد.محوری: استثمارِ جانداران و طبیعت، ریشه در ایدئولوژی انسان‌نقدِ انسان .ما به دنبال خروج از این مرکزیتِ کاذب هستیم
> ی دیگری‌ای: عدالت زمانی معنا دارد که هیچ جانی تحت سلطه‌عدالتِ فراگونه .ی خاصی نیست‌نباشد. حقِ زیستن، امتیازِ هیچ طبقه

آغازگرِ این مسیر:

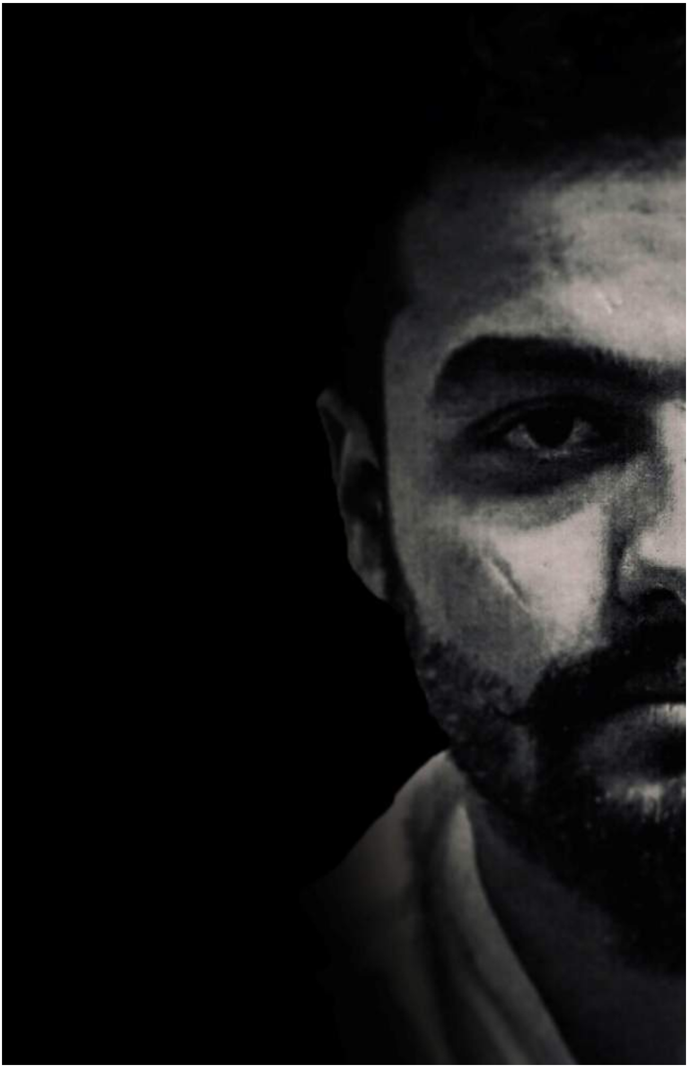
پنداری، برآیندِ جان‌ای، روایتی از یک زیستن است. جهان آرمانی و فلسفه‌هر اندیشه هایِ هستی در مسیرِ زندگیِ **نیما شهسواری** است؛ کسی‌ها تأمل، نوشتار و مواجهه با رنج‌سال .ها را به ابزاری برای رهایی تبدیل کردکه با پخش آگاهی، واژه

روایتِ نیما شهسواری؛ از عصیان تا آگاهی ←

"Idealistic World begins with a fundamental question: Is human the sole measure of truth and justice? In an era where structures of power constrain thought, this platform is a manifesto to redefine coexistence, placing universal consciousness above all anthropocentric dominations."

نیما شهسواری؛ روایت یک بیداری

ARCHITECT OF THE JANGARA–ISM PARADIGM



گرایی»، نویسنده وگذار پارادایم فلسفی «جان**نیما شهسواری** (متولد ۱۳۶۸، مشهد)، بنیان

شاعری است که نگاشتن را از ۱۵ سالگی آغاز کرد. مسیر خلاقانه او به خلق بیش از ۵۰ جلد اثر های تحقیق، رمان، داستان و شعر انجامیده است. او در ۳۲ سالگی با اتخاذ تصمیمیدر قالب اخلاقی و در مخالفت با غارت تن درختان و انحصار معرفت، تمامی آثار خود را به صورت دیجیتال در اختیار جامعه قرار دادرایگان و تمام.

> گرایی، باوری عمیق و رادیکال به اصالت، ارزش ذاتی و برابری بنیادین تمامی‌جان« ها، حیوانات و گیاهان در ساحت گیتی است.دار اعم از انسان‌موجودات جان «.زیستن در آزادی، پیش از آنکه حق باشد، یک رزمِ مداوم است

پنداری، «جان» نه امتیازِ انسان، بلکه جوهرِ مطلقِ حیات است که در نبضِی جان‌در فلسفه شدگی و نقدی انسان‌ست. نیما شهسواری با واسازی کارخانه‌یِ گیاه نیز جاری‌حیوان و ریشه الهیاتِ درندگی، رسالت وجودی خود را استقرار «قانون منع آزار» به عنوان یگانه اصل حاکم بر داندتمدنِ معنا می.

مکتب فکری:	گرایی‌پارادایم جان (Jangara-ism)
حجم آثار:	بیش از ۵۰ جلد کتاب و دیوان شعر
ایدئولوژی نشر:	دیجیتال، صیانت از درختان‌باز، تمام‌متن

***Nima Shahsavari** (b. 1989), the founder of the "Jangara-ism" philosophical paradigm, released his entire library of 50+ volumes for free, opposing the commercialization of thought and exploitation of trees. He defines life not as a human privilege, but as an interconnected network of equal conscious beings.*

بسترهای بیداری در جهان آرمانی

وگو جریان یابد. پادکست «**به نام جان**» باکند که در مسیر گفت‌تفکر تنها زمانی معنا پیدا می شده عبورهای تثبیت‌رویکردی بداهه و آزاد، تلاشی برای بیان تفکری است که از چارچوب .کند تا پلی میان اندیشه و شنونده باشدمی

مخزن کتابخانه آزاد آثار

تالار گفتمان دیالوگ و تبادل آگاهی

نام جان‌آرشیو پادکست به

های صوتی‌مخزن کتاب

هادیوان اشعار و سروده

های رسمی‌ها و پلتفرم‌شبکه

Spotify :اسپاتیفای | Castbox :باکس‌کست

Apple Podcasts :اپل پادکست

Internet Archive :بایگانی جامع دیجیتال

Goodreads Profile :شناسه کتابشناختی جهانی

YouTube :یوتیوب | Telegram :کانال تلگرام